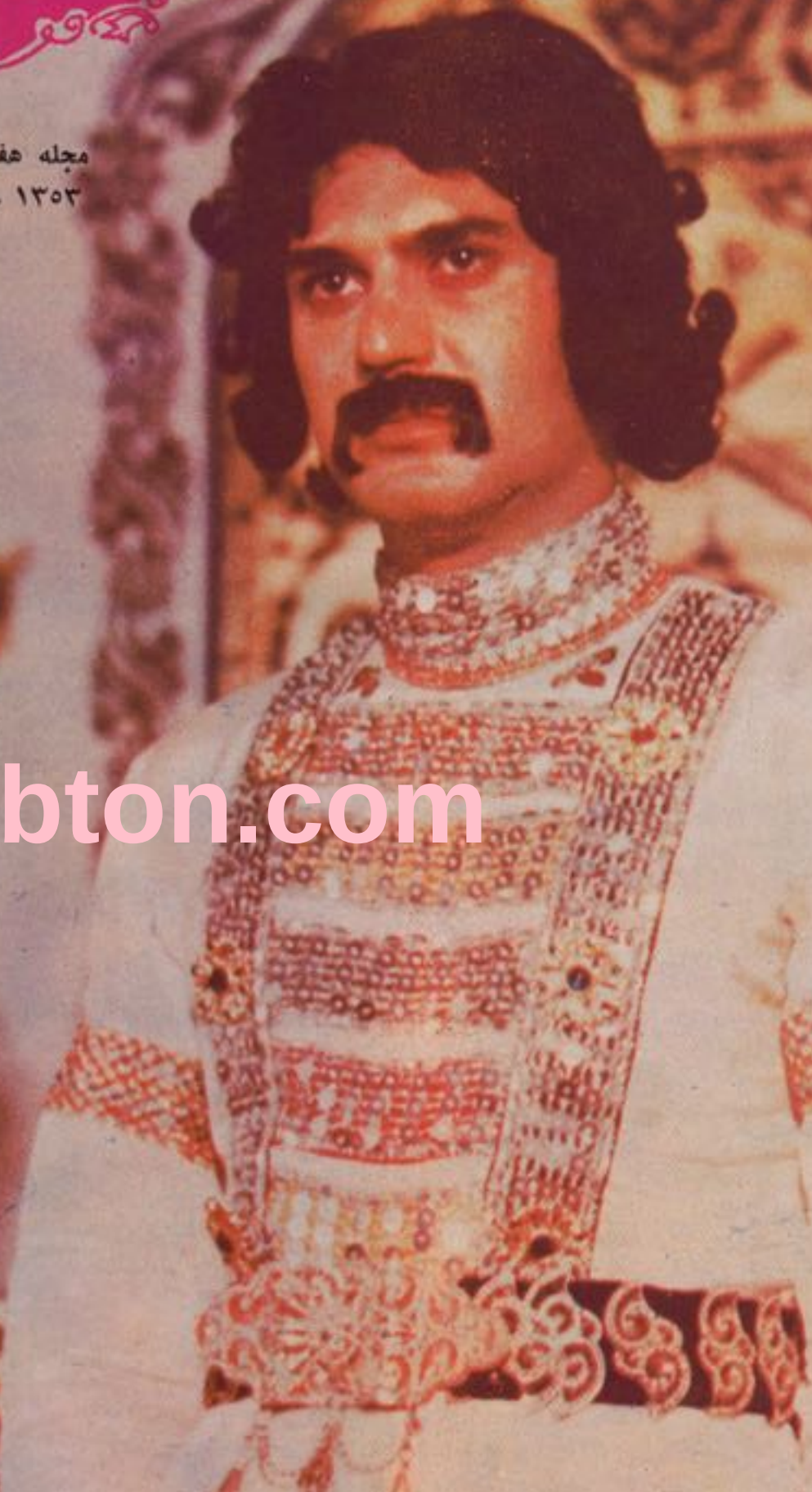


ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۲۵ عقرب
۱۳۵۳ - شماره ۳۵

Ketabton.com



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم اعتماد نامه



بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم سفیر کبیر غیر مقیم اطیش رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

سفیر کبیر غیر مقیم اطیش را پذیرفتند

ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که دکتر البرت فلز سفیر کبیر غیر مقیم اطیش در افغانستان روز ۱۸ غرپ اعتماد نامه اش را مطابق مراسم معمول به بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم در قصر ریاست جمهوری تقدیم نمود.

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه و بناغلی محمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری نیز حاضر بودند.

متن پیام بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت پنجاهمین سالگرد لیسه امانی

مسرت دارم که پنجاهمین سال تاسیس یکی از مراکز علمی و فرهنگی افغانستان تجلیل میشود.

لیسه نجات با انقضای نیم قرن جوانان وطن پرست و حساس به جامعه تقدیم داشته که در رشته های مختلف خدمات قابل قدری به وطن و مردم خویش بجا آورده اند. بزرگداشت این روز رابه کلیه استادان و شاگردان سابقه و حالیه لیسه نجات تبریک گفته و به نسل جوان افغان توصیه میگردد که

اگر یمان سفیر کبیر سوئیس صادر گردید

دولت و مردم المان از ۵۰ سال باینطرف نظریه علایق دیرین دوستی بین مملکتین با لیسه امانی دراعمار تعمیر جدید آن وسایل امور انکشافی افغانستان عزیز کمک و همکاری صمیمانه کرده اند. من در حالیکه تحکیم مزید روابط دوستی را بین جمهوری افغانستان و جمهوری فدرالی المان آرزو کرده از همکاری های آن دولت دوست ابراز امتنان می نمایم. در همین موقع لازم میدانم تالیسه مذکور به اسم موسس آن و به نام اولی آن یعنی (لیسه امانی) مسمی گردد.

به وجایب و مسئولیت های ملی خود متوجه بوده و آگاهانه از وقت تحصیل استفاده نمایند با نیروی علم و دانش خویش را معجز گردانند زیرا صیانت استقلال سیاسی و حفظ حاکمیت ملی بنعلم و دانش میسر رسیده و زندگی بسعادت عصر ما بر مبنای ساینس و تکنالوژی استوار است.

متن پیام رئیس جمهور دولت فدرالی آلمان به مناسبت پنجاهمین سالگرد لیسه امانی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد که دکتر عبدالواحد کریم سفیر کبیر غیر مقیم افغانستان در الجزایر اخیراً در جشن بیستمین سالگرد لیسه امانی شرکت کرده و در آنجا به مناسبت این روز مراسمی خاص در آن کشور تجلیل گردید. بهیث نماینده دولت جمهوری افغانستان اشتراک نمود.

صفت يك مثال بارز روابط افغان و المان درآورده است. یقین دارم که لیسه امانی بیش از این نزد تحکیم همکاری قوایت در بین ملتین المان و افغان سهم خواهد گرفت.

برای بقای این لیسه وجهت انکشاف مزید آن به حیث رهنما اسلوب های تدریسی و درسی عصری مساعی بفرج داده اند. همکاری های آنها که به اساس احترام متقابل و حسن نیت حتی علایق دوستانه بنا یافته مکتب مذکور را به

به مناسبت برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد لیسه امانی تبریکات خود را ابراز میدارم. از نیم قرن به اینطرف افغانها و آلمانها

از شر مظالم حکومت پاکستان یکتعداد بلوچها با زنان و اطفال شان بافغانستان پناه آوردند جهت تامین معیشت مهاجرین بلوچ کمپهای مخصوص ایجاد شده است

نطق وزارت امور خارجه روز ۲۰ عرق ب اظهار داشت که از چند روز باینطرف تعدادی از مردم بلوچ با زنان و اطفال خویش از شر مظالم حکومت پاکستان به خاک افغانستان پناه آورده اند.

نطق یاد آور شد که بتاریخ شانزد هم سنبله امسال بنیاد علی رئیس دولت و صدراعظم با اظهار اندیشه از عواقب ناگوار عملیات نظامی پاکستان در مقابل آزاد بخوانان بلوچ

طی پیامی عنوانی سران کشور های اسلامی و سر منشی ملل متحد و منشی عمومی کنفرانس اسلامی توجه ایشان را به اوضاع وقت بار مردم بیگناه بلوچ که مورد تهاجم بیر همانه قوای نظامی پاکستان قرار گرفته و برخانمان و مزادع شان بمباردمان دایمی صورت میگرفت جلب کرده و اظهار فرموده بودند که این امر وضعیت قابل تکرانی دایم آورده که برای

صلح و امنیت در این حوزه خطراتی تو لید نموده است .
نطق گفت بعد از ختم موعدها لیهما تو م ۱۵ اکتو بر ذوالفقار علی بو تو صدر اعظم پاکستان علی الرغم اعلان تمديد آن بسرائی زوماه دیگر و نشر کتاب جعلی سفید عملیات قوای نظامی پاکستان مخصوص ما قوای هوایی انکشور بالای برادران بلوچ ما الفز ایش

معتنابی یافته و در این امر تشدید عملیات از تاریخ ۱۱ تا ۱۹ عرق ۲۳۰ نفر مهاجر ب خاک افغانستان پناه آورده اند.
نطق افزود که حکومت افغانستان برای این مهاجرین که تعداد زیادی از اطفال و زنان نیز در بین ایشان است کمپ مخصوص ایجاد کرده و به مقامات مربوطه امر داده است تا اقدامات فوری و جامعی جهت تغذیه و حفاظت ایشان از سرما بعمل آورند.

در شش ماه اول سال بیش از ۹۲ میلیون متر پارچه نخی و سندی در سه فایر یکه نساجی تولید گردید .

یکم و چهل هفت هزار متر پارچه نخی و سندی در فابریکات نساجی گلپهار ، پلغمیری و جبل السراج در شش ماه اول امسال تولید گردیده است .

یکم و چهل هفت هزار و دویست و چهل متر پارچه افزایش بعمل آمده است .

منبع علاوه کرده که استقرار قیمت در بازار ها و جلو گیری از قاچاق علاقه مردم و بیشتر به استفاده از تولیدات نساجی وطن جلب نموده که به اساس آن نساجی افغان در پلان توسعه وی خود به کمک وزارت معادن و صنایع زمینه افزایش ده میلیون متر پارچه را علاوه از تولیدات موجوده در نظر گرفته است .

منبع متذکر شد پلان توسعه وی شامل توریس ماشین آلات جدید نساجی میباشد که اکنون مطالعات آن چریسان دارد .

منبع افزود که نساجی افغان از فروش منسوجات بیش از پنجمصد بیست و سه میلیون افغانی در شش ماه اول امسال بدست آورده است .

بنیاد علی احمد خرم وزیر پلان پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را به سفیر کبیر شوروی در کابل و خانمش تبریک میگوید .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نموده .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نموده .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نموده .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نموده .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نموده .

سفارت کبیرای اتحاد شوروی

پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک نمود

پوزانووف سفیر کبیر آنکشور ، بنیاد علی محمد نعیم شوروی و کور دیپلوماتیک مقیم کابل با خانم دکتر محمد حسن شرق معاونت هایشان اشتراک نموده بودند .

عظمی ، بعضی از اعضای کابینه ، عده از جنرال ها و صاحب منصبان ارشد اردو ، مامورین از روز ملی کشور همسایه ما اتحاد شوروی

رتبه ملکی ، اعضای انجمن دوستی افغان و استقبال نمود .

سفارت کبیرای اتحاد جماهیر شوروی مقیم کابل پنجاه و هفتمین سالگرد انقلاب اکتو بر را تبریک دران سفارت تجلیل نمود .

بدعوت بنیاد علی الکساندر میخا ئیلو یچ

پوزانووف سفیر کبیر آنکشور ، بنیاد علی محمد نعیم شوروی و کور دیپلوماتیک مقیم کابل با خانم دکتر محمد حسن شرق معاونت هایشان اشتراک نموده بودند .



لیسه امانی همیشه معیار سو به تعلیمی خود را استوار و محکم نگهداشته است

تعمیر جدید لیسۀ امانی که با شرایط خاص تعلیمی و انجیری بنا یافته است دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها قرائت خانه سالون، کنفرانس و سینما، میدان های سپورت تا بستانی و زمستانی اطاق های درسی، ادارای و لابراتوارها میباشد.

• • •

لیسه امانی از شروع آن تا امروز بیش از (۱۱۲۵) نفر فارغ التحصیل تقدیم جامعه کرده است.

عہدہ گرفتند . در ابتدا تدریس زبان آلمانی در صنف اول شروع میگردد . بعد از جنگ عمومی دوم این پروگرام تغییر کرده و شاگردان زبان آلمانی را از صنف پنجم شروع میکردند . در این اواخر تصمیم گرفته شد تا تدریس زبان آلمانی از صنف هفتم آغاز گردد که البته این پروگرام فعلا هم دوام دارد .

در اواخر سال ۱۳۳۹ تعمیر لیسۀ امانی طعمه حریق شد اما در اثر فعالیت شاگردان لیسۀ کتب و لوازم و مواد لابراتوارها و وسایل درسی از حریق نجات داده شد ولی تعمیر لیسۀ بکلی از استفاده برآمد نظر به شرایط عصر و زمان ایجاب میکرد تا تعمیر بقیہ در صفحہ ۶۲



هفته گذشته با پیام یناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم توسط یناغلی و زیر معارف پنجاهمین سالگرد لیسۀ امانی تجلیل گردید . پنجاه سال قبل نظر به ایجابات عصر و زمان بعد از حصول مجلد استقلال سیاسی کشور شا لوده تعلیم و ترتیب مطابق میتودهای عصری در مملکت گذاشته شد .

لیسه امانی بعد از لیسۀ های حبیبیہ و استقلال در سال ۱۹۲۴ بوجود آمد .

از آن تاریخ تا امروز لیسۀ امانی در راه تربیہ اولاد این خاک قدیمای بزرگی بر داشته و شاگردان لایق تقدیم اجتماع نموده است . این لیسہ وظایف خود را بحث یک مرکز علمی و فرهنگی بخوبی درک نموده و برای خود جای در میان مراکز دیگر فرهنگی کشور باز نموده است .

لیسه امانی که ابتداء در باغ علمبردان و در سال ۱۳۰۶ بصورت اساسی در باغ علم گنج منتقل گردیده این مکتب در ابتداء دارای پنج شعبہ بوده و (۲۵۰) شاگرد در آن تدریس می شدند در سال ۱۳۱۴ اولین دسته شش نفری ازین مکتب فارغ شد در ختم سالهای تعلیمی جاری جاری چهلیمین دورہ این لیسہ به جامعه تقدیم خواهد شد .

روی هم رفته از بدو تاسیس تا کنون (۱۱۲۵) نفر ازین لیسۀ فارغ شده اند در شروع تاسیس این



یکتعداد از شاگردان در صحن لیسۀ امانی

مطالعات عمده ایستادانه



فلسطینی ها بحیث یک قدرت

در شرق تبارز خواهد کرد .

(یا سر عرافات)



آثار هنری شهرانی به نمایش

گذاشته شد .



نه گنبد از آثار باستانی کشور

که جدیداً کشف گردیده است



وحیده رحمان ازدواج کرد



شنبه ۲۵ عقیق مطابق ۲ ذی‌عقده المکرم برابر ۱۶ نوامبر ۱۹۷۴

مشکلات ترانسپورتی مردم

فراهم ساختن تسهیلات بیشترحیاتی برای اکثریت مردم، هدف عمده و اساسی دولت را در یک نظام مردمی تشکیل میدهد . وقتی یک نظام در اجتماع پایدار میماند که از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار باشد . البته این مایه مول و قتی بر آورده شده میتواند که مردم یک کشور در تشکیل نظام دلخواه شان سهم فعال داشته باشند . درواقع همچو نظامی که از اراده ملت سرچشمه گرفته باشد « نظام مردمی » بوده و از اینجا ست که نظام مردمی در یک کشور جز آرامی و سعادت هرچه بیشتر مردم بجیزی نمیندیشد .

خوشبختانه کشور عزیز ما که از داشتن همچو نظامی برخوردار است گامهای وسیعی در جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر اکثریت مردم در شئون مختلف حیاتی برداشته است نظام متری مادر صدد است تا هرچه زودتر مشکلات و پرابلمهای مردم در هر ساحه و رشته ازببین برداشته شود تا با ازببین رفتن مشکلات و پرابلمها از یکطرف آرامی و رفاهیت مردم میسر شده و از جانبی مردم آماده گردند تا در پیشرفت و ارتقاء کشور شان سهم فعالتری بنوش گیرند .

روی این هدف دولت جمهوری ما پلانهای وسیع انکشافی روی دست گرفته که تطبیق آن یکی بعد دیگر جریان دارد .

بو جود آمدن سیستم عصری و منظم ترانسپورت تیشن از جمله پروگرامهای است که توجه جدی دولت جمهوری را مبذول داشته است چنانچه بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم دریانیه « خطاب بمردم » شان به اهمیت این موضوع اشاره نموده میفرمایند :

« دولت جمهوری بمنظور تسریع حمل و نقل و تامین رفاه مردم وسایل ترانسپورتی عامه و در درجه اول شرکت های بزرگ ترانسپورتی را رهبری و تقویه خواهد کرد و در امور سرویس های شهری برای مردم سهولت بیشتری را در نظر دارد . »

ایجاد یک سیستم منظم و عصری ترانسپورت تیشن در کشور عزیز ما که اکثریت مردم از داشتن و سایل ترانسپورت تیشن شخصی محروم اند واقعا قابل ستایش است

امید داریم تا موقعیکه پلان منظم دولت جمهوری در مورد ایجاد سیستم بهتر ترانسپورت تیشن در کشور تحت تطبیق قرار گیرد موسسات مسوول پروگرام عاجلی تجویز نمایند تا با تطبیق آن مشکلات مردم از ناحیه ترانسپورت شهری رفع گردد .

با آنکه فعالیت های آمريت ترافیک و ریاست عمومی ترانسپورت تسهیلاتی در زمینه بهبودی ترانسپورت شهری بوجود آورده است اما چون با فرا رسیدن فصل زمستان نیاز مندی مردم در مورد داشتن سیستم بهتر ترانسپورت شهری بیشتر گردیده است معیذا با یاد آوری این مطلب توجه جدیتر مقامات مسوول را در زمینه جلب می نمایم تا در حدود امکان مشکلات مردم در مورد کمبود بسهای شهری و ازدحام را کبین در داخل بسها کاسته شود .



ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

عامه مردم ثابت گردید ما را بخطای کار ملتفت سازیند بر مصالح مردم برتر و بزرگتر از هر چیز دیگر است گفتیم پیا مبر اسلام (ص) از جهان ما رخت بست و در مورد زعامت اسلام در روزگار پس از خودش چیزی نه اشاره فرموده و نه تصریحی بعمل آورد بدین معنی که هیچ کسی را بحیث جانشین و خلیفه خویش نامزد نفرموده امور مردم را همانطور برای خود مردم وا گذاشت و این کار چنان نتیجه آورد که مردم همه درک کردند که خلافت و زعامت مردم چیزی نیست میراثی و نمیشود آن را سر بسته و محفوظ از یکی بدیگری منتقل ساخت بلکه مردم هر وقت و زمان مطابق شرایط و ایجابات حق دارند شخصی را بوظیفه خلافت و زعامت خویش انتخاب کنند.

هنگامیکه حضرت عمر فاروق (رض) خلیفه دوم اسلام از وظیفه خلافت سبکدوش میشد مردم عرض کردند پس از وی عبدالله ابن عمر (رض) پسر وی را که یکی از شخصیت های نهایت مبارز و با تقوی و ملیت خواه اسلام بشمار میرفت بوظیفه خلافت تعیین نمایند و لی خلیفه این تقاضا و خواهش ایشان را نپذیرفت و بمنظور اینکه مبادا صدمه ای بر پیکر این حق آزادی مردم وارد شده و اینکار سبب شود که رفته رفته پای سفارش ها و وصیت نامه ها در مورد زعامت بقیه در صفحه ۵۶

کار خلافت و اداره امور مادی و معنوی شما در دست ما قرار گرفته و لی ما از شما برتر و ممتاز تر نیستیم و ما از شما و همانند شما هستیم و وظیفه ما آن است تا مطابق به خط مشی پیامبر اسلام (ص) در راه خدمت شما و در راه احقاق حق و طرد باطل و خرافات، در منتهای استقامت و تحمل، ایثار و فداکاری نشان بدهیم و در عین حال شما این حق را دارید که متوجه امور اجتماع و مردم باشید و هر گاه اعمال و طرز کار ما خلاف مشی پیا مبر اسلام و منافی مصالح

برتری های نژادی و برقراری اصل مساوات و برابری مبارزات دامنیه دار ولا ینقطع براه می افتاد و بخاطر رفاه و آسایش مردم از قبول هرگونه دشواری ها مضایقه بعمل نمی آمد. این ز ما مداران اسلامی بدون آنکه و صیت و سفارشی در ز مینه موجود می بود از طرف خود مردم به قبول زعامت ملی و دار میشدند و پس از انتخاب شدن نیز هیچ نوع احساس برتری و امتیاز نسبت بدیگران در خویش راه نمیدادند و در محضر مردم در نخستین بیانیه خویش اظهار میداشتند که «ای مردم! امروز

این تر بیت یا فتگان مکتب محمدی (ص) از آنجائیکه جز در مسیر پیامبر اسلام (ص) گام بر نمی داشتند و جز نقش قدم های او را دنبال نمی کردند ناگزیر باید چنین می بودند زیرا ایشان روش کار و طرز پسنده و قبول پیامبر اسلام را عملاً بچشم دیده و خود در آن روزگار و جود داشتند ازینرو این خصلت جزء خصایل عمده و بطور خاص جزء خصوصیت ها و برآزندگی های دولتی و خلافت آنها گردیده بود.

در تاریخ اسلام دوره کار خلفای راشدین و به عباره دیگر، دوره خلافت خلفای چهار گانه اسلام در واقعیت امر امتدادی است از زمان پیامبر (ص) و این خلفای فدا کار و حقیقت پسند از آنجائیکه تر بیت یافته دست حکمت شعار محمد (ص) بودند در کلیه امور نقش قدم های او را تعقیب میکردند و کار نامه های اجتماعی و اصلاحی خویش را بر اساس همان اصول و پایه هائی بنا مینمودند که پیا مبر اسلام شخصاً پروگرام اصلاحات خود را بهمان اصول و اساس به پیش می برد.

در دوران خلفای راشدین مانند دوره کار و زندگانی پیا مبر اسلام (ص) اصلاح عقاید و تحقق بخشیدن بمبادی انسانیت و ارزش ها و ممیزه های حیاتی مفهوم و ماهیت بشری و بالاخره فراهم سازی زمینه يك حیات آبرو مند و حیاتی که همه شؤون مادی و معنوی در آن تا مین شده باشد، هدف اساسی و اولی قرار داشت و بمنظور ریشه کن ساختن اندیشه های

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکنم

عبدالرحیم (عینی) از دارالعلوم اسدیه بلخ

حضرت اسود راعی (رض)

همان است که جابر بن عبدالله در باره میگوید: وی در راه خدا درحالی بشهادت رسید که بخداوند سجده هم نکرد.
 اصحاب کرام (رض) جنازه آن برادر شهبه شانرا از وسط معرکه برداشته بجای فریبی که پیغمبر خدا مو چود شود بردند. رسول علیه السلام بعد از آنکه او را دید و شناخت فرمود: بدون شك وشبه خداوند (ج) اوراعت و کرامت عنایت کرده به راه نیک سوق داد و او در اسلام علاقه و ذوق زیاده داشت.

این بود شرح حال بسیار موجز این صحابه مبارز اسلام و شهبه نامی پیش از اینکه نفسی بر امت کشد و از مزایای اسلام بر خور دار شود خود را در راه اسلام فدا ساخت.

بقیه در صفحه ۵۶

حضرت اسلم (رض) از فرموده رسول خدا علیه السلام اطاعت نموده یاسنکر یسزه گوسفندان را زد و بجانب قلعه های صاحبانش فرستاد و درین حال می گفت:
 به صاحبیت بازگردم بخدا که بار دیگر ترا نمی جویم.

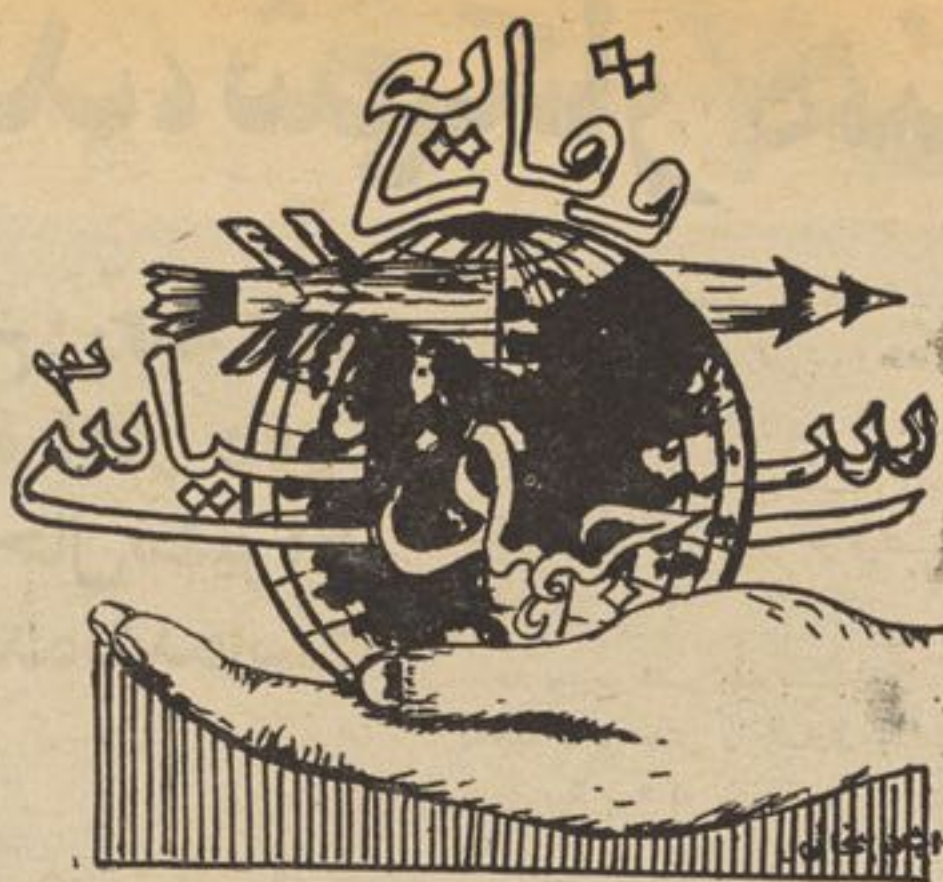
گوسفندان مانند چوپانی از پی شان باشد به قلعه صاحبش رسید و بعد از آنکه مدتی این صحابه خود را بسلام آراست و داخل کارزار شد و با برادران مسلمان مجاهد خویش در یک صف قرار گرفت و به جهاد آغاز کرد تا اینکه بنا بر روایتی سنگ بزرگی ویاتیری بوی اصابت کرد که زنده آن معلوم نشد بلا درنگ در راه خدا جام شهادت نوشید و پیش از اینکه برای خدا نمازی ادا کند بزرنگی خود خاتمه داد و نامی از خود بیادگار گذاشت انالله وانا الیه راجعون.

نظریات جانب اعراب و اسرا ثیل را
را در یابد .

گر چه ناظرین سیاسی باین عقیده
اند که دو کشور کسینجر از مسافرت
اخیر خود به شرق میانه کدام نتیجه
فوق العاده ای بدست نیاورده است
ولی باز هم عقیده میروند که شاید
در امر تخفیف کشیدگی های این
منطقه تا حدی مثمر ثابت شده باشد
و شاید سفر او امکانا تی را برای
ادامه مذاکرات برای حل بحر ان
های شرق میانه فراهم آورد .

کسینجر خود هنگام مسافرت به
شرق میانه گفته که برای آینده
امید واری ایجاد شده است اما در
عین حال وقتی او به واشنگتن بناز
گشت به خبر نگاران راجع به قسمت
اول مسافرت خود یعنی سفر مسکو
و ملاقات و مذاکرات خود با زعمای
اتحاد شوروی با خوشبینی کامل
جواب داد که این قسمت مسافرت او
موفقانه بوده است اما در مورد شرق
میانه تذکری نداد و این هم نشانه
عدم موفقیت کامل نتایج سفر او به
حساب میاید . همچنان و قتی
کسینجر در تونس مصروف بود
چنین شایع شد که ماه آینده باز هم
به شرق میانه مسافرت خواهد نمود
اما در واشنگتن گفته شد که شاید
وی تا سال آینده عیسوی دیگر برای
سفر به شرق میانه نه پردازد .

عدم آمادگی کسینجر برای یک
مسافرت دیگر به شرق میانه در آینده
نزدیک شاید روی دو عامل باشد
یکی آن که ممکن است وی در
مسافرت اخیر خود با مشکلات
بزرگ رو برو شده باشد که این
امر مهلتی ضرورت دارد تا حل
گردد و یا اینکه شاید زمینه های
مذاکره و کنار آمدن بین اعراب و
اسرا ثیل را خیلی مناسب یافته
است که ضرورت آنرا احساس نمیکند
بزودی به انجا بشتابند ولی در هر
حال پیشنهاد او مبنی بر عقب رفتن
اسرا ثیل و تخلیه سر زمین های
اشغالی عربی به قسم تدریجی ایجاب
آنها می نماید که با هر یکی از کشور
های مربوطه عربی و اسرا ثیل
مذاکرات جدی را دنبال کند . چه به
عقیده او همین اصل است که بالاخره
صلح و امنیت را بین اسرا ثیل
و اعراب قایم خواهد نمود . گر چه
گفته میشود که کشور های عربی
راجع به این پیشنهاد کسینجر علم
رضایت خود را ابراز داشته اند
اما بصورت کامل آنرا تردید هم
نکرده اند .



از کاظم آهنگ

اعلامیه رباط کسینجر را برای مسافرت هشتم به شرق میانه کشاند

مسافرت دو کشور هنری کسینجر
در سایر کشور های آسیایی و اروپایی
مانند بنگله دیش ، افغانستان
ایران ، پاکستان ، رومانیه و یوگو-
سلاویا هم به هیچ وجه خالی از
دلچسپی نبوده است ولی تصمیم وی
برای مسافر تشس به شرق میانه
تقریبا تمام سفر او را تحت الشعاع قرار
داد چه در حالیکه وی قریب شش هفته قبل
هفتمین سفر خود را به شرق میانه
انجام داد اینک بار دیگر بر ای-
هشتمین بار به آن منطقه به مسافرت
پرداخت که این خود سوالی را ایجاد
نموده و برای خوانندگان جالب و
دلچسپ خواهد بود .

حقیقت این است که با تصمیم
سران کشور های عربی در کنفرانس
رباط مبنی بر شنا سازی موسسه
آزادی فلسطین بحیث یگانه نماینده
قانونی مردم فلسطین و مخصوصا
فلسطینی های غرب رود اردن که تحت
اشغال اسرا ثیل میباشد ، سیاست
اعراب و شرق میانه شکل دیگری به
خود گرفته است باین معنی که موسسه
آزادی فلسطینی دیگر بحیث یک
قدرت موجود شناخته شده در مسائل
مربوط به این منطقه و مخصوصا
معضله خود فلسطینی ها در کنار
نمایند اصلی و قانونی فلسطین

مسافرت دو کشور هنری کسینجر
وزیر خارجه ایالات متحده امریکا
از ۲۲ اکتوبر شروع شده و پیش
از دو هفته را در بر گرفت . گر چه
در بدو سفر کسینجر مسافرت خود
را به شرق میانه به شکل احتمالی آن
اعلام نموده بود ولی وقتی سفر او در
کشور های آسیایی و اروپایی قریب
به نیمه خود رسید اعلان کرد ید
که موصوف از شرق میانه هم باز
دید میکند .

گر چه مسافرت دو کشور کسینجر به
کشور های مختلف از همان بدو امر
دلچسپ بوده و افکار را جلب نموده
بود ولی قسمت احتمالی سفر او یعنی
شرق میانه غالبا دلچسپ ترین حصه
آن میباشد .

کسینجر در اتحاد شوروی با
زعمای آن کشور مخصوصا لیونید
برژنئف زعمیم حزب کمونیست و
آندری گرومیکو وزیر خارجه اتحاد
شوروی ملاقات و مذاکراتی روی
تمام مسائل جهانی و از جمله روابط
دو کشور و موضوع مسافرت جرال
فورد رئیس جمهور امریکا انجام داد
و علاوه بر باره تحدید سلاح
ستراتژی اتومی با آنها نتایج سفر
مذاکره نمود . یکی از نتایج سفر
او به اتحاد شوروی آن بوده است که
زمینه مسافرت رئیس جمهور امریکا
به اتحاد شوروی مساعد گردید و
قرار است طی ماه جاری عیسوی به
شهر ولادی و استوک اتحاد شوروی
راجع به تحدید سلاح سترا تزیک
ذروی و سایر مسائل مربوط بالیو-
نید برژنئف ملاقات و مذاکراتی
بعمل آورد .

یک قسمت جالب دیگر مسافرت
کسینجر در دهلوی جدید بوده است
که در آنجا با میرمن اندرا گاندی
صدراعظم و چاوان وزیر خارجه
هند در باره روابط دو کشور ،
مسائل جهانی مربوط به عدم انتشار
اسلحه ذروی و مشکلات غذایی هند
مذاکراتی انجام داد اما رو پهمرفته
قسمت جالب سفر کسینجر در هند
همانا موضوع ارتباط دو کشور بوده
است که از جنگ سال ۱۹۷۱ در نتیجه سفر
کسینجر به هند ، امریکا و عده نمود
که برای هند غله و مواد خوراکی تهیه
میکند و هم در لائر همین مسافرت
یک کمیسیون مشترک همکاری بین
دو کشور تاسیس گردید علاوه به
موا فقه روی همکاری های تخنیکی
علمی و کلتوری بین طرفین امضا
شد .

نه گنبد، شهکار هنری گچ

از گل احمد زهاب نوری

مسجد نه گنبد بلخ؛ یگانه آثار تاریخی کشف شده آغاز دوره اسلامی است، که تا حال نظیر آن در این منطقه آسیایده نشده است.

نقاشی های گچ بری شده این محل آغاز تحول آرت اسلامی را، بخوبی نشان میدهد.

کوتاه، با مدیر عمومی باستان شناس خیره می سازد. سی تهیه کرده ام و در شماره های به اساس مطالعات اخیر، چنین بعد. درین سلسله راپور ها، نه معلوم شده، که مسجد نه گنبد، از گنبد و شهر باستانی بلخ را، آثار باستانی آغاز دوره اسلامی بیشتر برای تان معرفی خواهیم است که نظیر آن، تا حال درین حوزه، کشف نگردیده است.

در جنوب شهر بلخ، ستون های این مسجد در آغاز دارای نه گنبد ضخیم و پر نقش و نگاری جلب بزرگ بوده که بر بالای شش ستون توجه میکند، که یادگار قرن هفتم داخلی قرار داشته است. در حفاریات تا نهم است.

ستون هایی که ظرافت کاری اثری بدست نیامده، اما گچ کاری کلکان هنر آفرین هنر مندان افغانی پایه ها، با دوکمان، هنوز در طی در طی سده های متمادی هنوز باقی قرن های متمادی بر جای مانده و چشمان هنر دوستان را است.



در شماره گذشته و عده دادیم که گزارشی پیرامون (نه گنبد) اثر باستانی بی از آغاز دوره اسلامی خواهیم داشت و کماکان راپور های خود را، در باره کشفیات تاریخی و باستانی افغانستان ادامه خواهیم داد.

در لحظاتی که آخرین فورمه های مجله، زیر چاپ رفته بود، باز هم فرصتی میسر نشد، تا با داکتر زمربالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی درین باره گفتگویی داشته باشم، چه طی هفته گذشته داکتر طرزی نسبت مصروفیت های اداری نتوانسته بود، ماخذ و استنادی در باره (نه گنبد) گرد آوری و به اختیار من بگذارد.

در اینجا، معلوماتی کوتاه، اما جالب، در باره این محل تاریخی از نظر شما میگذرد، که طی یک تماس

عکس گوشه ای از ساختمان (نه گنبد)
را نشان میدهد



چهار قرن ۷-۹

دسته ای از دانشمندان نه گنبد
را به قرن نهم و دسته ای دیگر به
قرن هفتم منسوب میدانند که بگمان
قوی در قرن نهم اعمار گردیده
است.

این آثار باستانی که در سالهای
اخیر کشف شده، بخوبی پرده از
روی هنر گچ بری آغاز دوره اسلامی
بر میدارد.

در پایه های مستحکم مسجد نه
گنبد نقاشی های بسیار دیده
میشود، که تا اندازه ای به آثار
(سمیره) در نزدیکی بغداد مقایسه
شود.



مطالعه آثار هنری (نه گنبد)
نشان میدهد، که در این قرن، هنر
گچ بری اسلامی شروع به تحول
کرده و نقاشی های این محل، از
پیشقدمی های تحول آرت اسلامی
در افغانستان به شمار میرود.

در کاوش های باستان شناسان
جهان، آثاری از آرت دوره خلغای
راشدین، تا حال کشف نگردیده
است و قدیمی ترین نمونه های کشف
شده آرت اسلامی، متعلق به دوره
امویان است، که بدست آمده است
نه گنبد بلخ نیز، از نگاه مطالعات

باستان شناسی، دارای اهمیت به
سزایی است که، در روشن کردن
یک قسمت تاریخ این منطقه کمک
شایانی میکند.

البته در شماره آینده تاریخچه و
معلومات دلچسپ دیگری پیرامون
(نه گنبد) آمده بی نظیر باستانی
این منطقه، با سایر آثار تاریخی کهن
شهر بلخ تقدیم میشود.



نمایی از نه گنبد آقا ریکه جدیداً
کشف گردیده است.





کله چی نندار چيان دمحمدعلي کلي قهرمانی ستایی .

د محمدعلي کلي خالانده بري

له تايم څخه

ژباړن : عنايت الله محرابي

* محمدعلي دزياترو کتونکو دپيش پيښې په خلاف دنړۍ ددرانده وزن د قهرمانی لقب

وگاڼه .

...

فورمن : علي پوستر او مېړه سړي دي.

...

دزايرو خلکو په «کنشاس» کې دمحمدعلي دبري تودهرکلي وکړ .

...

* علي دستخو تمرينو په اجرا کولو سره سره خپل غړي دکاڼو پهخير کلک کړي وه.

...

محمد علي غواړي تر يووخته پوري دبوکس په نړۍ کې خپل فعالیت ته دوام ورکړي. هغه دخپلي راتلونکي مسابقي په مقابل کې لس ميليون ډالره غواړي .

.....

گرانو لوستونکو !

په تېره گڼه کې موږه دري ژبه دمحمدعلي کلي دبوکس دلوپو په هکله يوه سمون څېړون کړې ، دادي پدي گڼه کې زمونږ دپياوړي همکار عنايت الله محرابي ژباړه دمحمدعلي کلي خالانده بري چله تايم څخه ژباړه شوي دژوندون درنو لوستونکو ته وړاندي کوو .

وکړه :

هزه به فورمن ته ماته ورکړم او دوه کاله وروسته به ديوه سپين پوستي بوکسر سره دمسابقي دپاره ماته دلسو زرو ډالرو پيشنهاد وړاندي شي .

دمحمد علي دغه پيش پيښې دمسابقي په په ترڅ کې رښتيا شوه . دمسابقي دورځي په سهار علي دغور غار شوي فورمن سرته په رينگ کې ولاړ وو دپړه مفروزه ښکارېده .

کله چې دبوکس ديخواني قهرمان فورمن دبېرته راولاړېدو دپاره د مسابقي دقوانينو له مخې له يوه څخه تر لسو پوري شمېرې ته ورسېد او نوموړي دپيا پاشيدلو توان ونه موند نودعلي

دنړۍ ددرانده وزن دبوکس قهرمان محمدعلي کلي د جورج فورمن سره ترخپلي وروستني مسابقي دمخه په زايړکي داستوگنې په وخت کې دنوموړي مسابقي په هکله داسې پيشپيښي

شوه دهغوي له هلو ځلو او ټاکنېکونو څخه کومه داسې ښانه نه ښکارېده چې دمحمدعلي دبريالي کيدو څرگندونه وکړي .
دسهار په څلورو بجو دکنساشاپه ښار کې دخوار لسم دسپوږمي تر پلوشو لاندې علي د زايړ خلکو دهغې ستري ډلې په سر کې د مسابقي سټيډيوم ته ننوت چې په چيفو چيفوي ويل : علي ! هغه ووژله !

خوشبيني وروسته هغه په رينگ کې په خپلو تړپونو او نڅاوو پيل وکړ او دفورمن دپوي گوزارونو څخه يې دفاع وکړه .
پهدوهم راونه کې دبوکس پټنگ (محمدعلي) دخپلو ټولو پخوانيو مسابقو ټاکنېکونه پريښودل محمدعلي چې تل په پخپلو پنجو باندې ولاړ وو په عادي ډول پريښو باندې درينگه رسېدو تر نژدې ودرېد . دکټمپ هغه ځای دی چې فورمن غواړي خپل حريف هلته وويښي ، فورمن

پخپل پخواني باور سره دعلي دبدن منځني برخي ته خپل سوکونه گوزار کړل ، دفورمن ځيني سوکونه دعلي له لاسونو او دستگلو سره مواجه شول او هيڅ يو يې دعلي په مخ باندې ونه لگيد ، خو داسې ښکارېده چې څو شپي وروسته به دعلي گيمه دفورمن دگوزارونو له امله پوست واچوي .

دحيرانتيا خبره دا وه چې پدي جريان کې دمحمدعلي بيخي اندېښمن نه ښکارېده . پداسې حال کې چې له «سوني ليستن» څخه راپدې خوا ترټولو يې رحمه سوک وهونکي پرمحمدعلي باندې گوزارونه کول ، علي په تمسخر سره هغه ته ويل : دته ماتشي وهلاي ! وستاسوکان روزلوي !

نندار چيان ډير ژر ويو هيدل چې علي فورمن ته يوه لومه ايښي وه . هغه په ټول اوږي او مني کې په داسې سپورتي تمريناتو بوخت وو چې دگيدې عضلات يې دکاڼي غوندي کلک وگرزوي ددغو تمريناتو په جمله کې مېښه کشي او بايسکل چلول شامل وو چې علي په هره ورځ خپل يوساعت وخت ورباندې تېراوه . دمسابقي په جريان کې علي فورمن ته اجازه ورکړې وه چې دهغه دپولادي عضلو په مقابل کې خپل سوکونه وازمايي او ځان ښه سپړي کړي . علي وروسته څرگنده کړه :
« مانوښتل هغه دی ته اېښم چې خپل خورا ښه سوکان وغورځوي . »

پيش گوښي په واقعيت بدله شوه .
دمحمدعلي په داسې حال کې دبوکس رينگ ته ورداخل شو چې له يو زيات شمير مخالفو جريانونو سره مخامخ وو او ظاهراً دهغه هڅه يې نتيجه ښکارېده .

دی دبوکس له هغو موسسو څخه دانقلاب اخيستلو دپاره را پاڅيدلي وو چې دنړۍ د درانده وزن دقهر ماني لقب يې لري امله چې هغه دويتنام جگړې ته له تلو څخه ډډه کړې وه ورڅخه اخيستي وو . دله هغو مبصرينو سره مبارزه کوله چې دفورمن په مقابل کې دهغه دبري چانس يې ددريو په مقابل کې يوه گامه همدارنگه تر موږي په خپلو وروستيو مسابقو کې دمنډ دزياتيدو او اضافي وزن له امله دخپل پخواني چټکوالي يوازي څو کوچني نموني څرگندي کړي وې .

پرسيره پردي محمد علي دنړۍ دبوکس تاريخ ته چلنج ورکاوه ځکه تراوسه پوري ددرانده وزن يوازي يوه قهرمان (فلويد پترسن) پدي بريالي شوی وو چې دوه ځله دنړۍ دبوکس ددرانده وزن د قهرمانی لقب رگڼي . دوه ديرش کلن جورج فورمن سره مسابقي ته ځان چمتو کړی وو .

فورمن دبوکس هغه نه ماتيدونکی ماشين وو چې ده پخپلو ټولو څلوېښتو حرفوي مسابقو کې بريالی شوی وو او خپل وروستي اته حريفان په يو يادوه راونووکي مات کړي وو .
کله چې دمحمد علي او فورمن جگړه پيل

فورمن عینا هنداسی وکړل. دکتیشاسا په استوایی توده شپه کې چه تودوخه درجه د فارتهایت ۸۶ درجې اولند بل په سلوکی ۹۰ ووه دفورمن سوکانو ډیر ژر خپل قوت بایلو او هغه په داسی حال کی چه مقیسی ستری شوی وی په و حشیانه غورغو پرغو شروع وکړه او زیاتره سوکان یی کاملاً خپل کیدل. هغه دیوه نشه شوی سړی په شان خپلو حرکتو ته دوام ورکاوه. علی دفورمن له کمزوری شوی دفاع څخه په استفادی سره درینګ درسیوله څنګ څخه دستری شوی بوکسر په سر باندی دبرینسا په شان واری کول.

داتم راوند په شرو کیلو سره علی په رینگ باندی پوره مسلط وو. ددغه راوند په شروع کیلو سره علی درینګ په پړیو باندی تکیه کوله او دفورمن دسوکانو څخه خپل سر یوی خوا او بلې خوا ته غواړه، بدغه وخت کرعلی یولی سخت سوکان و غورځول او فورمن د کمزورتیا تر حس کولو وروسته یی دهغه په سر باندی له پسی اوکینی خوا څخه دوه کلک گوزارونه وکړل او فورمن یی دمسابقې په یوازینی غورځونه کی په مټکه وغورځاوه.

کله چه خوشییی وروسته دفورمن دزایاڅیدو په انتظار ریفری خپل حساب پیل کړ. دعلی طرفدا راډونوی قهرمان دتمانځلو دپاره درینګ خراڅه هجوم وروړ.

فورمن وروسته ادعا وکړه چه دریفری حساب ډیر چټک وو خو دریفری «ژاک کلیتون» دتیب شوی آواز داوړولو په نتیجه کی څرګنده شوه چه دریفری دفورمن تر ولاړیدو دمخه تر لسو پوری شمیر پوره کړی وو.

تر مسابقې وروسته محمدعلی پنداسی حال کی چه یوازی پسی سترګه یی پوینو سره شوی و. دپخپلو شفاهی حملو پیل وکړ او ویی ویل: «ماناسی ته ویلی وو چه زه تر ټولو ستر قهرمان

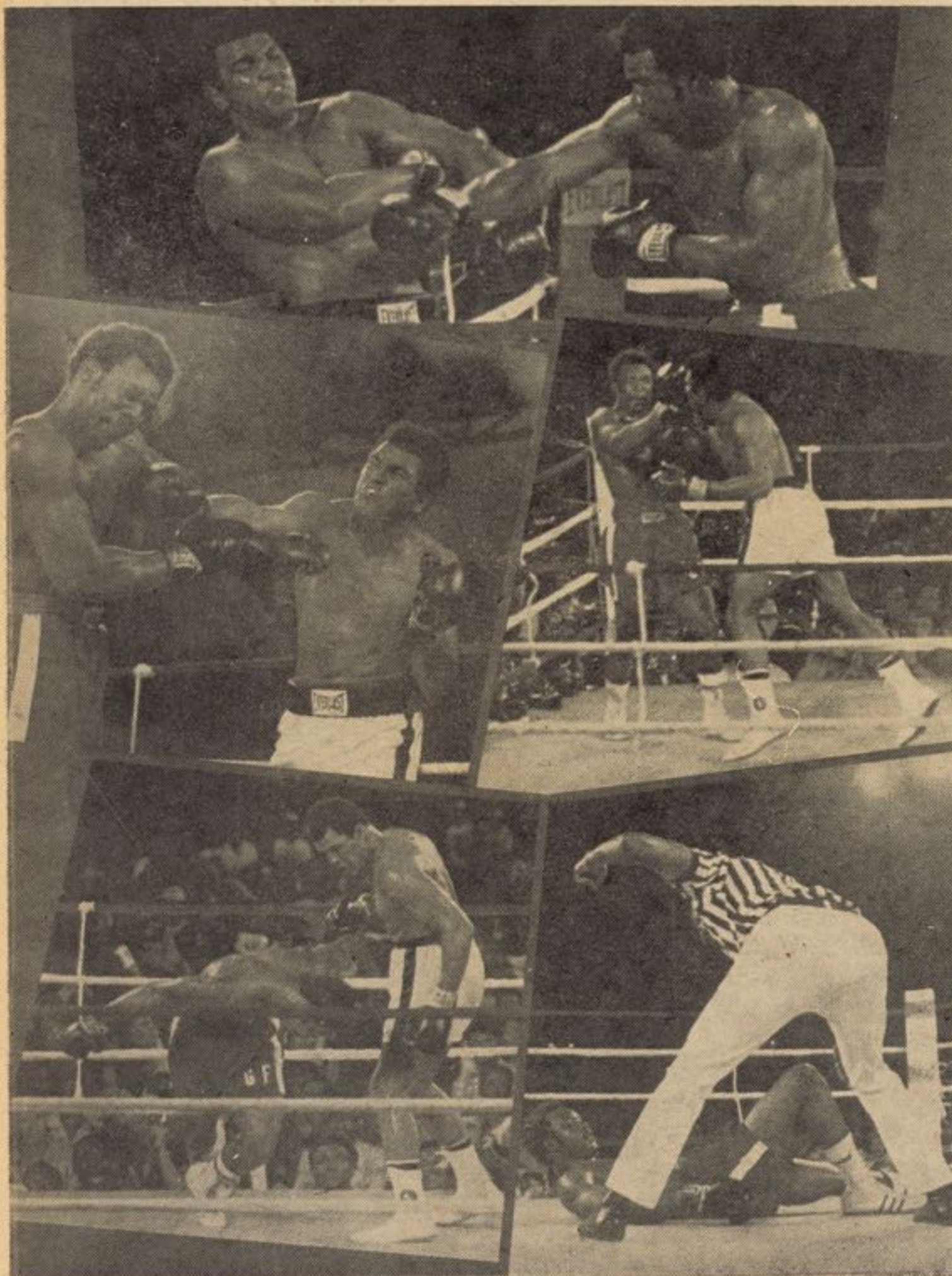
یم» ، «ماناسی ته ویلی وو چه داسی (فورمن) په بوکس کی مهارت نه لری او کلک سوکان نشی وهلی. هیکله یو غویی له یوه تکیه بوکسر سره یوشان مه گنې. غویی زورور دی خودیکس تکیه قهرمان زیرک وی. علی د خبره ومنله چه فورمن دڅو دقیقو دپاره دغه تر تاثیر لاندی راوستلی وو. هغه وویل: «زه تجربه لرم اوله داسی حملو سره مقابله کولای شم.» فورمن پخپل وار په کراری سوه وویل:

«ما په رښتیا سره داسی احساس کړه چه دومره خلک جلب کړل چه په مسابقه کی ۱۲۵ بهیگره باندی پوره کنترول لرم. مایقین درلود چه به یریالی شم، ترهغه وخته پوری چه خلک رینگ ته را ننوتل.»

هغه زیاته کړه چه محمد علی پوهستراو شریف انسان دی.

دبوکس د مسابقې ترتیبونکی یقینا له دی خبری سره موافق دی دعلی جاذبیتنی جریان په تلویزیونو کی دهغه دمسابقې د لیدلو دپاره

دویمه خلک جلب کړل چه په مسابقه کی ۱۲۵ ملیونو ډالرو داینبودل شوی پانګی چیران وکړی. دادزایر دجمهور رئیس موبوتو سیکو دپاره چه چه شخصایی ۱۱۴ ملیون ډالره بدی مسابقه کی لگولی وو، یو ډیر ښه خبروو دامریکی په تیاترونو کی د مسابقې د لیدو دپاره ددرغلو خلکو شمیر ډیر لږ وو او له دغی لاری تر لاسه شوی پیسی به پدیش شوو ۴۰ ملیون پاتی په ۶۳ مخ کی



محمد علی کلی او جورج فورمن دبوکس دمسابقې په حال کې

و شعر ها ناسر و ده ما ند ند



در ساختمان دهکده ها کو شش گردیده مشخصات دوره خاص که حوادث فلم در آن اتفاق می افتد زنده به نمایش گذاشته شود.

آن جز به محور چرب زبانی های را
آمیز نمی چرخد و محاسبه نمی گردد،
برداشتی است عینی و عمقی و گرفت
او نزدیک به حقیقت و همین است
که احساس گرم و پر جوش او را به
فریادی درد آلود مبدل میکند، این
فریاد در شعر او جاری می گردد و بعد
در جریان سالها با پختگی و صلابتی
بیشتر باو نقش يك پيش آهنگ را
در يك مبارزه و سیع اجتماعی می-
بخشد.

آیا مبارزه رابعه محصول عشق
پر شور و عمیق او به بکتاش است
و یا به انسا نهاییکه بکتاش فقط
نمودی از آن بشمار می رود؟
جواب این پرسش را باید در نحوه
تحلیل و بر داشت تهیه کنندگان
فلم « و شعر ها ناسر و ده ما ند ند »
کاوش نمود که اینک آخرین مراحل

هنوز زود است قضاوت در باره
فلم رابعه و بکتاش و تحلیل آن با
نگاهی نقد گونه برای دریافت ارزش
های هنری آن و لی آنچه جالب توجه
است انتخاب این سوژه سنگین و عمیق
است برای تهیه فلم و آنهم توسط
تهیه کنندگانی که برای اولین بار
دست بکار تهیه فلم زده اند.

جالب است برای اینکه تشبیهات
آزاد و انفرادی در کار های هنری
تاکنون بیشتر بسط طر پول
تجارت بوده است و برای این-
منظور سوژه های کم عمق، بی محتوی
با فرم های فریبنده و چشمگیر وبا
گنجاندن چند صحنه رقص و جنگ
بی ارزش در نظر هنری خویشتر
میتواند بهره کشی اقتصادی نماید
تاروی پرده آوردن يك داستان با

داستان زند می و عشق را به روی پرده های سینما نقش می بندد

در فلم رابعه و بکتاش بیش از یک هزار نفر ظا هر میگردند و بیش

از سه ملیون افغانی صرف تهیه آن شده است.

• • •

تهیه فیلم های تاریخی در تنو یرو ذهنیت عامه نقش ار زنده دارد.

• • • • •

حماسه شور آفرین زندگی رابعه،
قصه عشق عمیق و انسانی او بخاطر
شکستن زنجیر های که پای زن را
در بند میکشد و صدای درد آلود و

• • •

شکوه آمیزش را در زیر سلطه های
جابرانه مردان در هم میشکند، اینک
با تصاویری زنده رنگ می پزیرد و
آماده نمایش در روی پرده های سپید
سینما میگردد.

عصر رابعه عصر ضابطه های
سیاه و مرگ آفرینی است که با
قدرتی شکست ناپذیر از ارزش های
خاصی دفاع میکند.

معیار هایی که در این دوره اساس
وزیر بنای ارزش های اجتماعی
است، پول و زور است و آنکه
برخوردار ازین دو مو هبت است،
میتواند حادثه آفرینی نماید و در



فلم رابعه و بکتاش صحنه های جالبی درد از عشق و مبارزه و ستیز در راه به ثمر رساندن اهداف انسانی



رابعه و بکتاش در یکی از صحنه‌های فام

عظمت و همین است که ما را وامیدارد اولین کام نریر فلم را ارج گذاری و به آن خوشبینانه بنگریم گفتگوی زیر، ما را با این فلم و تهیه کنندگانش بهتر آشنا می‌سازد.

از نریر که هم ریاست نریر فلم را عهده دار است و هم خود در فلم زندگینامه رابعه و بکتاش در نقش حارث ظاهر میگردد، میپرسم، شما در یک مصاحبه خود پیرامون همین فام ادعا نموده بودید که برای اولین بار سکس را نه به شکل متداول آن که بیشتر رنگ ابزال را دارد بلکه با فم هنری روی پرده سینمایی آورید و باین ترتیب یک بعد سینما را با معیارهای قبول شده در سطح بالا ب مردم نشان میدهید، میتوانید اکنون که فلم شما آماده نمایش است در این زمینه بیشتر سخن گوید و نحوه برداشت خود را از سکس بما معرفی کنید؟

— منظور این است که سکس را در نشان دادن بدن های برهنه خلاصه سازیم بلکه زیبایی ها را با دیدی عمیق تر و مرتبط با ذهنیت ها به صحنه آوریم، سکس در حالت سالم خود میتواند نمودی از هنر باشد هم هنر اکترس و هم هنر فلمبر دار و دایرکتر مشروط باینکه زاویه های دید در چوکات مسایل تحریک آمیز فشرده نگردد بلکه بیانگر یک واقعیت از یک صحنه و یا لحظه فلم باشد که ما با چنین برداشتن کار خود را آغاز نموده ایم.

میتوانید معلومات دهید که داستان فلم از کدام نویسنده است و سناریو از چه کسی؟

— داستان فلم را بناغلی لطیف ناظمی نگاشته است و سناریو از روی متن همین داستان توسط داود فارانی تهیه شده است.

— تعداد کم سینما و سینما رو در لطفاً ورق بزنید



صحنه دیگری از فلم و شعرها ناسروده ماندند



حادث در یکی از صحنه های فیلم

کشور ما تقریباً میتواند مؤید باشد که فیلم های پر مصرف نتوانند از منابع داخلی فروشی در حجم مصرف داشته باشند، چه بر داشتی شمارا وادار ساخته است که در او لیسن

— در فیلم چند نفر روی پرده ظاهر میگردند و صحنه های آن در کدام ولایات فلمبرداری شده است؟
— در این فیلم برای اولین دفعه به شمول سیاهی لشکر بیش از یکهزار نفر روی پرده ظاهر میگردند و صحنه ها بیشتر در دوولایت کابل و شبرغان تهیه شده است.

— دو مین محصول سینمای شما باز هم باساز یک روایت تاریخی تهیه میگردد و یا اینکه داستان فیلم از زندگی عادی روز مره گرفته خواهد شد؟

بقیه در صفحه ۶۳

فلم ساختن خود مصرف گزافه داشته باشید این در حقیقت یک ریسک اقتصادی است تا تجارت؟ منظور ما هم هیچ وقت تجارت محض نبوده است از نظر تهیه کنندگان این فیلم تهیه فیلم های تاریخی نه تنها میتواند معرف شکوه و جلال دوره های پر افتخار زندگی ملی ما باشد بلکه در تصویر ذهنیت عامه و رهبری ذوق گروه سینما رو نیز در یک جهت سالم میتواند مفید باشد.

فلم رابعه و بگتاش حتی اگر فروش کافی هم نداشته باشد ما آنرا یک خدمت فرهنگی بحساب می آوریم و از کار خود راضی هستیم، از جانبی

سکس در حالت سالم خود میتواند نمودی از هنر باشد هم هنر اکترس و هم هنر فلمبردار

دومین محصول نذیر فلم یک قصه از زندگی عینی انسان معا صیر خواهد بود با تمام بعد ها و پهلوهایش رابعه فیلم میگوید:

من از همان لحظه اول زیر تا تیر شخصیت این شاعر مباحث قرار گرفتم و در باز سازی او موفق شدم.

شعر را بعه ما نندهر شعر دیگری نمیتواند جز یک پدیده عا طفی باشد اما...

آیا مبارزه را بعه محصول عشق برشور و عمیق اوبه بگتاش است و یا به انسانهای محرو می که بگتاش فقط نمودی از آن است؟

داستان از لطیف تا ظمی سناریواز: داؤد فارانی دایر کت از: خالق علیل، تهیه کننده نذیر فیلم



یکی از صحنه های مهیج فیلم

ترجمه لاندې پيرغ لاندې

« سباوون غرنی »

له خپل مترقي او ولسي نظام څخه د هیواد د خلعي نسل ملاتړ

په ټولنه کې هغه قوتونه بریا لري کيږي چه په را تلونکي باندې نظر لري او تل مستقبل سنجوي او مستقبل په امکا ناتو باندې تکیه لري او هغه له نظره نه غور خوي. د افغانستان د ځوان جمهوریت بریا لیتوب هم په همدې ټکي کې نغښتی دی. یعنی داچه زموږ ځوان جمهوري دو لت دخپل راتګ سره سم دا اعلام کړه چه دټولني دتکا مل له شرایطو سره سم به مخ په وړاندې ګام اخلي. او هغه وخت چه دجمهوری انقلاب غوره اهداف دافغانستان خلکو ته دخطاب وینا زموږ دملی مشرد دولت دښاغلي رئیس او صدراعظم له خوا وشوه، پدغو ټکو باندې داسې ټینګار اوتاکید وشو :

« موږ به دټولني دتکا مل دقانون له شرایطو سره سم او دپلان په اساس علما او عملا اودلوی خدای په

مرسته او دخپلو خلکو په حکماری ګام په ګام دټولني په اقتصادی، اجتماعی اوسیاسی ژوند کې دبنیا دی تحولاتو لپاره اقدام وکړو. »

ډیره مهمه خبره داده چه زموږ جمهوري دو لت دټولني دتکا مل په



زموږ جمهوري نظم چه دهیواد په ځوان قوت باندې متکی دی لادېری ډیرنوی نوی پړاوونه په مخکښی لری دافغانستان خلعي قوت به دهیواد د جمهوري نظم هیلي او ارمانونو ترسره کوي په هیواد کښی به ډیری ستری پروژي دهمدی خلعي قوت دمپا و ماغزو په زور بشپړ پری اودغه خلعي قوت به دخپلو استعدادونو غو ټی سپری اوخپل هستوونکی ابتکارونه به پکار اچوی تر څو چه خپل جمهوري پرمخ تللی نظام ډیریا لیتوب خواته ولیږدوي .

دټولني تکامل وایی چه ټولنه او په ټولنه کې تولیدی قوتونه هډو ټپ په ځای نه ودریږی ،وده کوی ،پرمخ ځی او دتکامل نوی نوی پړاوونه شاته پریږدی اود ټولني دژوندانه بڼه دخپل بدلون سره سم بدلوی .

که دانقلاب نه لس کاله پخوا دا نظر و چه زموږ ټولنه هیڅکله هم تکا مل نه کوی. و به، خو اوس او د جمهوري انقلاب په شرایطو کې عقیده پدی ده چه ټولنه پرمخ ځی او تکا مل کوی او دخپل دغه تکا مل سره سم دوطنوالودژوند بڼه او شرایط هم بدلېږی .

هوکی ، اوس چه زموږ جمهوري نظم شامته په ډیره میراته ، پوره پرمختګ لوری ټاکلی دی نو دهیواد وطنپرست او وطنپالونکی زامن ددی نظم شامته په ډیره میراته ، پویه صداقت او رښتنواله ولاړ دی، اولکه هماغسی یی چه دخپل ګران هیواد افغانستان دځوان جمهوري نظام څخه دمنځ ته راتګ له لومړیو شیبو څخه دفاع وکړه او دټینګیدو په خاطر یی خپل تلاشونه وکړل اوس اوس هم دهغه دهیلو او آرمانو دترسره کولو لپاره بیا هم دکار، زیار ترقی او پرمختګ په سنگرونو کښی ولاړ دی او له هماغسی زیار کښی اومپرني روحیی سره دخپل وطن، خپل ستر ګډ کور زر غو نول او سمسورول غواړی .

— وړاندې دیوه پرمختللی، سر لوری او په ځان و پسا افغانستان دودانی په لوری !

— وړاندې دیوه پرمختللی، سر لوری او په ځان و پسا افغانستان دودانی په لوری !

ترجمه : کاوند

پولیس زن :

يك وظیفه جدید



کارین در محل واقعه .

ولی کارین شیوهی بر خورد بخصوص دارد او با لحن ملایم به مردم می گوید که در یک شهر مزدحم چگونه باید مقررات ترافیکی را مراعات نمود تا از بر خورد های جدی جلوگیری بعمل آید . و اگر جوانان اعتراض نمایند که جریمه های ده تا بیست مارك

بیش از مدت یکسال می شود که او در بخش شارلتون برگ، یکی از بربر و بار ترین محل های بر لیس اجرای وظیفه می نماید . در جای که او خدمت می نماید از لحاظ کمبود محل حمل تو قف مو تر به درد سر بز رگی گرفتار است و به همین دلیل کار یکن همیشه سعی می نماید تا جلو تخلف کنندگان را که در جای های ممنوع توقف می نمایند بگیرد . بسیاری مردم هنگامیکه جریمه می شوند از خود عکس العمل نشان می دهند. و برخی که تند مزاج اند محشری بر پا می دارند .

ولی همیشه کارین بر خورد های شدید را با تبسم بر مهر جواب میدهد . بسیاری مواقع حادثه های بوقوع می پیوندد که ضرورت می یابد به ماموریت پولیس و یا حتی محکمه کشانده شوند .

پولیسی چیز های پرسیدم . شرایطی که برای پذیرش در خدمت پولیس آلمان فدرال تعیین شده بود آنقدر مشکل نبود . يك زن باید تحصیلات متوسط داشته و کمی از تجارت چیزی بداند . آزمایش های روانی برای کارین آنقدر مشکل نبود و لی مصاحبه رو برو کمی برایش اضطراب بهمراه آورد زیرا بگفته خودش « نا گمان در برابر ده مرد که انسان را سوال باران میکنند ، رو برو می شوی » و لی او توانست تا از این آزمایش پیروزمند بر آید ، زیرا نشان داد که او بخود خیلی اعتماد داشته بروانی می تواند حرف بزند و با مردم ارتباط فوری بیابد . برای اولین بار کورس شش هفته ای گرفت تا قوانین و مقرره های ترافیکی و پولیسی را بداند . در آن کورس ، زن های دیگری هم مصروف بودند . که بوسیله پدران و یا شوهران شان به وظیفه ی پولیسی کشانده شده بودند .

این زن که لباس پولیسی پوشیده است کارین او تك نام دارد . او موی زرد ، جذاب بوده و همیشه تبسم دوستانه روی لبانش نقش بسته است . وظیفه اش در بسیاری موارد ایجاب می نماید تا به مردان دستور داده و خطاهای شان را بر خ آنها بکشد . این کار خود مشکل است زیرا در هر کشوری ولو خیلی پیشرفته و روشن باشد مردان دوست ندارند تا زنی بر ایشان دستور بدهد . ولی کارین او تك لین همه حقایق را بدون اینکه خو نسردي اش را از دست بدهد ، می پذیرد .

او وظیفه اش را دوست دارد زیرا بمیلش آن را برگزیده است . در اوایل بحیث يك خیاط تربیه یافت ، ولی بزودی این کار خسته اش ساخت . خودش در زمینه میگوید : « روزی به يك پرو گرام راجع به پولیس زن از رادیو پخش میشد گوش دادم .

بدنبال آن مستقیما بطرف تلفون رفتم و راجع به شرایط شمول به



کارین بکمک کوران و کسا نیکه دچار مشکلات اند میشتا بد .



خانواده ی سه نفری در کنار دریاچه .



کارین هنگام کمک پدرش هی دخترش .

در خود بر لین هم اکنون ۱۲۵ پولیس
زن مشغول اجرای وظیفه اند و لی
در شهر ها و دهات دیگر نیز می
توان از آنها یافت .

شوهر کارین وظیفه ی جدیدش را
يك کار عالی و جدید می داند. او يك
راننده ی لاری است . دخترش
بتئینا هر روز صبحانه را با ما درش
صرف می نماید . کارین بر علاوه
شغل پولیسی اش به امور خانه
وزندگی اش بخوبی می رسد زیرا
فکر میکنند که برای زن کار خانه در
اولیت قرار دارد. در آخر هفته یا
رخصتی ها اعضای خانوادگی برای
تفریح و میل به بیرون شهر میروند.
این خانواده سه نفری موتوری دارند
که بشکل کاروان در آمده و در روز
های رخصتی به کمک شان می
شتابند .

در رخصتی های تابستانی این
خانواده ی سه نفری بسوی کشور
های اتریش ، ایتالیه و یا فرانسه
راهی میشوند . در این سفر او هیچگاه
بجرم تخلف از مقرره های ترافیکی
جریمه نمی شود زیرا نمی خواهد
پولش در این راه بهدر مصرف شود.

برایشان خیلی زیاد است او بزودی
جواب می دهد « بنید موتور شما با آب
و یا جای سرد راه نمی رود. »
او حتی توسط تخلف کاری های
زیاد عصبی نشده و با زبان ملایم
همه چیز را توضیح می دهد . روزی
او کلاوس شوتیز بناروال بر لین را
ده مارك بخاطر تخلف جریمه نمود.
بناروال با تبسم از اش پرسید:

« تو مرا می شناسی که کسی
هستم؟ »

در بسیاری مواقع کسانی که در
حوادث ترافیکی زخم بر داشته اند
کمک میکنند تا به صورت درست و در
موقع آن به شفا خانه برسند. در
بسیاری موارد کسانی که در

کارین با لحن ملایم جواب داد:
« اگر امپراتور هم باشید برای
من فرق نمی کند . »



کارین و تک در حالیکه سند جریمه را روی شیشه ی موتوری نصب می نماید .

لیکونکی : آدری منلی بکر

ژباړه وئكي: عنايت الله محرابي

لاله نده مینه

اوسې د خپلگان احساس نه کوي ؟
- که دینیا ووايم نه ز ما دخپل خای
آزادی ډیره خو ښه ده زه پخپله دشیانوود
رانو لو څخه خوند اخلم او که غواړم خپل
سپا تاري غر مه خورم . آیا ستاسې د پاره
داډول ژوند په زړه پوري نه دی ؟
- (هو مگر زه یوازی ژوند کوم دشمالي
لندن په یوه کور کې . داسې احساس کوم
چه دیوه یوازی سپی دپاره د خصی په
ورځو کې د پری نیمګړی تیاوی شته .)
تایا پو ښتنه وکړه : (آیا ته له ما څخه
لوازی چه په تا باندې زړه وسوځوم ؟)
ده سمد لاسه څو اب ورکړه : (هو)

تایا سر ګر مه ښکارید . او موږ د
پېرېدلې کړه . له هغه څخه یې د پو ښتل چه آیا
دکبانو بازار یې لیدلی او د څر خلاو دپاره
دایښودل شوو کبانو پاکسو کتا روتو ته یې
پام کړی کله ؟
اوداچه آیا په پېرېو کې د خلکو لخوا د
کبانو ورپټو لیدلې کله ؟
هغوی خپله قهوه خلاصه کړه . ستیفن
نهغوښتل چه خپلې سترګې د هغې د منځ
څخه پلې خوا ته وغړوي . له هغې څخه یې
پوښتنه وکړه : (تایا ، آیا ته بارسلو نا ته
تغلی یې ؟)
- (تراوسه پوري نه)

ستیفن د هغې درانیو لو شیانو ټو کړی
د هغې تر کور د پورې ورسره پورې . دتایا
کود دسیند په غاړه وو لوړ دا وسپنې دیوالونه
یې درلودل او کوچنی غوړی یې له تیانو تسو
څخه ډک وو . دی ددغه کور لاندې پورکرایه
کړی وو . کله چه تانیا خپل رانیو لی شیان
کودته یووړل دی دیوی ونی ترسیوری لاندې
ورته منتظر وو . هغه څه شپه وروسته له
کود د راووتله او په لویو تورو عینکو یې نیم
منځ ته کړی وو .

تر غر می وروسته ګر می ډیره زیاته
اوپه ښار کې خورا ګڼه ګوڼه وه . هغوی
د(ګریستو فر کو لمبوس) ترستون لاندې
شیرینڅ وڅوړ او بیایې دښار جا مع کلیسا د
میدالې بازارونه ولیدل . تانیا وو یل : (پدې
سپه کې یو نمونه یې هسپا نوی کلي شته
چه کورونه او دوکانونه یې په څا س
هسپانوی سبک جوړ شوی دی څوموړ اوس
وخت تلو چه ورشو .)

هغه ځواب ورکړ : (موږ کولای شو سپایا
بل سبب هلته ور شو) بیایې دتایا څنګل په
پخپل لاس کې حلقه کړه او دخلکو د ګڼس
ګوڼی له منځ څخه یې تیره کړه . ستیفن هغې
ته وویل : (داښه اونن شپه دښی ډوډی ته
زما سره ولاړه شه) هغې خپل سر د نفس
په علامه و ښو راوه او ویی ویل : (ماله خپلې
پوی ملګری سره و عده کړی چمن ماشام به
له هغې سره تیروم . هغه د ساحل په مو ټل

هغې یو ساده تور کمیس اغوستی ؤ او
خپل طلايې وپښتان یې پخپل سر باندې تاو
کړی وو .
ستیفن ور ته وویل : (په هسپا نوی زبه
د تشکر دپاره (ګراسیاس وایې) هغې منځ
ورته راواړاوه او د مسکا په ترڅ کې یې وویل :
(پوهېږم ماهغه وخت په اسپانوی څیړی
کول بس کړل چه یوې نجلی په یوه دوکان
کې په ډیره سمه انگلیسی ځواب را کړه . هغه
وخت ځان راته ناپوه ښکاره شو)
ستیفن ورته وویل : (داراز پیښی موږ
ټولو ته پیښیږي . ما د ساحل په غاړه یو د
سیندوونو نجلی ولیده زه ډیر کراړ روان وم
کله چه می سد سر ته راغی هغه غایبه شوی
وه .) بیایې تر یوې ونې لاندې میز ته دسړپه
واسطه اشاره وکړه او ویی ویل : (اوس
قهوی دښنلو وخت دی ښه به وی چه دواړه
یوځای قهوه سره وڅښو .)

هغې دمسکا په ترڅ کې خپله پور یایې
ټوکرې چه رانیولې شیان یې پکښې ایښی ؤ
راپور ته کړه . ستیفن د هغې اوږدو او نازکو
لاسونو ته متوجه شو . هغه په ګوتو باندې
حلقه ته لیدل کیده . ستیفن د هغې څخه
ټو کړی واخیسته او تر میز پورې یې یووړه
بیایې د هغې دپاره قهوه راغوښتله .

ستیفن په رسمي ډول وو یل : (زه ستیفن
بلیک) یم .
- (تایا پېګفورد) .
- پریزده چه حدس وکړم . د لندن
یاست ؟
- (نه دایلمسبري دښاریم)
هغه پو ښتنه وکړه : (څو مړه توره موده به
دلته پاتی شی ؟)
- (دری توری هغی) .

د هغه درخصی خلا صیدو ته دو ی هغې
پاتی وی . هغه فکر وکړ چه په دوو هفتو
ګر دیوه نفر په باب ډیر معلو مات تر لاسه
کیدای شی او زیاتې ځاړی منځ ته
راوستل کیدای شی . هغه له تانیا څخه
پوښتنه وکړه :
- (آیا ته چه په یوه کور کې یو ازی

روژا زما یوه ملګری دغه ځای ماته دیوی
میشتی دپاره په کرایه را کړی دی . ز ما د
اضافی کار ترپوی اوږ دی دوری وروسته
اوس تفریح کوم) .

هغې په مودبانه ډول وویل (اوه ستیفن
پوښتنه وکړه . دلته دری هو ټلونه دی تاسې
په کوم یوه کې اوسی ؟) (په هیڅ یوه کې
کې . مایو کور کرایه کړی دی) .
ستیفن په متفکرانه ډول هغو ته و کتل
او ویی ویل : (ستاکمیس زما دپاره یوه معما ده
لکه چه خاص د ساحل دپاره جوړ شوی
دی همداسې نه ده ؟) هغې په غیر متوقعه
توګه وویل :

- (ماداکمیس دیوه ملاقات دپاره اغوستی
دی) .
(ته دیو چا دکتلو دپاره دلته را غللی
یې ؟)

هغې په داسې حال کې چه دریکې ساحل
په اوږدو کې یې دڅپو د تصادم ښکاره کوله په
کله که لېجه یې وویل : (نه)
- (داډول کمیس خو دیواز پتو ب پداسې
شرایطو کې داغوستلو دپاره نه دی) .
هغې بیایه یې پروایې سره وو یل : (نه)
اوزیا ته یې کړه :

(ښه نو شپه په څیر . هیله کوم چه
درخصی څخه دی خوند وا خلی) .
بیایې دخپل اوږ ده کمیس لمنه پخپلو
لاسو کې راټوله کړه اوشکی یې ور څخه
وځنولې اوله ساحل څخه پور ته خواته روانه
شوه . خو شپې وروسته ستیفن د خپل
ورونګ له امله ډیر په غصه شو . کله چا دی
هوازی سیمې ته ورسید هغه نجلی عایینه
شوې وه . د هغې طلايې و پښتا نو او په زړه
پوری آواز څخه پرته ویله هیڅ ډول نشانه نه
درلوده .

دوی ور څی وروسته ستیفن هغه آواز په
مارکیت کې پیدا کړ . هغې له پوی کېښه
ژردالو رانیو ل ده هغې ډیر پاتوی لېجې
(تشرک) واوړید او کله چه هغه راوګرځیده نو
وی لیدله .

ستیفن په څیر سره د هغې خواته و کتل
هغه کراړ کراړ دیوی غرنی غونډی لاری
څخه ساحل ته راغلې ؤ او دایې په داسې
حال کې ولیده چه دډبرو په مینځ کې ناسته
وه او دسیند خواته یې کتل .

کله چه ستیفن د ساحل دډبرو په کسم
رنگه سپوږمۍ کې ودرید ، هغې ونه لید . سپوږمۍ
په لېوالوسترګو د هغې خوا ته لاندې کتل او د
اوبو په سطح باندې یې د سپینو زرو په
رنگ یوه پښی مینځ ته راوستلې وه . د سپوږمۍ
په پلو شوکې د پغلی طلايې وپښتان تقریبا
سپین ښکاریدل او د هغې په کمیس یا ندې
د سپینو زرو تارونه خلیل . د ستیفن په
سترګو کې د هغې کمیس د هسپا نیی دکوچنیو
ساحلی کلیو د هغو کمیسو نوبه ښا ښکاریده
چه ددلو کلیو اوسیدونکي یې اڅو لاندې
د ستیفن پسې یوه ډبره وخوځوله او هغې په
تندی سره منځ ورواړاوه ستیفن پخپلې
غوښتلو دپار وویل : (ماتر دی د منځه
هیڅکله د سیندوونو یوه نجلی نه و لیدلې څه
حال مودی ؟) هغې په څیر سره ور ته وکتل
او ویی ویل (د سیندوونو نجلی) .

(د سپوږمۍ په رڼا کې داسې
ښکاریدی لکه د سیندوونو نجلی) هغې وځنډل
او یوصاف او ښکلی ټنځ د ستیفن تر غوږشو :
(اوه زما دکمیس ټو ګر همداسې ښکاري . د
سپینو زرو او په پکښې کار شوی دی) د نجلی
آواز سیک او د خوښی څرګندوونکی ؤ . خو
ستیفن داسې محسوسه کړ چه هغه په کوم
ځای کې یو وخت څورول شوی ده .

ستیفن هغې ته ورنژدی شو او د سپوږمۍ
په رڼا کې یې د هغې منځ ولید چه پوستکي یې
ځوان او دهوډکو جوړ ښت او دخو لی شکل
یرډیر ښکلی ؤ . هغې په غیر ارادی توګه
منځ راواړاوه اود ستیفن ته یې و کتل . هغه یو
ښایسته او دجګی ونی ځاوند انگلیسی ځوان
ورته ښکاره شو . هغې پوښتنه څنسی
وکړه :

(آیا تاسې په بلنز کې اوسیږی ؟)
ستیفن هغې مار پیجی لاری ته ګوته و نیوله
چې دډبرو له منځ څخه تیریده او په پامنۍ برخه
کې یوه کوچنی سپین کورته رسیدله : (ویلا

کي دتشریفا تو آمره ده .

— (په ایلسیری) کي څه کار کوی ؟

هغی په لنډه توگه خراب ور کړي : (زه یو

دوکان اداره کوم دادکان د کور جوړوو لکو

دپاره دی او عجیب غیر معمولی انټیک اوبه

زبه پوری شیان پکښی دی .)

— (پورې ښه کار دی .)

— (زما دپاره دایو پری دی) ما خپلی ټولې

سپماوی په دغه دوکان کي په کار اچولی

اویوه شریکه لرم چه (جو لیا وست) —

نومبړی .)

— (نو ته یوه لو په سر مایه داره ښځه

پي؟)

— (نه) هغی په تیره آواز وویل :

ستیفن تانیا دلور څخه دیوی قهوه خانی

خواته یو تله چه دواتونو تر تو دو څسی

وروسته دپختی احساس و کړی . بیا یی

پوښتنه ځنی وکړه : (ماڅه وویل ؟)

— (هیڅ اوهز ما په عقیده هر څه ستا

گناه نه وه . (لاری) په مایاندی نور لگاوه چه

دپره خودخواه یم، همدو مر اوبس .)

— (لاری ؟)

تانیا هغی ته وکتل چه دیوه پلټونکی

بڼه یی ځان ته نیولسی وه اوداسی شواب

یی ورکړه :

(موږ له یوه کال څخه دزیانی مودی دپاره

سره نسامزدو زما دهغه کمیس دپاره

(لاری) ټوکر دانیولی وو، دا ټوکر یی

دجنوری په میاشت کي رانیو چه هواخورا

سره وه اولویو پلورونځیو خپل کالتي لیلامونه

اعلان کړی وو . موږ یوه پلور ځنې ته ورننوتلو

اوماوویل چه تل می دغه ډول غوښت . هغه

ماته دغه ټوکر رانیو او په کور کي یی راته

وغور اوه .)

دهغی په مسکاکی پخوانی څا طری په

نشا اودغمگښی علامی پکښی ښکاریدی .

(ما اوهغه پوښت یوه لنډه درخواستی په

اسپانیا کي تیره کړی وه چه زموږ دپاره

خورا ارزانه تمامه شوه . موږ له یوبل سره

وعده وکړه چه یو وخت بیا اسپا نیاته راشو

اوژبه هغه کمیس والوند م. زما په فکر دیس

احمقانه دی) هغی ددی په ویلو سره خپلی

اوبی پورته کړی .

ستیفن په آرا می سره یو ښځه وکړه :

(لاری ته څه ور پښه شوه ؟)

— (هغه شپږ میاشتی د مځه له ما څخه

جلاشو . موږ دهغه هم دعوی سره کړی دی

خونه دهغی ورځی په شا ن . هغه راته وویل

چه زه یوازی بریا لیتو ب غواهم اوتو قه لرم

چه ژوند باید آرام او خیا نه وي .)

کوره زه هومره تری نه یم لس دقیقی

وروسته یو سرویس حرکت کوی زه غواهم

وختی کورته ولاړه شم .)

دکور په لارکي هغه چوپړه وه . ستیفن د

لوپړی قلزی دروازی سره له هغی سره دجلا

کیدو په وخت کي وویل : «خوښه دی نه ده

چه بیا یوه آرام خلیج ته ولاړ شو . یارسلوئا

په یو سړی ورځی ته پرېږدو زه فکر کوم

چه اوبه به پیری په زړه پوری وي، دسیندونو

نجلی ! هغه غوښتل په هر ډول چهوی دهغی

دمخ ورک شوی منظر بیرته را ژوندی کړی .

هغی بیا په یی پروایی سره وختل : «سمه

ددهزه به دساحل یوه ټوکره هم راسره

راوړم .

ستیفن وویل : «زه به شواب راوړم .»

«ویلاروزا» خالی ښکاریده . ستیفن په یی

شوکی سره ځانته خواړه برابر کړه او فکریی

کاوه چه لاری — هرڅوک چهوی یواحق دی.

سپار هغه یو بوتل شامپاین او دوه دسینی

کیلاسونه رانیول او تانیا ته یی وویل : «آخر

موږ څو شامپاین په پلاستیکی پیالوکی نشو

څښلای . تانیا له هغه څخه پوښتنه وکړه

چه شامپاین دی ولی رانیول او ده هماغه شواب

ورکړ چه هغی یی انتظار درلود :

— «ددوستی دلمانځنی دپاره .»

هغوی په یوه آرام خلیج کي ولامبل او

وروسته تانیا خپل دمیلي خواړه په یوه ټوکر

بازدی کښیښودل او دواړه په خوړلو شروع

وکړه . ستیفن پوښتنه وکړه : «آیا تراوسه

هم دلاری په باب فکر کوی ؟»

تانیا خپل سر رښور او ، یوه ژوره ساه یی

وکښله او ویی ویل : «اوس نه، مادیر وخت

دپاره فکر کاوه چه هغه به بیرته راشی خو

هغه راته غی .»

— «هغه څه کار کوی ؟»

— «خدای پوه پری» هغی په خپل لطیف

آواز خبروته دوام ورکړ : «هغه استعداد

درلود خو یو بی ارادی انسان ؤ، اوله هیڅ

شی سره یی علاقه نه پیدا کوله . هغه ښه

انځورونه کښل او پر لړکیو باندی یی ښکلی

نقشونه کیندل ، لیکوالی هم کوله .»

هغی خپلی سترگی پټی کړی او «دلاری»

تصویر یی دسترگو په منځ کي په څرگنده

توگه را پیدا شو :

یونړی دختدا دکمخ ، دگنو نسواری ویښتانو

او شنو سترگو سره . لاری یو مهربان ، نجیب

او طریف مگر په عین حال کي یو ضعیف انسان

وو . دهغی سترگوته په یوه رخصتی کي هغه

میله مجسمه شوه چه «دلاری» سره یی دفالین

خبروته غوږ نیولی وو .

هغه صحنه چه په سیتماکي دخورا ارزانه

ټکټ درا نیولو دپاره دواړه په کتارکي ولاړ

واوددی کار څخه یی یوه ټوکه جوړه کړی

وه . هغه صحنه چه دیوی میاشتی یوځای توب

خاطره یی دغواپی دغوښو دساندویجو په

خوړلو اود قهوی په شنبیلو لمانځله . . .

ستیفن دغه خاطری دهغی په سترگوکي

ولیدی او ورته ویی ویل : «داسی معلوم پری

چه هغه بیخی یو غیر عملی سړی ؤ .»

— «هوا مگر هغه ډیر په زړه پوری هم ؤ

له خوبونو او خیالونو څخه ډک فکریی درلود

پاتی په ۵۶ مخ کي



ای در دست هوسهای زود گذر قرار گیرد.
 تعظیم بجا آورد. سلطان بایی صبری موقع
 جلوس نشانداد و بدو ن مقدمه به سخن
 آغاز کرد:
 ساندیشه ای در خاطر گذشته بود. -
 خواستیم نخست از همه. درین گوشه
 خلوت، بانظر شما آشنا شویم. یقین دارم
 که این وقایع پر از درد سر شما را بیشتریه کرد.
 تشویش افکنده است.
 نوایی گفت:
 و عدم استقرار حا کفیت میرزا یادگارا
 آفاده نمود. نوایی نیز آنچه را که در باره
 سزا لطف شما بغایت ممنونم. آمده ام تا از
 حضور شما خبر مسرت بخشی بشوم.
 هر چند در آنجا کسی نبود. با آنهم حسین
 بایقرا یاصدایی خیلی پیست، معلوم است
 قابل تو جی را که همه وزه از واقعه نگارای
 خویشتن دریا فت میداشت. بوی بازگسو
 پس از لحظه ای مکث ادامه داد هرگاه مایا
 سپاهیان موجود خویش بسوی دارا اخلافه
 حرکت کنیم و در یک فرصت کا ملا غیر
 بقیه در صفحه ۵۷

شکو همت تر و با عظمت تر بنظر میرسید.
 سلطا نمراد با وضعی نسبتا غیر ارادی، با
 قلبی آکنده از زهرت نسبت به توغان بیک
 و با خشمی پایان ناپذیر نسبت به تمام جباران
 جهان راه میرفت. در تاریکی به حجره داخل
 شد و بدو ن آنکه شمع بقیق وزد، بستر خود را
 گسترده دراز کشید. خواب از چشمانش
 پرید. اینطرف و آنطرف غلتید. فکر
 و خیالش بادلدار بود. دردی خوشا پیشدر
 سینه خویشتن احساس کرد. لبانش تکان
 خورده چند بار این بیت را تکرار نمود:
 چشم اگر ایستد و پرواین و ناز و عشوه این
 الوداع ای عقل و هوش و الفراق ای علم و دین
 فصل هفتم

حسین بایقرا در (چهار باغ) میانه با
 وضعی افسرده بسر میبرد. حالا از آنهمه
 شبافت های شاهانه و بزم های پر شکوه
 خسروانه اثری نیست. او اکثر اوقات در
 یک شاهانه بزرگ مربع شکل که نقشهای پیش
 رویه کهنه شدن نهاده بود و در یک گوشه
 باغ موقعیت داشت. تنها می نشست و حتی
 غزل هم نمی سرود. حکیم وایی که از
 تخت خسروی فرو افتاده بود دیگر بیاد
 پروان مقوس و چشمان شیدا ی زیبارویان
 حتی یکبار هم آه نمی کشید. عشق و علاقه
 به تاج و تخت با شیر مادر بخو ن وی اندرون
 شده بود او درین روز هائیر و مندی این
 عشق را عمیقتر و شدید از هر وقت دیگر
 احساس میکرد.

شور و فریاد جوانان و سپاهیانی که
 آواره از پی سلطان سرگردان، نظم و ترتیب
 خویش را از دست داد و با گشتی گیر ی و
 انواع دیگر تفریح ها خود را سرگرم می ساختند
 از گوشه دیگر باغ بگوشی میرسید. حسین
 بایقرا نفسهای عمیق میکشید و بایی صبری
 ورود کسی را انتظار میبرد. ایشیک آقامی
 داخل شد و تعظیم گنان گفت:

تشریف آوردند. اجازه ورود می
 دهد؟
 حسین بایقرا با اشاره سر تصدیق کرد.
 همینکه نوایی وارد شده بر طبق معمول



گزارشی از نمایشگاه نقاشی



شهروانی در حال نقاشی پور تربیت باغلی رئیس دولت و صدراعظم پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور از آثار شهروانی دیدن میکنند

از رشید «آشتی»

خصوصیات مکاتب دیگر نیز در آنها خواخواه زیدخل می باشد .

در نمایشگاه شهروانی که در کتابخانه پوهنتون کابل برگزار شده بود به تعداد ۸۵ تابلو به نمایش گذاشته شده که در حدود هشت الی نه آن پور تربیت و هشت الی نه آن شکل کوبیستی دارد.

تابلوهای، دیزاین، منار و مسجد جنگ اسرائیل و عرب، سنگ پاسبان همت، حکمران قدیم، نگاه تنگی تاشقروغان، دوشیزه افغان، بزکشی، بازار قدیم کابل، کنار جوی، تکه ابریشم که بعضا، پور تربیت و بارنگ آبی و (روغنی) زغال و رنگ سیاه کار شده، تابلوهای اند که جدیدادر معرض نمایش قرار گرفته است .

از میان تابلوهای که مورد نمایش قرار داده شده، تابلوی همت است که عنصر اساسی اش، انسان هموطن ماست و بدین لحاظ بیشتر قابل ارزش است .

این تابلو به مفکوره، مصرعه معروف :

نزد همت کوه آهن در شمار سوزن است نقش گردیده و انسان را در حالت کار و فعالیت نمایش میدهد و بسوی آفتاب یعنی بسوی آینده روشن خود و هموطنش در روشنائی های رژیم

اومیتوان یافت .

او گفت از زمان طفولیت به رسمای بدون آنکه به مفهوم نقاشی و رسمای بدانم، علاقه داشتم و با استفاده از ذغال و غیره بروی دیوارها نقش میکشیدم در دوره ابتدایی در مضمون رسم در مکتب هم نمرات خوب میگرفتم . با ادامه تحصیل مهارت در رسمای زیاد شد و در دوره بکلوریا، توانستم تایتیکشنری اطفال را تالیف و رسمای نمایم و بعدا در این رشته کارم خوبتر شد و در دوره پوهنتون بعضی از کتابهای تعلیمی وزارت معارف را رسمای کردم . شهروانی اکنون بحیث هنرمند مشهور و قابل قدر جامعه ما تبارز کرده است .

شهروانی با سبکهای ریالیزم، کوبیزم و ابسترکت (نیمه مدرن) آشنایی دارد اما بیشتر با واتر کلر (رنگ آبی) سروکار دارد در پورتريت مهارت زیاد دارد . او چهره های زیادی از رجال بزرگ را به شکل پور تربیت رسم کرده است . پیرو سبک خاص نیست ولی بیشتر آثارش از از مکتب ریالیزم و کوبیزم مایه گرفته است .

او گفت بین سبکها حدفاصلی موجود نیست چنانچه در آثارم که بیشتر به سبک کوبیزم است، تمام صفات یک هنرمند واقعی را در

به عقیده شهروانی: هنر بایست به موازات پیشرفت زمان گام نهد .
او در آثارش با عظمت ترین آرمانهای زندگی را متجلی ساخته است .
تابلوی « همت » با بهترین سجایای هنری از آینده روشن انسان هموطن ما بازگو میکند .
در آثارش، افتخارات ملی گذشته ما و هم عناصر خاص ملی و واقعات بین المللی تصویر گردیده است .

یکتعداد از محصلان پوهنتون کابل با صمیمیت زیاد و ابراز علاقمندی اطراف شهروانی نقاشی جوان و با استعداد حلقه زده بودند که نمایندگان ژوندون و رادیو از او خواست تا در مورد آثارش مصاحبه ای با آنها نمایند . او با رضایت خاصی حاضر شد پای صحبت نماینده ژوندون بنشیند و به معرفی آثارش پیر دازد و گاهی هم به اطرافش نگاه میکرد تا شمار بینندگان آثارش را بداند، بعد خنده ای کرد و خود را از حلقه جوانان پوهنتون پیرون کرد و به خواهش نماینده مجله و رادیو لبیک گفت .

براستی هر یک از اعصار زندگی مسایل خاصی بوجود می آورد و مسایل جداگانه ای در مقابل انسان ها مطرح میکند و گاهی هم این مسایل و واقعیت ها به نحوی در دست آورد صفحه ۲۲

نقاشی شهر انی



نوشته و چاپ کرده است .
لغات مستعمل در لیجه دری
بدخشان کتابیست که در آن اشکال
تلفظ ، محل تلفظ با استفاده از علایم
فو نٹیک نوشته کرده است .
- فلك های کپسار ، دوبیتی های
محلی بدخشان در آن ثبت گردیده
است .

- امثال و حکم مناطق افغانستان
در سه جلد . جلد اول بزبان پښتوکه
در این کتاب شپهرانی از تماس با مردم ،
کتاب های مختلف پښتو و هم از کتاب
های مرحوم گل محمد نوری و هم از آثار
محمد دین ژواک استفاده کرده است .
- جلد دوم ، امثال و حکم دری
(در حدود ۴۰ الی ۵۰ هزار امثال و حکم
این جلد از ده سال به اینطرف جمع
آوری گردیده است .

- جلد سوم امثال و حکم زبان
های محلی بلوچی ، پشه ای ، ازبکی
و نورستانی است .

کتاب دیگر داستان افسانوی یا
محلی «گور اوغلی» که در مجله فلکلور
هم نشر گردیده است .

دو کتاب دیگرش نیز بنا م شاعر
بدخشان ، بیو گرافی بیدل شناسان
و کتاب دیگری راجع به افضل خان
سرخوش معاصر ابو المعانی بیدل
نیز تحت کار و عنقریب آماده چاپ
میکردد .

شپهرانی به رسامان وطن و آثار
شان علاقه زیادی دارد . طوریکه
در کتاب هنر در افغانستان از رسامان
کشور از زمان امیر شیر علی خان تا
بقیه در صفحه ۶۱

دلخواه مردمش به پیش میرود . این
تابلو به هنر ابسترکت یا نیمه مدرن
رسم گردیده است .

او گاهی پای عناصر ملی را پیش
میکشد و با تابلو های بزکشی ، شیر
فروش ، دوشیزه افغان عناصر خاص
ملی و عنعنات باستانی کشور ما
قصه میکند .

تابلوی مینار غزنه ، بازار قدیم
کابل بیانگر دوره های پر افتخار
کشور ماست ، ولی قلم مویش ، گاهی
از واقعیت های دیگری زندگی حرف
میزند ، در تابلوی لبلبو فروش و

حکمران قدیم ، خاطرات تلخ و واقعیت
های انسانی تری را پیش چشمان ما
مجسم میسازد .

گاهی متوجه پهلوی های دیگر بیرون
از سرحد کشور در آنسوی خط های
دور دست میشود ، و حماسه اعراب

را در گیر و دار اسرائیل روی تابلو
پیاده میکند ، تابلوی جنگ اسرائیل
واعراب که رنگ هابحیث سمبول کار
شده ، توافق رنگ ها طوریکست که
هر رنگ خصوصیات این ممالک را

بیانگر است . ولی آنچه بایست گفت ،
در ادبیات نیز کتابهای متعددی



از تابلو های شپهرانی که به سبک
های مخصوصی نقاشی شده است



تابلوی «همت» یکی از آثار با ارزش شپهرانی

تازه ترین فیلم در پرده سیل



صحنه ای از فیلم میانجی گری از شهکار های سینمای انگلستان

سطح نمایشات هنری سینماهای کشور، بلندرفته است. تازه ترین فیلم های کمپنی های بزرگ جهان، در سینما های کشور به نمایش گزاریده می شود.



بر روی پرده آمدن فیلم های برادران کارا مازوف، بینوایان، آخرین مرد روی زمین، همسر کشیش، شرق جاوا، نگسیر و امثال آن، هریک حادثه هنری سال بشمار می روند.

در جهان امروز سینما، بحیث یک پدیده خاص هنری مورد قبول همگان قرار گرفته و رونق شایانی یافته است.

همگام با سرعت زمان، در امور سینما داری و تهیه فیلم های هنری نیز تحولات و دگرگونی هایی وارد می شود، که سبب می گردد، سینما و فیلم بیک حالت ثابت باقی نماند و هر روز رنگ و رونق تازه بی بگیرد. با اعمار سینما های عصری و نمایش فیلم های جدید و خوب سینما در

افغانستان طرفدارانی پیدا کرده و هر روز بر تعداد این طرفداران می افزاید

در پهلوی ازدیاد علاقمندان آن اعمار سینما ها نیز روز افزون گردیده، چنانکه امروز تنها در شهر کابل دوازده سینمای عصری، به نمایشات می پردازد...

... و اما آنچه درین میان قابل تذکر است، عدم توجه به سطح نمایشات این سینما ها بود، که در گذشته، عوض جنبه های آموزشی و تربیوی آن، سینما داران، به پول سازی و وسیله قرار دادن سینما، منحیث یک تجارت پر سود سعی می کردند.

یکسال پیش یعنی با آغاز رژیم جمهوری نخستین گامی که در راه اصلاح این موضوع برداشته شد، انحصار توریید فیلم بود، که به موسسه افغان فلم تعلق گرفت...

درین گزارش مختصر نحوه بلند رفتن سطح نمایشات هنری سینماها و تلاش های که درین راه به عمل می آید، از نظر شما می گذرد:

یک منبع ریاست افغان فلم درین مورد میگوید:

- دربین گروه روشنفکر و مخصوصا جوانان تحولاتی که در نمایشات سینما های کشور روی داده است، انعکاس وسیعی داشته و مورد توجه قرار گرفته است...

روابطی که مدیریت توریید فلم ریاست افغان فلم با بیست کمپنی بین المللی سینمایی برقرار ساخته، سبب شده تا مطابق خواسته های

عصر، فلم های هنری متنوع در سینما های کشور بر روی پرده آید. تلاش برای گشایش فستیوال های متعدد، از کشور های دوست ادامه یافته و تا حال به این سلسله توانسته ایم، از



رستم سهراب فلم بزرگ سینما شوروی

فیلم‌های جهان

سینماهای ما



نمایش فیلم های سینمای غرب هریک حادثه هنری سال شمار
می‌رود

دسته بی از مردم که به نمایشات بازاری-عادت کرده بودند تا حدی نا راضی بودند، همچنان نمایش فیلم های محبوب سال که با قیمت های گزافی خریداری میشود، نیز گاهی سبب ضرر مادی گردیده است، اما از آن جایگاه افغان فلم مطابق پالیسی کلتوری دولت جمهوری آرزو دارد، تا سینما در خدمت اکثریت مردم قرار گیرد، فقط در تلاش آن است، تا سینما برای بیداری و رشد فکری مردم، بحیث یک سرگرمی مفید قرار گیرد.

منبع در ضمن این گفتگو تذکر میدهد: - موجود بودن یکپزار، تایکپزار و پنجصد فلم هندی در نزد بعضی سینما داران، گاهی سبب می شود، تا افغان فلم نتواند، سطح نمایشات را، در همه سینما ها بلند نگه دارد، اما این موسسه بایک سلسله طرح ها و پروگرام های تازه امیدوار است، تا بتواند دگرگونی عمیقی که در زمینه نمایش سینما ها، رونما شده، روز بروز مطابق به پالیسی کلتوری دولت جمهوری بیشتر و بهتر سازد.

فلم های هنری ایران، اتحاد شوروی، بلغاریا و یک فستیوال بین المللی، در کابل فستیوال هایی دایر سازیم. منبع می افزاید:

- همچنان نمایشات جدا گانه بی از فلم های چکوسلواکیا، یوگوسلاویا، امریکا، ترکیه، اندونیزیا و کوریا، در کابل داشته ایم.

همین منبع در برابر پرسشی، از فلم های خوب سال که در سینماهای کشور، به نمایش گزارده شده است اینطور یا دهانی میکند:

- روی پرده آمدن فلم های بزرگی چون: برادران کا را مازوف، بینوایان، آخرین مرد روی زمین، همسر کشیش شرق جاوا، تنگسیر، بیتا، آخرین یورش و دزد شفتالو، هریک، حادثه مهم هنری سال گذشته به شمار می آید...

در تو رید فلم ها تنوع فلم از سینمای کشور های مختلف مد نظر بوده و برعکس گذشته نگذاشته ایم، تا تنها فلم های بازاری محدودی، سینما هارا انحصار کند.

چنانچه درین مدت فلم های بر روی پرده آورده شد که قبل از نمایش در لندن، به سینما های کابل نمایش داده شد.

خانم کارو لین، مردیکه خود را شکار کرد وزن گنهار ازین سلسله فلم ها به شمار می‌رود.

همچنان فلم های جاپانی در میان خاطره و یادگار و فلم شمشیر مرگ، بعد از فستیوال کان مستقیماً در کابل



فلسطینی‌ها بحیث یک قدرت

فلسطین چون سمیت جهان عرب را بهم وصل میکند و یامانند مواد

منفجره آنرا از هم میپاشد

یاسر عرفات

گذشته ازین سران عرب اعلام نمودند که
موسسه آزادی بخش فلسطین باید ریاست
وزعامت یک قدرت آزاد ملی را که دوسر
گیرد.

زمین فلسطین تشکیل میگردد بعهده بگیرد.
معمای درد دهنده:

آنچه که قابل یاد آور ست اینست که
زعمای عرب عمدتاً با بصورت غیر عمدی
پراکنش فلسطین را از بزرگترین مواد منفجره
سیاسی شرق میانه خوانند و این با گفته
هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا که اکثر

مؤسسات د هشت افکن که هدف شان تباہی
وتخریب اسرائیل است مذاکره صورت
گیرد.

فیصله کنفرانس سران عرب در ریاض
معنی این را میدهد که در موضوع سواحل
غربی دریای اردن و یا در باره مساله فلسطین
وقتی مذاکره صورت گرفته میتواند که
مستقیم و بیرو شود.

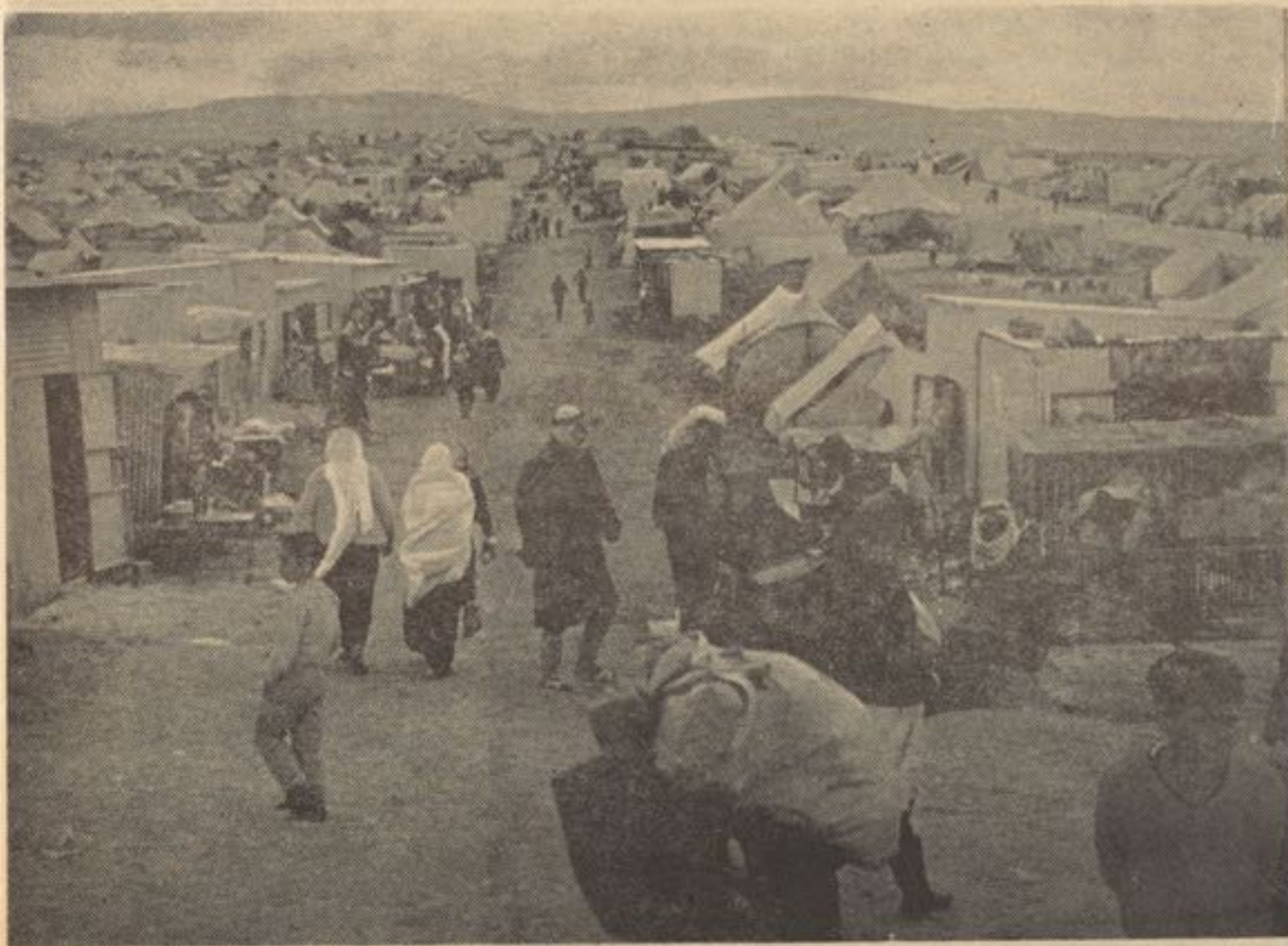
اسرائیل با موسسه آزادی بخش فلسطین
هنری کیسنجر در دهلی بود که اطلاع

رئیس موسسه آزادی بخش فلسطین هنگامیکه
خطابه خود را در هژدهمین کنفرانس میزبانان
سران امرای وزعمای عربی منعقد ریاض پایتخت
المغرب ایراد مینمود توضاحت در برابر
احساسات وجدیات درونی خود مقابله میکرد.

یاسر عرفات درین کنفرانس گفت:

این کنفرانس سران عرب مانند جشن
عروسی ای برای فلسطینی‌ها بوده
است.

کنفرانس سران عرب که در آن ملک



گوشه ای از کمپ های مهاجرین در شمال عمان

شرق میانه را سرزمین مورد منفجر خوانده
است شباهت دارد گذشته از اینکه ملک
حسین از ادعای تاریخی حاکمیت ارضی
اردن بر سواحل غربی دریای اردن صرف
نظر نمود پذیرفته شدن موسسه آزادی
بخش فلسطین بحیث یگانه قدرت حاکمه
فلسطین، اسرائیل را در یک معمای درد دهنده
قرار داده است. اسرائیلی‌ها پیوسته
اصرار می ورزیدند که در حال آینده موضوع
فلسطین وسواحل غربی دریای اردن باید
اردن شامل باشد. آنها حتی این گفتوابین
صدراعظم اسرائیل را رد کردند که باید با

یافت زعمای عرب موسسه آزادی بخش
فلسطین را بحیث یگانه نطق تمام فلسطینی
ها قبول نمودند. وزیر خارجه امریکا بعداً
اطهار داشت که این موضوع پیشرفت
مذاکرات حل بحران شرق میانه را به تأخیر
می اندازد وی گفت: (عقیده ندارم که دروازه
تمام مذاکرات در شرق میانه بسته شده
باشد ولی اینکه در کدام چوکات این
مذاکرات صورت گرفته میتواند مربوط به
آینده است که باید دیده شود:

درپلانی که کیسنجر با انور السادات
حین آخرین مسافرتش به قاهره در کشور

فیصل پادشاه عربستان سعودی، انور
السادات رئیس جمهوریت عربی مصر، -
هواری بو میدین و حافظ اسد روسای جمهور
الجزایر و سوریه هم اشتراک داشتند بعد از
چار روز مباحثات شدید او ضاع شرق قبیله
رابصورت اساسی و دراماتیکی تغییر داد.
زعمای عرب بشمول ملک حسین برای اولین
بار درین کنفرانس با اتفاق آراء یاسر عرفات
را بحیث یگانه نطق قانونی تمام فلسطینی‌ها
بشمول ۶۴۰۰۰۰ فلسطینی که در غرب ساحل
دریای اردن تحت اشغال اسرائیل زندگی
میکند قبول نمودند.



عرفات در میز کار کنفرانس

تدرشوق میانه تبارزمی نمایند



ملك حسين حين صحبت با انورالسادات
رئیس جمهور مصر

داد که کماندو ها تاکتیک دهشت افکن و اترک
ن گفته اند فقط مدتی هنوز از ختم کنفرانس
رابط سیری نشده بود که سه نفر از -
فداییان فلسطینی در اثر تبادل آتش با عساکر
اسرائیلی بقتل رسیدند . اسرائیلی های
مقابل این عمل فداییان عکس العمل نشان داده
و یکدسته از کشتی های خورد جنگی خود را به
سواحل مدیترانه فر ستادند . کشتی های
مذکور سه میل دورتر از یک کمپ پناهگزیانان
فلسطینی در راشدییه واقع لبنان لشکرالداخته
و آنرا مورد بمباران قرار داد و پنج نفر
فلسطینی هارا مقتول و بیست نفر دیگر
را مجروح ساختند

گرمک های زخمی :

ترس و اندیشه اسرایلی ها با اطمینان رات
عرفات در کنفرانس رابط شدت یافته است
وی در یکی از جلسات سران عرب در رابط
گفت: (پیروزی نزدیک است این دشمن و این
گروه نظامی (مقصد اسرایلی) بمشابه گران
زخمی اند . آنها آماده جنگ پنجم هستند و ما
باید بمقابل این جنگ آماده باشیم .

مردم سوریه که بگمان واشنگتن درصدد
تخریب مذاکرات صلح کیسنجر می باشند
کلمات جنگجویانه عرفات را انعکاس داده
اند . آنها خاطر نشان نمودند که دمشق
بگمان غالب شش ماه دیگر موجودیت قوای
مللی متحد را برای جداسازی قوای سوریه
و اسرایلی در ارتفاعات جولان را قبول کند .

یکی از دیپلمات های سور یابی اظهار

گردد :

کیسنجر توانست که با شوروی ها عوض
اینکه در کنفرانس رسمی صلح شرق میانه
در ژنیو مذاکره کند مذاکرات دو جانبه را با
ایشان انجام دهد . یکی از نتایج فیصله
کنفرانس رابط اینست که عربها میخواهند
موسسه آزادی بخش فلسطین در هر نوع
کنفرانس صلح شرکت نماید .

احتمال غالب اینست که اسرایلی ها با
موسسه آزادی بخش فلسطین در ژنیو در برود
نخواهند شد یکی از روز نامه های اسرایلی
بنام (دیدیوت امار و نت) باری چنین اعلام

کرد: جنگ در این منطقه يك خطر آیسند
فزدیک تلقی خواهد شد . کنفرانس ژنیو
دیگر مرده است .

روزنامه (ها تز و فیه) مربوط حزب
مذهبی ملی اسرایلی که هفته گذشته موافقه
کرد تادار حکومت متزلزل صدراعظم رایسین
ایتلاف نماید در یکی از فیچر های خود چنین
عنوان داده است: (عربها رخ بس روی
شمسیر کرده اند) .

مأمورین حکومت اسرایلی کنفرانس
سران عرب را (خوب نه) خوانده و مذاکرات
و با اعراب غیر ممکن تلقی کردند .

شواهد موجوده برای اسرایلی هان نشان

مطرح نمود قرار شد تا اول قدم بقدیم
مذاکرات بین اسرایلی و مصر و بعدا بین
اسرایلی و اردن راجع به آینده سواحل غربی
دریای اردن صورت گیرد . اکنون عملی
شدن این پرو گرام اگر غیر ممکن معلوم
نشود غیر محتمل به نظر میرسد .

کیسنجر تصمیم گرفت تا بار دیگر به
شرق میانه سفر نماید تا معلوم نماید که
فیصله عربها در مورد پالیسی وی که عبارت
از آغاز مذاکرات تدریجی بین اسرایلی و
اعراب است بکجا خواهد کشید .

روابط غیر تشویق کننده :

بدون شك کیسنجر مخصوصا علاقمند
است تا در یابده که فیصله سران عرب بطور
میانه روترین رژیم عرب یعنی رئیس جمهور
سادات و تحت تاثیر قرار میدهد .

در رابط انور السادات انکار و زید که
قبولی عرفات بحیث یگانه نطق فلسطینی ها
پلانیهای وی را درباره اسرایلی متاثر سازد
معین حقیقت اینست که رئیس جمهور مصر
مسوود انتقاد را دیگال های عرب نسبت
به سیاستش که در صدد مذاکره با اسرایلی
می باشد قرار گرفته است . از این لحاظ روابط
وی با کیسنجر شاید قدری غیر تشویق کننده

باشد سادات البته به تدریج میتواند از چپه
متحدین شرق میانه خود دور باشد و هفته
گذشته به کیسنجر تلگراف می ارسال و در آن
پیشنهاد نمود تا ملاقات فوری بین شان صورت



تصاویر بالا مهاجرین فلسطین را در نزدیک کمپ های شان نشان میدهد

عربستان سعودی و سایر کشور های
غنی دارند نفت سالانه يك بلیون دالر به
سوریه و مصر خواهند داد تا آن در تقویه
نظامی خود استفاده نمایند . همین قسم ملك
حسین سالانه سه صد ملیون دالر برای
تقویه قوای نظامی خود دریافت خواهد
کرد موسسه آزادی بخش فلسطین سالانه
پنجصد ملیون دالر بدست خواهد آورد این
مبلغ البته بمراتب زیاده تر از یو لی است که
اکثر موسسات انقلابی در سالهای اخیر داشته
اند . یکی از مبصرین عربی در رابط گفت:
اگر آمریکا سعی ورزد تا مساوی پادیکران
قوای اسرایلی را قوی نگه دارد در آن صورت
بیلاش تادیات آن در کسر دایمی خواهد
بود .

لظا و رقی بزئید

هاپوست های مشورتی مهم را در حکومات عربستان سعودی، کویت، و شیخ نشینان خلیج اشغال نموده، وعده دیگر بحیث معلمان دوکتوران، انجیران و آمران اداری در سراسر جهان عرب خدمت میکنند.

یکی از زور نا لست های فلسطینی باری اظهار داشت: (ما کارگران سر سختیم) هیچ یک فلسطینی را بخاطر فلسطینی پسو دوش استخدام نمیکند.

وی از این لحاظ استخدام میشود که بوی یک کارگر بهتر است ۱۱ فلسطینی ها در جهان عرب به علاقه که در تعلیم و تربیه فرزندان خودشان داده اند شهرت دارند. دو کشور شفیق حداد که یک طبیب فلسطینی در بیروت

می باشد گفت: (ما همه چیز را از دست داده ایم. کدام چیز است که نباید انجام دهیم).

هنگامیکه غریبان از فلسطینیان نام میبرند مقصد شان معمولا همان ۹۳، ۶۴۴ عربیست که در ۶۳ کتب پنا هگز ینان در اردن، لبنان سوریه، و ساحل غربی و غزه اشغالی اسرائیل حیات بسر می بردند. این آوارگان از طرف موسسه ملل متحد کمک و معاونت میشوند. بودجه امدادی او تروا سالانه ۸۸

ملیون دالر است کشور های نفت خیز عربی هفته گذشته داند ۲۰۰۰ میلیارد ۳ بلیون دالر را برای فلسطینی ها به تصویب رسانیدند تا بمقابل اسرائیل بچنگند.

کشور های عربی معتقدند که چون کشورهای غربی اسرائیل را بوجود آورده اند و سبب بروز پرایلم پنا هگز ینا نگردیده اند از این لحاظ باید قسمت اعظم بار مالی پناهگر ینان را به دوش کشند.

بسیاری از فلسطینی ها که قدرت زیستن را در جاهای دیگر هم دارند باز هم در کمپ های پنا هگز ینان باقی می ماند تا حسن و حدت

رسانند و یگانگی را در بین مردم فلسطین زنده نگه دارند. آنها به کار ت های حیره بندی خود که از طرف او تروا داده میشود قناعت دارند چون آنها پاسپورت فلسطینی را بدست ندارند کارت های حیره بندی یگانه خواهد فزیکلی ملت شان می باشد.

مردان جوان در کمپ ها به پیری رسیدند اندوید نسل جدید درین کمپ ها به جوانی و پختگی رسیده است.

اما بصیرت و حس فلسطینی بودن هنوز مستحکم و قوی باقی مانده است یکی از پناهگر ینان در اردن گفت: (من هیچگاه کمپ را ترک نخواهم گفت مگر اینکه قرار شونده فلسطین بروم) در شهر البار در یکی از کمپ

های او تروا که در آن ۱۲۰۰ فلسطینی در شصت میلی شمال بیروت زندگی دارند ابو صالح مرد ۸۷ ساله است که در راس یک فامیل صد نفری قرار دارد نوا سه هاوکواسه

۳۵ عضوی فلسطین را بعهده خواهند داشت. این هیات از طرف موسسه ملل متحد دعوت شده تا در بحث عمومی که راجع به موضوع فلسطین در مجمع عمومی ملل متحد صورت میگیرد شرکت ورزد ولی نه بحیث نماینده یک حکومت.

موسسات یهودی امریکایی در نظر دارند تا مانع تبارز عرفات در ملل متحد از طریق پرا انداختن بزرگترین مظاهرات که تا حال در نیویارک سابقه نداشته شوند. بهر صورت اگر این مظاهرات صورت گیرد و یا نگردد ظهور عرفات در نیویارک به موسسه آزادی بخش فلسطین اجازه خواهد داد تا موضوع فلسطین را مستقیما به مردم آمریکا که از آن افعال نموده اند پیش نماید.

تقاضای عرفات برای شناسایی دولت فلسطین برای تقریبا سه میلیون و دوصدهزار فلسطینی های که در اطراف واکناف جهان از اسرائیل، اردن، و ساحل غربی گرفته تا لبنان

خلیج فارس، اروپا و آمریکا آواره و مشت می باشند حادثه بزرگی محسوب میشود. در حالیکه دیگر مردمان از جنگ دوم

جهان بدینطرف خود را از جنگال استعمار یا آزادی و استقلال رسانیده اند فلسطینی ها علیه این طرز العمل در فشار نموده اند. وطن و سرزمین آبایی خود تبعید شده اند، پناهگزین گردیده و بالاخره عده دیگر اتباع نمیرا شده اند. دوکتور فایز سایغ مشاوی

فلسطین هیات کویت در ملل متحد میگوید: ما مردم تماما مصیبت زده ایم. و این درست در وقتی صورت گرفته که هفتاد کشور دیگر از زیر یوغ استعمار امپریالیزم بیرون شده اند.

گرچه مردم فلسطین از داشتن وطن محروم بوده اند ولی اکثر شان تعلیم یافته و بعضی از نظر مادی غنی می باشند فلسطینی

ساحل غربی شسته است معینا تعداد قلیلی گفته او را قبول نموده اند در ساحل شرقی اردن که از نظر اقتصادمانند ساحل غربی مستعد نیست ۹۰۰۰ فلسطینی سکونت دارند. نفوس اصلی این قسمت یک میلیون و هفتصد هزار نفر می باشد.

بعضی از رفقای نزدیک و مشاوریین نهایت مورد اعتماد وی در عمان فلسطینی می باشند. اما بسیاری از فلسطینی ها از او نسبت اینکه فداییان را در ماه سپتمبر ۱۹۷۰ طی جنگهای خونین مجبور ساخت تا از اردن بیرون روند و طی این جنگها هزاران فدایی و افراد غیر نظامی فلسطینی بقتل رسیدند نه می پسندند آنها نسبت اینکه ملک حسین در قضا و بصورت مستقیم وقتا فوقتا باز عمای اسرائیل ملاقات نموده و حاضر نشد تا عساکر خود را در جنگ ماه اکتوبر به تعداد زیاد برای مقابله با اسرائیل بفرستد از دی

زاراضی باشند. معلوم میشود که شهرت عرفات سرعت بالایی آید. عرفات بحیث رهبر موسسه آزادی بخش فلسطین ریاست کمیته اجراییه آنرا به عهده دارد. سیزده عضو این کمیته مشتمل بر نمایندگان پنج موسسه فدایی و نمایندگان ساحل غربی می باشند. در پر تو کنفرانس رباط بعضی از مبصرین توقع دارند که فلسطینی ها اکنون یک حکومت به لای وطن را که عرفات غالبا رهبری آنرا بعهده داشته باشد تشکیل خواهند کرد.

هفته آینده عرفات افتخار استقبال - موسسه ملل متحد را خواهد داشت. - مسافرت عرفات بعد از روز های نیکتا - خرو سچ و فیدل کاسترو یکی از مسافرت های مهم زعمای خارجی به نیویارک محسوب میگردد. قرار است عرفات ریاست هیات

پیش از اینکه کنفرانس سران رباط آغاز یابد مبصرین توقع داشتند که زعمای عرب بمنظور تامین وحدت بین خود جبهه مختلطی را برای مذاکره تشکیل خواهند داد. ملک حسین پادشاه اردن ممکن از طرف سران کشور های عرب بانتخاب میشد تا با اسرائیل راجع به سواحل غربی دریای اردن داخل مذاکره میشد ولی وی مجبور و مکلف میبود تا سواحل دریای غربی دریای اردن را تا زمانیکه رای گیری عمومی دوباره اشغال نکند.

وقتی که سواحل غربی دریای اردن به کنترل وی دوباره در آورده میشد، حسین مجبور می بود تا از کنترل خود بر سواحل جدا شد متصرف میشد مشروط بر اینکه ساکتین سواحل غربی طی فدار یک حکومت جدید می بودند اما وقتی که هفته گذشته در کنفرانس رباط رای گیری صورت گرفت حسین کنار کشیده شد و وی هم آنرا قبول کرد. عرفات وعده داد که با ملک حسین ملاقات نموده و نقشه و پلان خط السیر یک عمل جدید را طرح نماید. اما اینکه تا چه اندازه آنها میتوانند در پی مورد با هم همکاری نمایند موضوعیست که به آینده تعلق دارد. بعضی از مبصرین احساس کرده اند که سه صد میلیون دالر در حقیقت پولی است که برای خاموشی منا ختن ملک حسین داده میشود. بعضی باین نظر اند که وی از طرف متحدین نزدیکش تشویق گردید تا از فرصت بوجه احسن کار گرفته یاد عادی خود را بر سواحل غربی به فلسطین ها تسلیم دهد و یا اینکه خطر فراموشی و تجرید را از طرف کشور های مقتدر همسایه خود بپذیرد.

ملک حسین علنا مقلوبیت خود را بدست عرفات قبول کرد. سواحل غربی دریای اردن از پرفیش ترین قسمت اردن می باشد گرچه ملک حسین اذعان نمود که خوش است دست خود را از مسولیت فلسطینی های



یکتن از آزادخواهان فلسطین حین عبور از کوره آتش.

گوشه ای از جریان تمرینات مهاجرین



یک تعداد مهاجرین فلسطینی متصل کمپ های شان

وی از سال ۱۹۶۸ بدینطرف ریاست این
گروپ را بعهده داشته است. موسسه الفتح
از طرف طبقه متوسط وسیعاً حمایت و پشتیبانی
می شود وایدیالوژی جز آزادی فلسطین چیز
دیگری ندارد. اولین حمله موسسه الفتح
در شام سال نو ۱۹۶۵ بر اسرائیل صورت
گرفت. از آن تاریخ به بعد این دسته ماموریت
های گریلایی خود را با لژیون تیپ ۱ انجام
میدهد.

از جمله شعبی که از الفتح منشعب گردیده
یکی سپتیمبرسیاه می باشد که در ۱۹۷۲ بر
ورزشکاران اسرائیل در میونخ حمله برده
و یازده نفر شانرا بقتل رسانیده. این گروپ
همچنین یک دیپلومات بلژیکی و دو دیپلومات
امریکایی را در خرطوم در ماه مارچ ۱۹۷۳ هلاک
نمود.

۲- جبهه عوامی آزادی بخش فلسطینی،
که از نظر بزرگی دومین گروپ فدائیان میباشد
در سال ۱۹۶۷ از طرف ژورژ حبش تأسیس
گردید. عضویت این گروپ به ۳۵۰۰ نفر
میرسد.

این گروپ فعالیت های خود را بر طیارات
خطوط هوایی امریکا، انگلستان و سوئیس
متوجه ساخته و در سال ۱۹۷۰ طیارات خطوط
هوایی مذکور را در صحرای اردن پائین آورد.

باقی دارد

۱۹۶۴ از طرف احمد شقیری یکی از ملیون
فلسطینی که زمانی بحیث نماینده عربستان
در ملل متحد خدمت میکرد تأسیس گردید.
شقیری طراح شعار مشهور فلسطینی ها
(یهودی ها را تا بحر دنیال کنید) می باشد.
موسسه آزادی بخش فلسطینی مسوول توحید
فعالیت های پالیسی های شش گروپ بزرگ
فدائیان فلسطینی است که در اهداف و
ایدیالوژی راه های مغایری را تعقیب میکنند.
عضویت شش گروپ کماندوی فلسطینی غالباً
به ۱۳۷۰۰ نفر تخمین می شود که از آن جمله
۳۶۵۰ نفر آن گریلای سرسخت می باشند
که از کمپ پناهگزینان استفاده می کنند.

موسسه آزادی بخش فلسطین خود دارای
یک اداره نظامی بنام اردوی آزادی بخش
فلسطین می باشد. تعداد افراد این اردو هفده
هزار نفر است که در مصر، سوریه و عراق
متمرکز می باشند.

شش گروپ فدائیان فلسطینی عبارت اند از :

۱- الفتح : موسسه فدائیان الفتح از
بزرگترین گروپ فدایی می باشد که تعداد
اعضای آن ۶۷۰۰ نفر می باشد. از جمله این
تعداد دوهزار نفر شان جنگجویان فعال
هستند. الفتح در سال ۱۹۵۶ توسط یک دسته
از فلسطینی های جوان در غزه تأسیس
گردید.

عرفات از جمله متعلمینی بود که در سن
موسسه عضویت داشتند.

یک موج دیگر مردم فلسطین در سال
۱۹۶۷ بعد از جنگ شش روزه عرب و اسرائیل
هنگامیکه قوای زره دار اسرائیل ساحل
غربی دریای اردن را اشغال نمودند، منازل و
اراضی خود را در ساحل غربی ترک گفتند
و آواره شدند.

معمداً یک تعداد بزرگ فلسطینی ها
همین اکنون یاد رنگینای غزه و یادر ساحل غربی
دریای اردن تحت حکمروایی اسرائیل بسر
می برند. در جمله مردم فلسطین، آنها نیکه
در زیر حکمروایی اسرائیل بسر می برند نسبت
به سایر فلسطینی ها، متاثر تر و شکنج تر
می باشند. حکومت اسرائیل هنوز به کنترل
نظامی خود در قرای عربی خاتمه نداده است
امروز بصورت معمول عربی مسکون، اراضی
اشغالی از طرف افراد نظامی اسرائیل
تلاشی میگردند.

ساکنین ساحل غربی دریای اردن روابط
نزدیک اقتصادی با اسرائیل دارند. همچنین
روابط قوی خانوادگی بین ساکنین ساحل
غربی و ۹۰۰۰۰۰ فلسطینی که در ساحل شرقی
دریای اردن زندگی دارند موجود است. در
حقیقت ساحل غربی دریای اردن یک معبر
بزرگ بجهان عربی می باشد.

موسسه آزادی بخش فلسطین مورد
ستایش و تقدیر فلسطینی ها قرار دارد در حین
حال از آن خوف و هراس دارند. بسیاری از مردم
فلسطین آرزو دارند تا یک دولت جدید
فلسطین تأسیس گردد.

موسسه آزادی بخش فلسطین در سال

های وی بغیر از حیات کمپ پناهگزینان کدام
حیات دیگر را نمی شناسند.

ابوصالح ز مانی یک دهقان نسبتاً مسعود
و کامرانی در نزدیکی (نذرت) بود که هنگام
جنگ عرب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ وطن را
ترک گفت وی زن و اولاد خود را جمع نموده یک
خام چهار صد ایکروزه بین خود را تر کداد. وی
باری با تائر گفت : اکنون همه از دست رفته
من همه چیز را گذاشته فرار نمودم و قتی که ما
ماهن خود را تر ک گفتیم فکر کردیم که بزرگی
بر میگردیم.

وی در بیروت، در کمپ پناهگزینان
فلسطینی دو پسر خود را که از فارغان پوهنتون
امریکایی بیردت بوده و اکنون معلم می
باشند تعلیم و تربیه داد. فرزند سو می وی
یکی از افراد کماندوی موسسه جبهه آزادی
فلسطین می باشد.

در طول قسمت زیاد تاریخ خود، فلسطین
یک سرزمین پر از مصیبت و ماجرایی بوده است
فلسطین در گذشته های دور از طرف عربی
ها، آسوری ها، بابلی ها، فارس ها، یونانی
ها، رومی ها، بایزنتینی ها، عربی ها، مصری ها
ملوک و عثمانی ها اداره می شده است. بالاخره
انگلیس ها این مردم را از فلسطین بیرون
کشیدند.

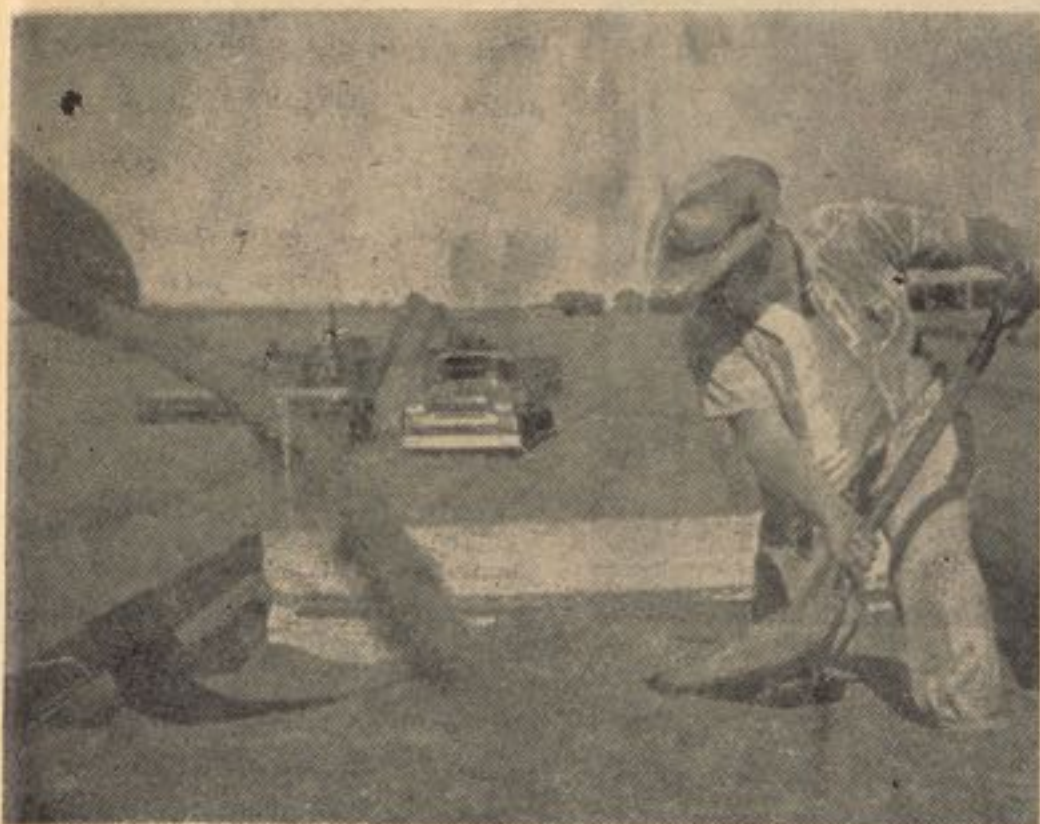
انگلیس ها بعداً برای سی سال تحت ماموریت
جامعه ملل فلسطین را اداره نمودند. انگلیس
ها مسوول بعضی حوادث آینده ایمن کشور
بودند. در سال ۱۹۱۷ برای اینکه حمایت
یهودی ها را در جنگ جلب نمایند، انگلیس
ها اعلامیه بالفور را که صهیونیزم
حمایت و پشتیبانی میکرد اشاعه دادند.
صهیونیزم تأسیس یک وطن یهودی را در
فلسطین ادعا میکرد.

وقتی که نفوس و ساکنین فلسطین به هم
مختلط شدند و ملکیت زمین به نفع مهاجرین
یهود انتقال یافت عربی ها که میدانستند کنترل
وطن خود را به مهاجرین جدیست از دست
میدهند علیه فعالیت های صهیونیست ها
قیام نمودند. بالاخره در سال ۱۹۳۶ آنها دست
بیک قیام عمومی علیه انگلیس هازدند.
یکی از نتایج این حوادث تشکیل موسسه
(مجاهدین) بود که پیش آهنگ فدائیان
امروزی می باشد.

در سال ۱۹۴۷ بعد از اینکه ملل متحد
پیشنهاد انقسام فلسطین را بدو سکاتور عربی
و یهود نمود و جنگ های خونین بین طرفین
بوقوع پیوست ۷۵۰۰۰۰ عرب دیار و وطن
خود را ترک گفتند. اسرائیلی ها به یک سلسله
قتل و قتل عمومی دست زدند. موسسات مخفی
یهود به دهشت افکنی و کشتار عربی
فلسطینی آغاز نمودند.

کوتاه و جالب خواندنی

زمین سنگینتر میشود



چندی قبل دانشمندان استیتوی شیمی زمین شناسی و شیمی نیلیک وزناد سکی واقع در اتحاد شوروی نظریه داده اند که هر ساله یک تا دو میلیون تن گرد و غبار کیهانی بر روی کره زمین رسوب می کنند، آنها ضمن تحقیقاتی درین موضوع اضافه کرده اند که شدت رسوب عناصر کیهانی در سطح کره زمین طرف پنجم صد میلیون سال اخیر تغییری نیافته است. در طی این مدت کره زمین معادل بیش از یک میلیون تن سنگینتر شده است. لیکن این مقدار در مقایسه با وزن پوسته زمین بسیار ناچیز است.



یک کشف جدید در ساحه زراعت

دستگاهی را که متخصصان صوت در اتحاد شوروی ساخته اند. حرکت تقریباً بی صدای حشرات را که به محصول غلات آسیب میرساند، هفت هزار بار تقویت می کند. دستگاه جدید که «سپکترو گرامهای صوتی» نام دارد. قادر است که در ظرف چند ثانیه آفات مختلفه را کشف و نوع آنها را تشخیص دهد. تابزوری اقدامات مفیدی برای از بین بردن آنها اتخاذ گردد. در گذشته انجام این کارها و قست زیادی میگرفت و مستلزم کار توانفرسا با میکروسکوپ بود. دستگاه جدید صوتی با موفقیت از عهده آزمایش برآمده و اکنون در اختیار مراکز بزرگ تحویل غلات و سیلوها گذاشته شده اند.



اوصاف یک زن

یک مرد فرانسوی که بغرض بازدید کوتاهی به لندن رفته بود، یک شب که از تنهایی حوصله اش تنگ شده بود وارد باری شد و به پیشخدمت گفت:

— یک بوتل و یسکی بیاور!

پیشخدمت مؤدبانه پرسید: چه نوع و یسکی باشد؟

— اصلاً برایم فرق نمی کند، ولی مهم اینست که: گنده باشد، سرد باشد و پر از یسکی باشد.

— پیشخدمت رفت و یکی از مشریان بار که این مکالمه را شنیده بود از جا برخاست و تلوتلو خورده خود را به مرد فرانسوی رساند و در حالیکه حالش خراب بود گفت: بشما تبریک میگویم.

مرد فرانسوی گفت: چه تبریک میگوئید. آن مرد گفت: برای اینکه شما توانستید در چند کلمه زن مرا با تمام خصوصیاتش توصیف کنید.

پرواز رنگ

بر پرو یکه از تار نکه که ردم حجابش را
 زمان اکنون بیکسو افکند از رخ نقابش را
 خموشی میرود از ناله امشب سخت حیرانم
 که داد از روز تارم سرمه چشم نیم خوابش را
 مگر امشب بزخم دل نمک پاشیدنی دارد
 که دیدم با تبسم آشنا لعل خوشباهش را
 دل بیتاب چون بوی گل از بادخزان دارد
 که هر پرواز رنگم ترجمانشد اضطرابش را
 بود تعبیر هستی آرمیان بشنو زمن غافل
 که از عمریست میدانم رموز پیچ و تابش را
 تو ای فارغ ز درد حال دل سوزان چه میبرسی
 شنید از دود آه من توان بوی کبابش را
 گرو کردی بیک پیمانه دلق و سبزه را (جلوه)
 گلی دادی به آب اکنون که میگوید جوابش را
 «نزیبی جلوه»



از: شاه امیر (فروغ)

نقش تو

از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 شاد می ریزد شبسان چمن
 یا ده مستی درون سا غرم
 . . .

از کناری بانوای پر ز کیف
 عا شقانه می سراید جو ییار
 و ز میان صخره در قلب کوه
 نا شکبیا می خر و شد آبشار
 . . .

در میان سبز شالی ها کپی
 نغمه ها می جو شد از غوغای باد
 کا هکا می گویی من پر می شود
 از صدای مرغکان مست و شاد
 . . .

نا گهان با صد نیاز و آرزو
 از بیت پر می کشد رویای من
 گرچه با من نیستی اما بدان
 شور عشقت خفته در غوغای من
 . . .

از میان شاخه ها فانوس ماه
 نور می باشد بروی بستر م
 چون ز هم وا می کنم چشمان دل
 نقش تو بینم به هر چه بنگرم
 « دره علیشتنگ » میزان ۵۳

از بشیر

شیشه های راز

کجایی ای گل خوشبوی باغ ناز، بیا
 براه تست ز شوقم دودیده باز بیا
 خزان رسید و به گلزار، گرد غم باشید
 بیا که باتو بیايد بهار، باز بیا
 بهار آمده بود و نیامدی و گذشت
 اکنون که باد خزانست بیکه تازه بیا
 نبودی و من دل ران بود محرم راز
 بجز خیال تو واه نگذاز بیا
 . . .

دل جنون زده ام بی توشه جنون زده تر
 به دلنوازیم ای یار دلنواز، بیا
 شراب شوق تو پر زور و من بجایم مست
 بیا که می شکند شیشه های راز، بیا
 نهانده در دل زار (بشیر) طاقت ناز
 بس است، عزیزم، بس است ناز، بیا
 . . .

استاد بسمل

اشک روان

عمر در گریه گذشت و سزد ای شمع اشبی
 آب بر آتش دل، اشک روان من و تو
 به که از ناله شکیم، کنون ای بلبل
 نشنید گوش، گلی سوی فغان من و تو
 چشمدای شوخ که بیدار و تظلم هم رفت
 بدر از دایره تاب و توان من و تو
 «بسمل» آن یار ندارد سرو کاری با غیر
 و هم محض است درین باره، همان من و تو

سریسر بزم، دورنگیست میان من و تو
 مگر بسازیم بهم، نیست زبان من و تو
 نکه گرم تو و حیرت من صحبت ما
 بس بود، حرف تگنجد به میان من و تو
 با تامل خم ابروی تو گوید سببست
 گریه تسلیم کند کار کمال من و تو
 و ارسیدن به اداهای محبت نتوان
 ترجمان تابود این دل، ز زبان من و تو

عطر مهتاب

به آتش نگاهی مقابل شدم
 که نقش سیه دیده از یاد برد
 میان چمن زار چشمان او
 نگاهش مرا مست و آزاد برد
 لبانش بگرمی تنور بلور
 تنش آتشین بیکر مرمرین
 شب جامه اش عطر مهتاب داشت
 که بویش گرفته سراپا زمین
 به آتش نگاهی مقابل شدم
 که مویش برویش طلاریخته
 میان چمن زار چشمان او
 هزاران گل لاله آویخته
 دل بی شماری زلبختند او
 جو کودی چشمش بنفش و کیود
 گروگان نازش جهان در جهان
 مسلمان، هندو و گبر و یهود
 (اقبال رهبر)

صدای مکت نمود زیرا گوشک از دست
بدستی گشت. ولی اوتسم میگرد مانند
اینکه از جای دوری بایندو مادرش گپ میزند
(هلو پدر ؟)
(بست، هلا) صدای نفسی به گوشک تلفون
آمد و این قطع شد .
«هلو؟ تلفونچی این قطع شد خوب» - سانسر
گپ میزند - «شکر»

او می دانست که این قطع نشده بود.
این را بفشاری گفت که ممکن کسی حرفش را
شنیده باشد - «میخواست کسی بداند که
مادرش با این وضع خوشن را قطع نموده است.
دوباره به جوی اشی بر گشت و از گلگین
چنان به بیرون میدید که گویی گاردیگری بجز
میر کردن ندارد.
با انگشت هایش روی لبانش فشار داده میگردد
و آرام آرام می گریست .

لحظه ای بعد ایستاده شد و نزدیک دروازه
گردان منتظر ماند - از روی آن مردمانی را که
بیرون می شدند میگریست و توسط دست
پوت های رنگارنگشان طعم شده بود، پونهای
بلند را بری، گری میقتد، گری کوتاه، پونهای
بازنجر، پوت های پندار، گلوش های شفاف
- کمتر مردمانی بودند که پوت های رنگارنگ
داشتند باشند همانطوریکه میگریست دانست
که چو نمی آید - حتی ممکن است او فکر یافتنش
را نموده باشد - واک دانسته باشند، واک در دره
فکر خانه ای مادرش به گله اشی باید میکان حالا
به خانه باشند و با مادرش منازعه نموده و او را املات
کند .

سیلوی به بالا میگریست و دید که یک چهره
غبار از روی دروازه گردان به او می نگرد - او
چو بود که به سختی نفسی کشید و روی چوب
های زیرینش تکیه داده بود، بغرض، دوید.
چو او را بل گرفت و چوب هایش را درها کرد -
(تو فکر می کنی که جاسوسی؟) این را گفت در
حالیکه لب هایش به شدت بهمیشرد شده بود.
سیلوی چو به زیر بغل دراز زمین برداشست و
زیر بغلش گذاشت تا چو روی او تکیه کند .
چو در حالیکه کام برمی داشت میگریست

سیلوی چو هایش را به بالا پوش چو پنهان
نموده بود و چو روی او تکیه نموده بایک چوب خیز
می زد و روی هاروی سیلوی را نوازش میداد
سیلوی صدای قلب چو را بغوی می شنید،
قلبش به شدت روی گوش سیلوی صدا می کرد
- همه چیز ساده بنظر می آمد اگر او نتواند که
همیشه به قلبش نزدیک باشد و غربان آنرا
بشنود - احساس آرامش می کند حتی اگر ساز
گرستی رنج پیوند ، حتی اگر طفل شان در
کارهای تولد شود ، حتی اگر ریش چو برسد
و کلاهی شان به زنده پاره هایدل شود ، آنها
چاه را زیر پا خواهند گذاشت ، دو کلاهی مردنی
و یا دویغی که در دریای توفانی زده به آتسوی
دلیا کشیده شده باشند - سیلوی هم دست است
زیرا چیزی دیگری بدنی باقی نمی ماند که او
چو چیزی تشکیه .

بدن دل بسته باشد و اگر حالاه می مردمانی
(ن، چو)
(خو)
چو او را به طرف غرقه ی تلفون کشاند
(می خایم با تیک لویوگپ بزیم) سیلوی برایش
پول سیاه داد و قش گوشت را برداشت و تلفون
خاموش و بی صدا بود ، گارنی داد - آنها غرقه
دیگری اطراف چاه دیده بدن سو رفتند -
دختر پرسید :
(یک لویو گپست؟)

ترجمه ی : رحبو

بیا باور

که بران برای اعتراف گناه زانوی زنده وجود
داشت .
و این همانند آن معلوم می شد این کلیسا بود
ولی کار دیگری جز نشستن وجود نداشت -
بجای این که باید قربانگاه می بود عزیزتر
اعیار وجود داشت در طول دیوار ها فسیحه
های کشیده که برای گذر آن کالا بکار می رود
می توان آنرا برای ربع روز گرایه کرد - دراز
را که دوست نداشت این بود که همه کسی سیار

چو سیلوی را به بغلش چسباند .
(چطور هستی ؟)
(مخمره گی تگو)

ایستگاه بزرگ خط آهن گرم و خشک بود -
در اتاق بزرگ انتظار به دنیا دینگر خواب بودند
و چو دانست که منظور نیک چه است ولی چیزی
را که دوست نداشت این بود که همه کسی سیار

بخش دوم

خسته و دراز دران لغا بنظر می آمدند سلف
پیش از حد بلنه بود -
در اینجا هیچ گونه ای وجود نداشت ، مانند
کلیسای متروک بنظر می آمد از سلف پنج
چهار جوار بزرگ آویزان بود -
نظر چوکی همانند کلیسا بدون چوکی های
خسته و دراز دران لغا بنظر می آمدند سلف
پیش از حد بلنه بود -
در اینجا هیچ گونه ای وجود نداشت ، مانند
کلیسای متروک بنظر می آمد از سلف پنج
چهار جوار بزرگ آویزان بود -
نظر چوکی همانند کلیسا بدون چوکی های

کرد که چو بالا پوشش را بگشاید سرش را دوری
زانو های خود ماند - پای های چو چنان بلنه
معلوم می شد متلیکه به غراب رفته باشد .
و قتیکه چو به سرش روی بالا پوشش
قرار داشت و سیلوی کمی اطراف نردر حالیکه
خود را کلونه نموده بود ، بغواب رفتنه بود
ساعت یکنویج دقیقه را نشان میداد گپی گریسته
بود - چوب های زیر بغلش را برداشت و به طرف
دروازه می گریخت (مردان) نوشته بود

بست داشت .
چو مضطرب شد - رویش را نشان داد -
هنوز هم لبسو می نمود -
از چو پرسید :
(می خواهی پول بپا کنی ؟)
(چی ؟)

است و بسوی می دود ، اندم این حقیقت را دیدند
که نمی تواند - ولی در شب هنگام ، که همه چیز
ساکن و خالی است ، آدم این شناسایی در خلا
را دیده می تواند - بعد در خورد دو یالوود ،
همه چیز پیر انده میشد این غیر باور بود که
همه شان از یک زن تو کشیده باشد - بعد در
مورد پدر و مادر پیر زن فکر کرد و روزی که او
تولد یافته بود - و از روی که پدر و مادر
آن زن عشق و روز پند ، و روزی که آنها

نوشته ی : پیسارو

بیا باور کنیم هیچ بد بختی وجود ندارد

روان شد - نشانی مردانه چندانینه پائین تر
بودند چوب هایش را دوری هم گذاشت ، از
دستگیر گرفت و آهسته آهسته پائین کشد -
(کمال تان کن؟)
مرد در شس لوی پوشیده و لبسو بر لب داشت
چو چوب هایش را بعد داد و بایک دست روی
بالا کشید پرسید ؟
(ازم چی می خواهی ؟)
(بنوده دالرمی تم از برای ؟)
(آی، می بروم خانه پیش زن و بچه هایم، تو مست
هستی)
(زن ندارم ، مست نیستم و در عوالتی انظر فرست
زندگی می کنم)
(آی، خوب نیست - بر علاوه به پول ضرورت
ندارم معنظر زنی هستم که او شستن می رود)
به داخل اتاق انتظار شد بدون اینکه به عیش و نگر
یافت و فکر کرد چه دنیای مسخره است بعضی
مردم چنین معلوم می شوند که همه چیز داشته
باشند ولی آنها کمتر از مردمی که چیزی ندارند
دارند بهاهنگی بطرف سیلوی خزید، تا گپ
شروع می احساس کرد، بدتر از آنکه با آن مرد
می رفت و دخالت می گرفت .

بعد دیگر را دیدند و دید که مردی جوانی با لباس
زیبا به دنبال دختری می دود و راجع به طفلی فکر
کرده که اکنون در شکم سیلوی است او طفلی
را دیده که به خودش و سیلوی شایهات داشت
در اطراف اتاق ایستگاه بزرگ خط آهن
قدم می زد و بطرف اتاق نشانی مردانه رفت
بعد دید که آن طفل اکنون در جوان پرو عادی
با شغل خوب به جاده پارت قدم می زند و بعد
به ایستگاه بزرگ خط می آید در حالیکه
لبسو بر لب دارد و هیچ متوجه مردمانی که
بگند راه می روند است چو به پسر شس
فکر میکند پسر که بسوی راه باز درین
مردمان شناور راه می رود - ولی از ذهنش می
گذرد که تکران ترین در دروازه او را از درود
باز میدارد و پسرش بدنیال یکس جیبش
میگردد و آن را نمی باید تکران بدو ن راهش
نمی دهد، پسرش دوباره در حالیکه هنوز
بهشتجوی یکس جیبش است در میان
مردمان شناور راه می رود - در ذهنش
این اندیشه را راه میدهد که سکه ای را پیدا
نموده به کسی تلفون کند - پسرش را بکار
را می کند و پدر و مادرش را در تلفون میخواند -
در همین لحظه غرقه ی تلفون که در گوشه
سالون قرار دارد بزرگ زدن شروع میکند چو
صدا میکند :
(سیلوی)
(چی ؟)
سیلوی بدار نشد - فقط گفت (چی؟) و
چایش را بدیل کرد - چو متوجه شد که تکی
بوت سیلوی پاره شده پارت می کشی که کشیده
بود اکنون کرمه زده بود زانو های پتلوش
برآمده و تلخا شده ، بالا تله اشی چنان کشیده
و از زیر آن شکم بر آمده اشی بزرگتر از
همیشه معلوم می شد، فکر کرد که تا اکنون بر
آدمی شکم زن حمله دار راه این وضع

صدا میکند :
(سیلوی)
(چی ؟)

سیلوی بدار نشد - فقط گفت (چی؟) و
چایش را بدیل کرد - چو متوجه شد که تکی
بوت سیلوی پاره شده پارت می کشی که کشیده
بود اکنون کرمه زده بود زانو های پتلوش
برآمده و تلخا شده ، بالا تله اشی چنان کشیده
و از زیر آن شکم بر آمده اشی بزرگتر از
همیشه معلوم می شد، فکر کرد که تا اکنون بر
آدمی شکم زن حمله دار راه این وضع

آدمی شکم زن حمله دار راه این وضع



هرگز ندیده است -
گرمی اشی را گرفت و روی پای هایش
سیلوی انداخت - این کار نمای عمو می -
سیلوی را که روی دراز چوکی افتاد - بسود
دخترگون ساخت - اکنون دانسته فرشته ای،
چون وزبیا بنظر می آمد و سا لون بزرگ
ایستگاه خطا هن بخود می باید از اینکسه
سیلوی را با طفل درویش با خود دارد - چوب
هایش را پاید - سه دالر و کمی پول سیاه
خوشحال شد و ترسش پرید - تصمیم گرفت
که باید دکتوری را ببیند که سیلوی و طفلیش
را معاینه کند - به نحو که خطا هن رفت
در اینجا اهنگ (سا لون های مرشدی گشتی)
از پشت گو پیش می شد -
فره خرید و یان پا کنی از شیرینی الوانیو
در باز گشت سکه ای به تلفون انداخت و با
خاله گپ زد - برادر گو چکشی میچل جواب داد -
چو گفت (گوشک را به مادرم بده) مادر شس
پرسید :
(چو گپاشتی ؟)

مادر تو میدانی که نمی خواهم بگویم بوی
باید بگویم که بسیار بد ن هستی ایره -
فامی ؟
(کجا سستی سیلوی گپاشتی ؟)
(تو یک وقتی شکم دار بوی طفل در درویش
داشتی اکنون زانو روی بدی را بالای میوزنم
بدون غیر آوردی)
گوشک را ماند ، لحظه ای در درون غرقه
ایستاده شد و اشک های که آرام از هر دو
چشمش پایین می رفت ، پاک نمود -

خوبه را با پشه ی قهوه گرفت آنرا
به دستگیره چوب های زیر بغل آویزان کرد
بطرف اتاق انتظار برده افتاد - سیلوی آنجا
نبود ممکن به نشانی رفته باشد -
دستمال را بعد از کرد و بیرونی از قهوه را با
نان شیرین گذاشت - سیلوی با لبسو آمد
چو گفت :
(وقت قهوه آوردم)
(می دانستم)
(آه خوب هستی ؟)
(شکم درد می کند)
(از طفل است ؟)
(آی)

نک شیرین را نصف کرد - نیم آنرا بری
چو گذاشت - با هر کتی موها پیش را به عقب
سرش انداخت و به سلف بلند نگریست -
سیلوی میدانست که چو پیش رفتی می نگرد -
میدانست که در فکری غرق است ولی تصمیم
گرفت مرا حشیش نشود به خوردن اینه دالو
اهسته اهسته به عقب و پیشهای کوتاه می زد -
همه جا بالا ، پایین ، اینسو و آنسو چو به جوی
نگریست و سعی میکرد تا به فردا نیاندیشد -
پایان

نک شیرین را نصف کرد - نیم آنرا بری
چو گذاشت - با هر کتی موها پیش را به عقب
سرش انداخت و به سلف بلند نگریست -
سیلوی میدانست که چو پیش رفتی می نگرد -
میدانست که در فکری غرق است ولی تصمیم
گرفت مرا حشیش نشود به خوردن اینه دالو
اهسته اهسته به عقب و پیشهای کوتاه می زد -
همه جا بالا ، پایین ، اینسو و آنسو چو به جوی
نگریست و سعی میکرد تا به فردا نیاندیشد -
پایان

د شهید کاسی ارمان

د پښتون کور جوړول زما ارمان دی
دامی پت، دامی غیبت، دامی ایمان دی
له بولانه ترچترا له زلمو وېش شوی
خو نېها زما دسر پښتونستان دی



اوسنی ادب :

ماهیر که

ماوی نجلی لیره ستنه شه ، خکه
خدا زد چه بیا سره پیدا کو د لی
د گلو غا نگه را کړه شو په ما
په سوی سایی ویل «ولی ، ولی ؟»
ما ویل باز یمه د لو پ وغرونو
اخر به الوزمه ، پوه شوی گلی !
زه یم د غرو د دریا بونونه یم
بی خایه مه کوه د اهلای غلی
د غم ورېخی یی خوری وری شوی
لکه ما شوم یی را ته وژ د لی
«ته خو به وا لوزی ، د غرو نوبه شی ،
چا ته پرېدی د غه ما غمخپلی ؟»
ما ویل هو د ژوند تقدیردی د غه
غم دمر د ا نو ، مرد د غم دی نجلی
زه یم د غرو د سمندر به نشم
خه وکم بیلای دی د بر خو تلی
را نه چا پیر دی د وطن خو بونه
د غرونو مینه می ور کاږی ولی
زه هم وطن ارمه ، او لس لرمه
ماته په لاردی ډیری ستر می هلی
وزر می سوخی د پر وا زپه هوس
گر زیدی نه شم اور می اخلی تلی
هیر که ماهیر که لکه هیر خو بونه
خدا زده چی بیا سره پیدا کو د لی

لرغونی ادب :

کله کاه

پاخه دلریا دناز له خوابه کله کله
خلاص کړه مهجوران د غم له تابه کله کله
درومی مخ په وړاندی په شتاب بیرته نه گوری
راشه خه خو روښه لښتابه کله کله
راشه مرجونا شه د دریاب و منځ ته پر یوزه
اشرف خلیل

گړنی ادب :

سرو کی

توره لایه باران اور پری = په ما اور پری ستاد وینو بارا نونه
توره لونگی دی غوړوه چی پری ویده شم
اور ، که چی توده شم
توره لونگی چی دی په سر کړه پلو داره = زما د مینی یاره

ادبی توره :

زری جامی

داختر ورځ وه ،
د کلي مالت ټولو ماشو مانو نوی جامی
المومنی وی .
د خیالی اکا بال پیچ هم دچم کاوړم له ماشومانو
سره گرځیدل .
خوددوی جامی نوی نوی ، بلکه هما پخوانی
پریولی جامی یی په شان وی .
دوی د کلي نورو ماشو مانو په منځ
کی شان ډیر .. احسا سولو ، او اریسان
اریان په یی دیوه اوپل ماشوم جاموته
کتل .
ماچی ددوی داحال ولید ، په زړه کی می ډیری
خبری وگرځیدی .
دکلی مخی کی می لویسی گڼی ته تکیه
کړی وه ، او دکلی دماشو مانو دلوبو
نغاوو ، او خوشحالی بنداره می کوله .
پدی کی می دخیالی اکاپوه شپږ کلنه
ماشومه لور ترڅنگه تیره شوه ، نوم یی پرېځ کړ
جلی راغله ، سلام یی واپاوه اوپه ډیره
خوږه او ماته زپه یی راته کړل :
کاکا ! اختردی مبارک شه :
ماورته کړل :
ستادی مبارک شی .
ماخپلی خبری اوږدی کړی او دی نجلی ته
می کړل :
کاکایی گوری ! ولی تاسوته مو پلار په
اخترکی کالی نه وو کړی ؟
دی راته کړل :
په کاکا ! سپرکال می پلار ناروغ وو ، اودا
دی میاشتی کیږی ، چی شای پرځای پسرورت
دی ، غره نه لرگی نه شی راوړی ، پیسی نه شی
کتلی نوکالی په خه شی واخلو !
ادی خان پاپاکړه مزدوری کوی ، موږ ته
دغنوی دکاله پانی شونی راوړی ، او موږ پری
پروی ، او لالامی چی له مکتبه راشی ، نو دملک
کاکا تامیرته خښتی آچوی ، اوپه پیسو یی
ددا دارو کوی .
نو کالی له کومه کړو ،
دایی راته وویل ، اوپه منډه راڅخه
دماشو مانو لوبشی ته روانه شوه .

اوسنی ادب :

ښه په فیشن لاری

شولی بلیل دسر درو په هر گلشن
لاری
ښه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته یی بلیله خرا ما نه شوی =
په سیل روانه شوی
چی سیل دی وکړو په خوښی منځ په
چمن لاری
ښه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د ښا پیرو په شانی رنگ لری
= په گل کلنگ لری
کلاب دی بوی کړو بیا په لوری د
سوسن لاری
ښه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
ته به خوبا نوکی حسینیه یی =
په خوی سنگینه یی
زه وم ولاړ چی ته خیا لی منځ په
کمند لاری
ښه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د بېو جانی په فرقت کی =
رنځ وضیقت کی
ای سید کما له په ار مان منځ په
کفن لاری
ښه په فیشن لاری ، الله دی
مل شه
د شگی سید کمال



ارتباط چشم با دندان

اگر روزی متوجه شدید که چشم‌های تان درد می‌کند، چه می‌کنید؟ حتماً به سراغ دکتر چشم خواهید رفت.

ولی فراموش نکنید که دندان‌ها و چشم‌ها با هم ارتباط عمیق دارند. به هر حال رفتن نزد دکتر چشم تنها کافی نیست، باید به دکتر دندان‌ها نیز مراجعه کرده و از تکلیف چشم‌ها پتان‌ها را آگاه سازید. در اکثر نا‌راحتی‌های چشم با علت را در دندان جستجو کرد. زیرا ریشه دندان کاملاً نزدیک چشم قرار گرفته و کافی است که یک چرک دندان و کرم خوردگی باعث نا‌راحتی چشم و کم شدن قوه دید گردد.

یک دندان خراب و یک کیسه چرکی در ریشه دندان نه تنها باعث ناراحتی می‌گردد بلکه به اعصاب چشم نیز صدمه می‌زند و می‌گذارد خون به اندازه کافی به چشم‌ها نرسد. و حتی یک کرم خوردگی دندان و یا ریشه دندان خراب و چرکی باعث بوجود آمدن آلرژی و حساسیت چشم نیز می‌گردد.

اغلب کسانی که چشمان ضعیف شده با کشیدن یک یا چند دندان



ناگهان بینائی خود را بدست آورده‌اند. پس شما هم برای حفظ سلامت دندان‌های تان علاوه از پاک نزد دکتر دندان رفته و بعد از معاینه کاری ذریعه مسواک و برس گاه‌گاهی خویش را خاطر جمع بسازید.

فراتوریست‌ها از نیویارک

از سال ۱۹۷۰ به اینطرف از عده‌ای توریست‌های که از نیویارک دیدن می‌کنند، کاسته شده است. علت این امر طبق آماري که امریکا ئینها انتشار کرده اند، حملات افراد نا شناس است که شبها در جاهای خلوت به توریست‌ها حمله می‌کنند.

در میان کسانی که قربانی حملات افراد ناشناس گردیده اند می‌توان از یک وزیر المانی، یک محصل فرانسوی و یک تا جری ایتالیائی نام برد و گفته می‌شود که اگر وضع به همین منوال ادامه بیابد، ممکن است تا چند سال دیگر هیچ توریستی جرأت نکند که از امریکا بازدید بعمل آورد.



وحیده رحمان از دواج کرد

ترجمه از: دعاگوی



مدتها روی زبانها زمزمه میشد که وحیده در برابر آن همه شایعات عکس العملی از خود نشان نمیداد و این خود نشانه قوی وثبوت عینی برای واقعیت امر محسوب میشد. اما وقتی که دلپ کمار با سایره بانو ازدواج کرد روزنه امید و حیده بکلی کور شد و دیگر دلش در برابر هیچ پیشنهادی نلرزید اگرچه پیرامون ارتباط او با سنجیو کمار هم یک سلسله افواهای بلند شد و لی این موضوع از طرف جانبین از روی صدق و صفا یکسره تردید شد و از همین تاریخ به بعد وحیده شامل گروه خواهران مجرد شناخته شد چندین

منظره از انجام مراسم عقد نکاح

این از دواج دو نیم ماه قبل صورت گرفت که برای همه دوستان او غیر مترقبه بود، شوهر و حیده تغییر مذهب داده و نام خود را عوض کرده گفته شد بالاخره از جمله سه ستاره خانه مانده یکی آن بخانه شوهر رفت.

خواند، تا آنکه «گرودت» باو صف اینکه خانمی چون «گیتارت» آوازخوان مشهور وقت هم داشت سخت بعشق این ستاره افتاد و وقتی خود را در برابر آرزو و عشقش ور شکست احساس کرد خود کشتی کرد و وحیده را با راده خودش سپرد. وحیده باوصف اینکه یکی از ستاره های آرام و بی سرو صدا یی بود باز هم داستان عشقی او با دلپ کمار

«وحیده رحمان» ستاره مشهور سینمای هند که سال گذشته با فرید احمد صدیقی یک تاجر مشهور غیر مستقیم در هند نا مزد شده بود و بعد از اینکه بیشتر از دو ماه از نامزدی او شان سپری نشده بود که ناگهانی وحیده تغییر عقیده داد و نا مزدی خود را بهم زد که علت این بهم خوردگی تاکنون افشا نشده و آنچه در فحواه مردم راه یافته است حرف ها و سخنانیست که بعید از دایره پذیرش میباشد و واقعیت آنرا که خیلی تلخ است نمیتوان قبول کرد.

وحیده رحمان مدتی در برابر شایعات و افواهاات خاموش بود ولی چون مقاومتش را از دست داد علت العلل بهمزدن نا مزدی خود را با فرید احمد صدیقی متکی بعد م اعتقاد خوانده افزود که او مرد عاشق پیشه و هوسران بوده و تاکنون چندین بار ازدواج نموده که هر یک از زنان او به سرنوشت شوم و ناگواری مبتلا گردیده است و برای اینکه او هم به سرنوشت زنان دیگر او گرفتار نشده باشد پیش از وقوع حادثه خودش رانجات داد و چاره واقعه رانمود.

وحیده رحمان بایک نگاه اجمالی:

یکهده از مردم سینما دوست هند این ستاره را مهتاب شب چهارده لقب داد اند و این از جهت است که او در فلمی که چندین سال قبل بهمین نام تهیه شده بود به پیمان درخشید که انتخاب چنین یک لقب برای او بی مسما نمی نمود.

وحیده رحمان در سال ۱۹۵۳ در حالیکه شانزده سال داشت تو سسط «گرودت» فلمساز و دایر کتر جوان آنوقت وارد سینما شد.

او در آغاز مرحله همواره باگرودت یکجا در فلم ها ظاهر میشد که فلم های «خانم و آقای ۵۵ پیاسا، چو د هوین کاجاند، دلپن یک رات کی» را می توان از فلم های مشهور او





وحیده رحمان بعد از نامزدی

برگشت و بعد از دختر سعیده خواهر بزرگ وحیده را بحیث سکرتر استخدام نمود که این موضوع بای او را بخانه وحیده رحمان باز کرد. در یکی از شب ها که «کمل جیت» بمنزل سعیده دعوت بود او بروی احساس همدردی به وحیده گفت: - چون وحیده بجز از اختلاف مذهبی چیزی دیگری که مانع از دواج از یک تبسم کوتاه جواب داد در شود در بین نمی بیند موافقه میکند با همدیگر از دواج کنند و هر یک شود تا خیر نخواهد کرد.

کمل جیت فوراً و یا شاید هم غیر ارادی گفت: - اگر در نظر او مردی خوبی باشم، پیشنهاد میکنم که با هم عروسی کرده و بکا نا دا رفته متباقی زندگی را براحت و آرامی سپری کنیم.

بقیه در صفحه ۵۸



وقتی که کمل جیت گردن بند را بعنوان تحفه نامزدی بگر دن وحیده می آویزد

که برای هیچکس قابل قبول جلوه نمیکرد و برای عموم دوستانش غیر مترقبه بود. وحیده رحمان بیست و یک سال است که در سینمای هند هنر نمایی میکند و چندین بار جایزه های سینمایی را بدست آورده و در بیشتر از پنجاه و هشت فیلم هنر نمایی کرده که از فیلم های مشهور و «گائید، آدمی، رام اورشیا م، دل دیا دردیا، پهاگن» نامی توان نام برد.

شوهر وحیده کیست؟

عده زیادی را عقیده باین بود که وحیده دیگر از ازدواج نا مید شده و شاید تا آخر عمر باین موضوع فکر نکند ولی همه بی اطلاع بودند از اینکه تمام ماجرای مقد ماتی خیلی خصوصی و خاصه و شانه بپا یان رسیده بود و ناگهان این خبر در میان حلقه دوستان و همکاران او منتشر شد که وحیده با «کمل جیت» توافق های حاصل کرده که با اساس آن قرار گذاشته اند که با هم عروسی نمایند.

«کمل جیت» یکی از هنر پیشه های گمنام و غیر مشهور در سینمای هند بود که سالها قبل در فلم «شگون» مقابل وحیده رحمان در فلم «سن آف اندیا» مقابل کم کم در فلم «قوالی کی رات» مقابل جبین هنر نمایی کرده بود ولی چون چنگی بدلبانمیزد خودش متقاعد شد و بطرف کا نا دا بمنظور کار و بار روی برد.

چندین سال بعد او دوباره بهند



وحیده رحمان و شوهرش

سپل بهمین تیره گی زندگی را عقب گذاشت و جز با امور مربوط به مشاغل روزانه خود بدیگر چیز ها مخصوصاً به ازدواج فکر نمیکرد تا آنکه بیک بارگی موضوع نامزدی او با فرید احمد صدیقی بلند شد تبصره های بلند بالا در نشرات هند منعکس شد ولی همه آن بی ثمر بود برای اینکه نامزدی او یک جریان با آغازی بود که پایان و سر انجام مثبت برای وحیده نداشت و رو بهمرفته از حلقه دوستان تا جریده نگاران موضوع بهم خوردگی نامزدی وحیده را یک صدمه بزرگ روحی برای وحیده تلقی و یادداشت کرده ابراز نظر نموده بودند که شاید دیگر وحیده بحلقه ازدواج گیر نشود اما علی الرغم همه حدس ها و پیشگویی ها پای او در یک از دواجی بند شد



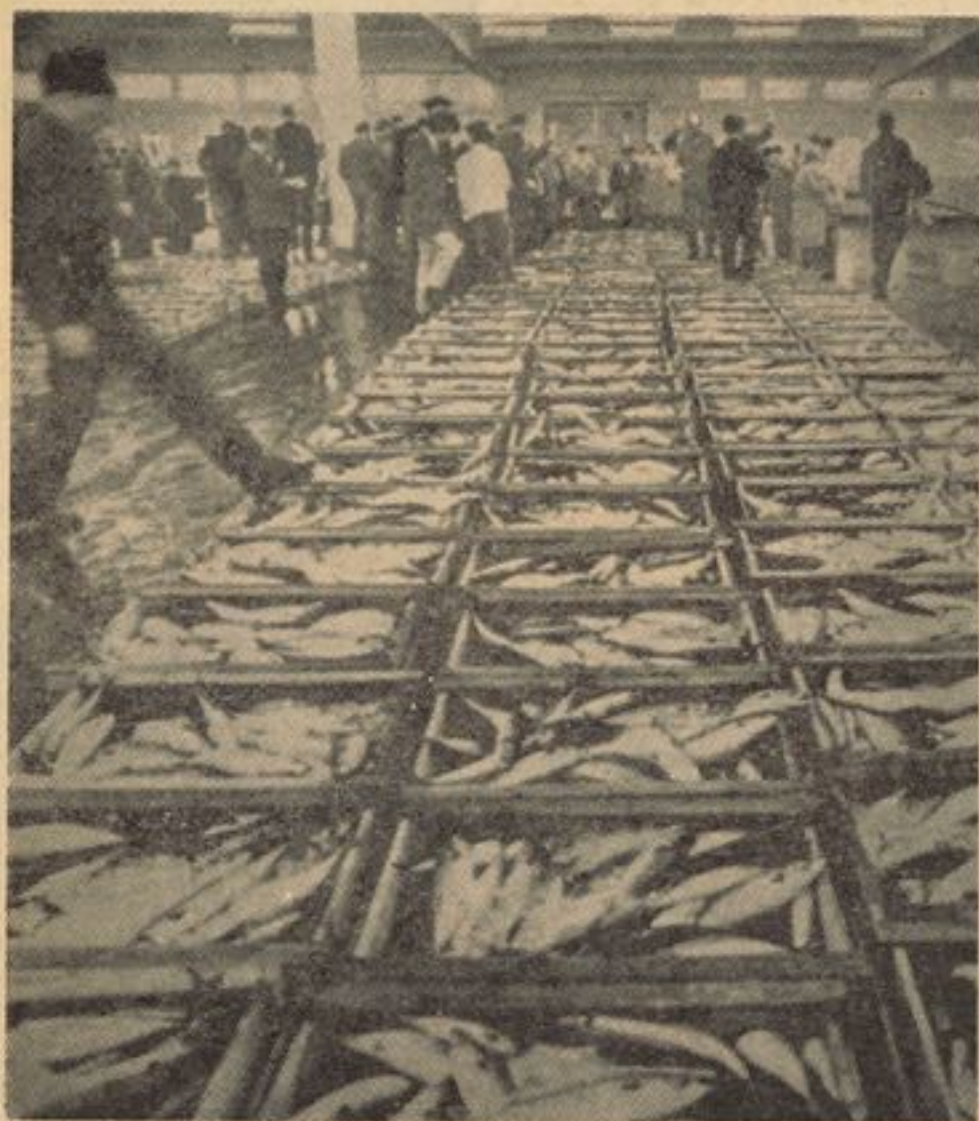
وحیده و شوهرش که قرا راست بسوی کانادا سفر نمایند شماره ۳۵

تلاش برای دست یافتن به

ترجمه: کاو شگر

ذخایر عظیم مواد خام در زیر آب های خروشان پوشیده است

بشر سعی می کند تا بحر را بحیث یک منبع بزرگ مواد غذایی تبدیل کند



بعد از صید ماهی آن ها را چنین دسته بندی می کنند .

کارها و تلاشهای پیشگامی بشر از راه یافت، مردمان این سفر در بستر ابحار هنوز مانند پایش را زیاد تر یک سفری به منظور شدن و گام گذاشتن بشر بر روی سطح کشفی می دانستند ، تا یک سفر ماه ، روی پرده تلویزیون نیا مدد سود آورد . فقط یک دهه بعد تر کشتی است . تازه انی این حادثه از تو جه تحقیقاتی آلمان بنام «والدو یاء» با عامه بدور بوده و آنرا جز حوا دت دست نایاب بشر می دانستند مگر دانشمندان و انجیران در تلاش این اند تا رد پای منابع عظیم که هزاران فوت پایش را از سطح آب یافت می گردد بیابند . وقتیکه در سال ۱۹۶۰ پرو فیسور پیکارو با هیات بحر شناسی اش در عمق ۳۵۸۰۰ فوتی با آلهی بحر یا بسی فتنی بحر کشف کنند . به این ترتیب



زیر دریایی که میتواند تا ۲۹۰۰ فوتی بحر راه یابد مگر چه این امر هنوز رویاست ولی بزودی به تحقق خواهد پیوست .

دانش و تکنولوژی گام نوی را - آن بخش ها می باشد . دارد دانش بحر شناسی برداشت که تلاش شان فقط آگاهی به شگفتی های عمق ابحار نیست بلکه هدف اساسی را دست یافتن به منابع عظیم اقتصادی به خاطر انسان ، می سازد .

نفت سنگ آهن و غذا :

از مدت ها پیش انسان توانا نیست تا از هفت بحر بزرگ ، بحیث وسیله ارتباط و پیوند از یک طرف و بهره برداری از ماهی از جانب دیگر کار بگیرد . امروز می دانیم که در بستر بحر ها ملیون ها تن طلا ، منگنیز ، نیکل آهن و کوبالت که می توان سازه جدیدی را از لحاظ منابع مواد خام بحساب آورد ، وجود دارد . در بحیره شمال خلیج مکزیکو ، سواحل افریقا و اندونیزیا هم اکنون سازه های برای بهره برداری نفت کشف شده و برمه های چاه کتی مشغول حفر

نفت سنگ آهن و غذا : آن بخش ها می باشد . کمبود جهانی مواد خام زمینیه اینگونه کشف ها را از ثروت بحر بیشتر آماده نموده است . نه تنها منابع برای نفت و سنگ آهن ، آب و ماهی بر اهمیت ابحار می افزاید بلکه ، ابحار منابع عظیم و پر قدرت غذایی را برای جهانی که هر روز بیش از پیش در چنگال فقر و گرسنگی دست و پا می زند ، می سازد .

جنگ به خاطر افزایش سرحد های بحری آیسلند :

اگر اکنون آغاز بهره برداری اقتصادی ازدو سوم سطح زمین که با آب پوشانیده است ، باشد ، بزودی بر خورد منابع اقتصادی چاره ناپذیر است . نبرد آیسلند برای افزایش سرحدات ابحار ش یکی از مثالهای تازه است . این کشور که در آمدش بصورت مطلق به شکار ماهی وابستگی دارد سعی

منابع طبیعی بحر

راه به حساب آورد ، کار کنند . این سو مین کنفرانس روی حقوق ابحار است ولی مشکل پیچیده تر از آنست که بتوان آن را در همین کنفرانس حل نموده تمام شرکست کنندگان ابراز داشتند که باید در این راه همه ساله کنفرانسی دایر گردد . هیچکس نمی تواند بر کمبود مواد غذایی و خام چسب چشم پیر شد ، کورت و آلدها یم سر منشی ملل متحد ، کنفرانسی کارا کاس را یکی از عمده ترین کنفرانس های ملل متحد خوانده است .

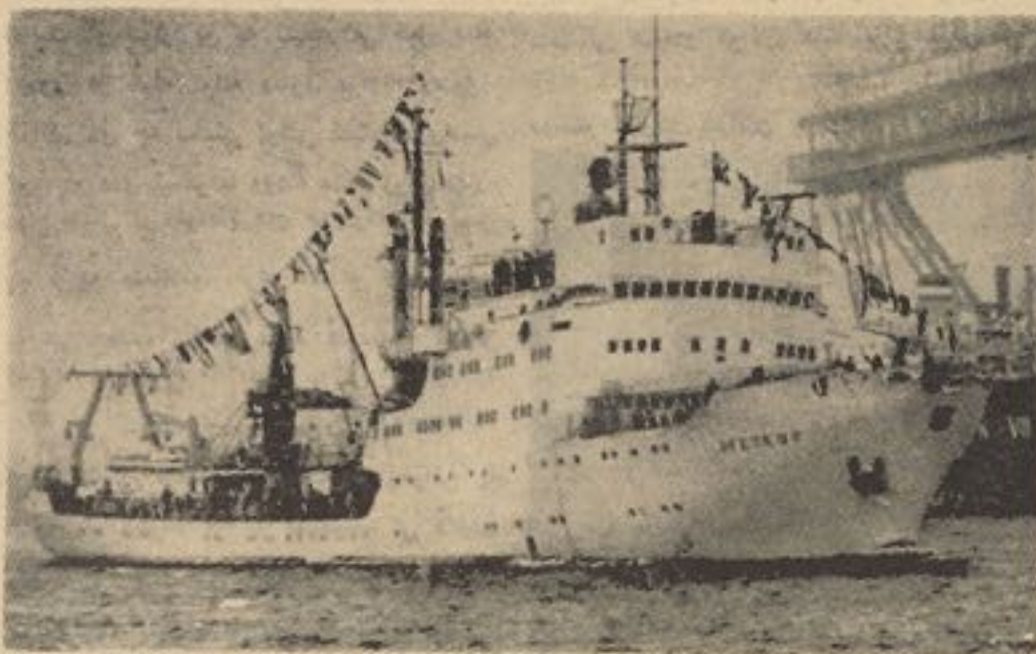
راه حل های محدود

مساله اساسی قانون بحری را میتوان در يك جمله خلاصه كرد: «سنت های كهن و چندین سده آزادی ابحار باید با ادعای ملی در مورد منابع طبیعی هماهنگی یابد» در برخی ساحه ها این سوال راه حل یافته است . چنانچه یکسلسله موافقه نامه ها میان آمده است که مساله ماهی گیری ساحه بحر ، منابع بستر ابحار و غیره را در بحر شمال راه حل یافته است . بستر بحیره شمال که بخش شمال غرب اروپا را در بر می گیرد توسط چندین موافقت نامه ها بین ناروی ، دانمارک ، انگلستان ، هلند و آلمان غرب تقسیم بندی شده است . و قوانین همه جانبه و کاملی که بتوانند ادعای ملی بین المللی را در بر بگیرد ، هنوز میان نیا آمده است .

سوال که يك کشور تا چه اندازه میتواند ساحه سرحد آبی خود را وسعت بدهد تا اکنون حل نشده است با وجودیکه از عمر آن ۲۰۰ سال می گذرد . در آن سال ها ساحه آب های ملی فقط سه میل بحری طول داشت که این ساحه به اندازه تیررس يك توپ بود . این سه میل بحری هم اکنون هم در بین بعضی کشورها چون آلمان غرب ، امریکا ، جاپان ، استرالیا ، بلجیم و هلند وجود دارد . برخ دیگر از کشورها این ساحه را توسعه داده اند مانند برخی از کشور های امریکای جنوبی که آن را به دو صد میل بحری گسترش داده اند . در این ساحه وسیع آنان حق ماهیگیری ، حق منابع طبیعی و آلودگی را به خود اختصاص داده اند .

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۹



کشتی ماهیگیری

خوبی اینگونه تلاش ها به حساب کشور گرد هم آمدند تا روی می آید . پنج هزار اقتصادان ، «قانون اساسی» برای ابحار که می سیاستمدار و دانشمندان از ۱۵۰ توان آنها را گام بزرگی در این



نمونه از تصفیه خانه نفت .

شماره ۳۵

«پا چاپان کی دخوانانو فیستوال»

نیوونکی ښاغلی محمد اسماعیل (خزاعی) ژاودا
چمون ته په څه ډول ددی سفر موقع راکړه
شوه البته په افغانستان دخوانانو داجتماع
یوازی موسسه چه هلته خوانان دخلکو دخدمت
دپاره سره را ټولیری دڅارندوی موسسه ده چمون
دواړه دهملی موسسی له خوا دی سفر ته
ولېا کول شو .

ښاغلی امر ته می بله پوښتنه وکړه چه
ایا ویلای شی چه په نوموړی فیستوال کی دکومو
هیواد و خوانا نویرخه اخستی وه؟

ویویل : بلی دچاپان په مېړون پدی

خاص ټیکی پوری مربوط نه و اوپه عمومی
توگه یو لوی هدف یکی موجود و او هغه داچه
دنوری دنیاخوانان زموږ په عنعناتو، رسومو
او مون دهنوی په طرز تفکر باندی وپوهیږو.

علاوه لدی دچاپان دخوانانو موسسه چه هرکال
دآسیانی هیوادو خوانان هلته بولی غرضی لی
ددی چه خپل انکشافات او برختگونه دخلکو
دوستو هیوادو خوانان ته وښائی اوهندارنگه

پدی کی شک نشته چه دیوه ملک اووطن
لوړتیا اووړاندی تگ په عمومی صورت دهماغه
وطن په ټولو اوسیدونکو پوری اویه خاصه
توگه دهماغی جامعی پهخوانی طبقی پوری چه
دملک دآبادی لویه او مشره قوه گڼل کیږی
ارتباط لری. خوانان دی چه دنه ستری کیدونکو
فعالیت او خوار یو په نتیجه کی خپل ملک
آبادوی او خپله ټولنه دمزل پراوته رسوی.

خوانان دی چه دخلی ټولنی نیمگړتیاوی حس
کوی او ددی نیمگړتیا وودله منځه وړلو دپاره
زیار پاسی او خوانان دی چه دراتلونکی نسل

دپاره په مشکلاتو دری منیدلو لاری پراوتری

پورتنی مطلب ښاغلی محمد داؤده امر، دپولی
تخنیک دیوهنځی د پنځم ټولگی محصول اود
بالندوی. ټولنی لیدردمرگی په ترڅ کی څرگندکړ.

یو افغانی هیات چه څو موده پخوانی په
چاپان ته دخوانانو په فیستوال کی دگېون
دپاره سفر کړی و او ماوغوښتل چی دفیستوال
په باره کی د معلوماتو لپاره مرکه ورسره

وکړم نومی لاندی مرکه له دوی سره وکړه:

کله چه می دهیات غږو نه پوښتنه وکړه

چه چاپان ته ستا سودسفر مطلب اوهدف څه

و؟ وی ویل : دچاپان هیواد چه زموږ دهیواد

سره ښه او دوستانه روابط لری او دهملی

ټیکو روابطو په اساس مون دوه تنه افغانی

خوانان دهغه هیواد دخوانانو دمرستی په

غوښتنه او دافغانستان دخوانان جمهوریدولت

په موافقه په هغه هیواد کی دخوانانو په

فیستوال کی گېون وکړ.

البته زموږ دگېون مطلب اوهدف په کوم



عده ای از جوانان ما، در فیستوال جوانان منعقدۀ چاپان دیده می شوند

فیستوال کی د یو ولسو آ سیاسی
هیواد و نړی خوانان سر څه درلوده
(افغانستان، هند، ایران، بنگله دیش،
مصر، نیپال، کویت، ترکیه، کوریا،
سریلانکا او خپله چاپان)
له هیات نومی وپوښتل : ستاسو سفر څومره
موده په برکی ونیوله اومصرف مودچاله خوا
بقیه در صفحه ۶۱

ددوستو هیوادو خوانان پدی وپوهوی چه
خوانان څه ډول باید په اجتماعی چارو کی
برخه واخلي .
دهیات غږو ویویل : پدی سفر کی ستاسو بل
افغانی خوانان ملگری څوک اوڅه ډول تاسو ته
دتللو موقع در کړه شوه؟
بل ملگری می دنادریی دیسی دڅارندوی

جوانان و موسیقی

سمعی که به منظور بهتر فهمیدن از
موسیقی و پارچه های ثبت شده و
آلات موسیقی را فراهم میسازد در
رشد و استعداد شاگردان و در
آموزش نواختن با اور کستر اقدام
صورت میگیرد .

توسط آلات تصفیه کننده امواج
صوتی درسالن های که تدابیر تحفظی
اهتزازات صوتی آن اتخاذ گردیده
صورت میگیرد و توسط وسایل

مسولین امور موسیقی در بر لن
بیشتر متوجه آن اند که تا عالی
ترین نوع موسیقی را به جوانان
عرضه کنند . و برای ایشان تقدیم
نمایند که از جدید ترین شیوه های
موسیقی استفاده نمایند .

استادان موسیقی میگویند که
جوانان باید از آوان طفلی باید پا
دایره عمومی موسیقی معرفت داشته
باشند .

موسسات متعددی پروگرامهای
تجربوی پیشماری را روی دست
دارند تا اطفال به سنین ۸-۱۰
سال را تحت آن قرار دهند این
پروگرام مشتمل بر سه قسمت
میباشد .

۱- اصلاحات تجربوی ، بازدید های
اعضای ارور کستر از مکاتب، کور
کستننها و اجرای پارچه ها توسط
آلات جعبه ای و شنوا نیدن موسیقی



معلم موسیقی جدید ترین میتود موسیقی را به شاگردان یاد میدهد .
ژوندون

یک ناز چند نام

در اینجا میخواهم در مورد سینما و تقلید جوانان از آن چیزی بنویسم. سینما یکی از وسایل تفریحی کشور ما بوده که اکثراً تماشاچیان آنرا جوانان تشکیل میدهند. ولی بیشتر جوانیکه عادت رفتن به سینما دارند تحت تأثیر حرکات، گفتار و کردار ستارگان فلم قرار گرفته. از حرکات و تمثیل بیمورد هنرمندان سینما که (در آن صحنه صرف جنبه تفریحی دارد) تقلید می نمایند. هر فلمیکه به روی پرده سینما میاید از دو حالت خالی نیست، یا فلمهای تفریحی است و یا اخلاقی و آموزشی. بر ما است که از جنبه های مثبت فلم استفاده نموده از آن تقلید نمائیم ولی متأسفانه هستند عده جوانانیکه به تقلید از ستارگان فلم خود رایگی از جمله هنرمندان سینما تصور نموده به تقلید از ایشان بپوشیدن لباس های عجیب و غریب (سرخ و زرد و...) و گذاشتن موتا به شانه و غیره تقلیدات بیمورد شان که زین جوانان افغان نیست، عمل مینمایند. بجوانان ما لازم است که از کارهای خوب و پسندیده دیگران که اجتماع ما به آن احتیاج مبرم دارد، تقلید نمایند یعنی تقلید از کار و زحمات و فرا گرفتن علم و معرفت نه یله گردی و هیپی شدن کوشش از جوانان ماست که بتوانند مانند دیگران که به نیروی همین جوانان خویش ماه را تسخیر و دست تسلط با قمار سماوی دیگر دراز نموده اندوختن را بشا همراه تمدن نزدیک و نزدیکتر سازند. تا باشد که دست احتیاج ما از دامن دیگران کوتاه گردد.

جوانان نیروی پر قدرت هر جامعه را تشکیل میدهند و جامعه به نیروی جوانان و پر کار خویش احتیاج مبرم احساس می نماید و ملتی به موفقیت های شایان تأییل میگردد که دارای جوانان وطن پرست، و پر کار و فعال باشد چه نیروی همین جوانان است که مملکت آباد و مردم آن خوشبخت میگردند.

ای جوانان حالا که در کشور ما آفتاب جمهوریت سراز افق بیکران طبیعت طلوع نموده و وقت کار و فعالیت میسر گردیده لازم است تا حد توان و قدرت از هیچکوه فدا بقیه در صفحه ۶۱

جوانان و روابط خانوادگی

هیچ تعجب نکنید روزیکه شما هم مانند من حلقه از دواج یا حلقه ای به انگشت نمودید روزگار تان ازین بهتر نخواهد بود. و آن روز دیر نخواهد بود که شما هم به مانند من جارب بدست بگیرید و یا اگر کمی ترقی کرده باشید وظیفه دار شستن ظروف و چرب آشپزخانه تان گردید. - بلی تمدن امروزی برای زن و مرد حقوق مساوی قایل شده است هیچ جای تعجب ندارد که ما ازین کارها نمائیم و چنانچه عده از خانم ها میگویند که شستن و جاروب کردن و غیره کارهای منزل تنها وظیفه زن نبوده بلکه مردان نیز باید درین قسمت بازنها همکاری نمایند. خوب حال که ما وظیفه دار شدیم یا بهتر بگویم وظیفه دار ساختند پس



در جستجوی دوستان قلم

مایلم با برادر انیکه در قسمت موسیقی علاقمند اند مکاتبه نمایم. آدرس: لیسه حبیبیه - محمد فاروق متعلم صنف نهم دال.

اینجانب سید داؤد میخواهم درباره آثار تاریخی افغانستان معلوما ت حاصل نمایم.

کسانیکه میتوانند درین قسمت رهنمائی کنند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

هرات، لیسه جا می، سید داؤد متعلم صنف یازدهم.

میخواهم درباره آثار از نویسندگان معاصر کشور معلومات تازه جمع آوری کنم.

کسانیکه میتوانند درین باره کمک کنند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه نمایند.

کنڈ - محمد نبی - متعلم صنف دهم شیرخان.

من از علاقمندان آواز احمد ظاهر و ظاهر هویدا هستم کسانیکه با من هم عقیده و از علاقمندان موسیقی اند لطفاً به این آدرس: مکاتبه کنند.

لیسه نادریه - جان آقا - متعلم صنف نهم.

آرزو دارم که درباره آثار نقاشی کوبیسم بیشتر معلومات جمع آوری کنم.

لطفاً به این آدرس: مکاتبه کنید. لیسه استقلال - محمد نادر متعلم صنف نهم.

به جمع آوری تکت پستی علاقه دارم کسانیکه درین قسمت علاقمند اند لطفاً - به آدرس ذیل مکاتبه نمایند. آدرس: لیسه محمود طرزی - عبدالعلی متعلم صنف نهم.

مودوفیشن



باشوهرم چکنم؟

متصدی صفحه جهت نشر حا ضر
نموده و ما آنرا برای شما تقدیم
می کنیم:

س- شوهرم در بدپوشی شهرت
دارد و هیچگاه پسر و بر خورد نمی
رسد با او چکنم؟

ج- خو بست که اقلا دریک چیز
که شهرت دارد. شما هم لبها سبای
بد برایش تهیه کنید.

س- شوهرم همیشه
تنها به سینما می رود و من که خیلی
به دیدن فلم علاقه دارم مرا با خود
نمی برد.

ج- از کجا می دانید که تنها به
سینما می رود شاید تنها نرود.

س- شوهرم با وجود یکه سرفه
زیاد می کند هر قدر برایش میگویم
که سگرت را ترك كند ولی قبول
نمی کند با او چکنم؟

ج- كو شش كنید كه سرفه را
ترك كند.

ش- شوهرم خیلی شكم خود را
دوست دارد، هر چه پیشش نیاید
از خوردن آن دریغ نمی کند چکنم؟

ج- در ينصورت بكو شید كه خود
شما پیشش نروید.

درین هفته یکتعداد نامه ها نی
از خوانندگان محترم این صفحه
دریافت نموده ایم که در هر کدام
ازان از رویه شوهرشان شکایت
نموده، و از ما خواسته اند تا درین
مورد با ایشان مشوره بدیم.

مانامه های رسیده را به متصدی
صفحه زن سپردیم تا جوابی برای
هریک از نامه ها تهیه نماید. اما
بعداً اطلاع یافتیم که متصدی
محترم چون از عهده جواب همه
نامه ها نسبت ضیقی وقت بر آمده
نمی توانست از همکار دیگر خود
این خواهش را نموده بود تا جواب
نامه ها را تهیه و آماده نشر نماید.
اینست جواب هائی که همکار

با تمات با دنجان رومی و مقداری
روغن با مرچ و نمك دربین دوگیلاس
آب گوشت انداخته بجوشانید تا
خوب نرم شود يك مقدار پیاز و لبلبو
را در بین روغن سرخ كنید و سپس
كچالو، برگ کرم و مرچ تازه را در
يك مقدار دیگر آب گوشت
بجوشانید. بعد تمام مواد پخته
شده را در باقی مانده آب گوشت
انداخته دو باره در آتش ملایم
بجوشانید بعد از پا نروده دقیقه
شور بای مزه دار بدست خواهد
آمد.



از شوهرم شکایت دارم زیرا

- به خانه و اطفا لشی علاقه ندارد
وروزها می گذرد يك طفلم را ناز
و نوازش نمی دهد.

- تمام امور خانه را متعلق بمن
میداند جزئی ترین همکاری حتی در
آوردن سودا از بازار با من ندارد.
- هیچگاه احساسات زنا نه
مرا درك نمی كند.

- وقتی بخانه می آید در گوشه
می نشیند و مصروف مطالعه می
بقيه در صفحه ۵۸

در هر کارم بدون موجب مداخله
می کند.

- بعد از مدت ها که خوشانی
واقاریم بدیدنم می آیند با پیشانی
باز از آنها استقبال نمی کنند.

- در حضور اطفا لم مرا تهدید
میکنند و هرچه بد همنش بیایند
نثارم می کنند.

- بین فرزندانم یکی را نسبت
بدیگری ترجیح می دهد.
(میرمن س از شاه شهید)

يكٹ سوپ خوشمزه

مواد لازم:

لبلبوی پیازی یکدانه
گوشت گاو پنجمصد گرم



زردك يكدانه
برگ کرم دوصد گرم
پیاز یکدانه
شبت يك بوته
سیر ۳-۴ دندانه
كچالو نیم كيلو
مرچ سیاه، نمك، مرچ سرخ تازه
بقدر لازم

تمات با دنجان رومی ۲-۳ قاشق
گوشت را در بین آب جوشانیده
وبعد از پخته شدن پارچه های
گوشت را از آب بکشید. زردك و
لبلبو را به قطعات كوچك برید.

بابخت سیاه خود چه کنم

سر گذشت اسفناکم را که عالم آن يك اشتباه بود بشما قصه میکنم اگر توانستید آنرا در یکی از صفحات مجله نشر کنید تاباعت عبرت دیگران شود.

يكسال چند ماه پیش که صنف یازدهم را نزدیک بود به آخر برسانم روزی از مکتب سوی خانه روان بودم که جوانی ظاهر اخیلی آراسته و مودب مقابلم ایستاد و بعد از اینکه نامم را خودش بزبان آورد مکتوبی را که از جانب برادرم از یکی از کثو رهای خارجی نزدش بود بمن داد و گفت دوستم از خارج آمده و این مکتوب را از برادر تان با خود آورده است من در حالیکه ازو تشکر نمودم مکتوب را از نزدش گرفته روان شدم و لی جوان که بهترین بهانه اش مکتوب بود با من یکجا براه افتاد و از هر طرف صحبت های خیلی دلچسپ با من می نمود. بالاخره بمن اینطور وانمود ساخت که پدرش با فامیل خود از مدت هاست بخارج زندگی دارند و او چون در صنف اخیر پوهنخی است تا حال همله ساله رخصتی اش را در آنجا سپری میکند و تصمیم دارد بعد از بیایان رسانیدن دوره تحصیل بخارج نزد والدین خود رفته و تحصیلات عالی خود را در آنجا به پایان برساند.

جوان برای اینکه توجه مرا بخود بیشتر جلب کرده باشد گاهی از موثر شخصی خود و گاهی از زندگی تنهای خود و گاهی از پول و دارائی خود بامن صحبت میکرد. هنوز صحبتش بیایان نرسیده بود که من بخانه رسیدم و قتی می خواستم ازو خدا حافظی نمایم خیلی مو دبانه تذکر داد که همان دوستم که از فامیل خود ماست هفته آینده دو باره بخارج می رود و اگر مکتوبی به برادر تان می نویسید من برایش می سپارم تا آنرا برایش برساند باز هم ازو تشکر نمودم و او از نظرم دور شد.

روز دیگر باز هم وقتی بسوی خانه روان بودم باز هم او را دهن مکتب دیدم و باز هم با چشم سفیدی خاص با من بنای صحبت را گذاشت و با همان سخنان چرب و شیرین مرا تا خانه همراهی نمود. همین طور چندین روز متواتر وقتی از مکتب رخصت می شدیم او بانتظارم می بود و مرا بخانه می رساند و هر روز

بهانه تازه می تراشید و با همین بهانه هایش سر صحبت را با من می کشود. از شما چه پنهان منم کم زیر تاثیر این چرب زبانی ها رفته بودم بالاخره روزی رسید که بمن پیشنهادی نمود. پیشنهادی که ابتدا از قبول آن انکار ورزیدم. تا بالاخره در اثر اصرار زیاد بمن وعده داد که با هم نامزد شویم و وقتی مکتب را به پایان برسانم عروسی نموده و یکجا بخارج نزد فامیلش برویم و در آنجا هر دوی ما تحصیلات خود را دوام بدهیم. همان بود که یکی دوبار بخانه ما هم آمد اما آنقدر مودب بود که پدر و مادرم نیز باین جوان علاقه گرفتند تا دا ماد شان شود دیری نگذشته بود که چند نفری را برای خواستگاری فرستاد و بعد از یکی دوبار رفت و آمد پدر و مادرم موافقت خویش را اظهار نمودند و ما با هم

نا مزد شدیم چند ماه دیگر سپری شد یكروز جوان با عجله و شتاب بخانه ما آمد و در حالیکه يك رفیق دیگرش نیز با او بود موضوعی را در میان گذاشت که گویا پدرش مرضی خطرناکی است و او را بخارج نزد خود خواسته است و لذا باید به يك نکاح استفاده نموده مرا با خود یکجا بخارج ببرد و در آنجا متباقی تحصیلاتم را ادامه دهم. مادر و پدرم باین خواهش شان قناعت نمودند و يك هفته بعد مراسم نکاح ما آنهم باشتراك دوستان خیلی نزدیک خود



نکته های در باره زن

زن عمیق تر می بیند و مرد دورتر، عالم برای مرد قلبی است و قلب برای زن عالمی.

(کرايه)

تسخیر يك کشور بزرگ از تسخیر قلب كوچك زن آسانتر است.

(تاپليؤن)

وظیفه زنان تهذيب اخلاق مردان است.

(ولتر)

زن مخلوقی است که در او لطیف ترین و صمیمی ترین فضایل را می

(جو ستون)

توان پیدا کرد. درجات ترقی يك ملت در حیات اجتماعی منوط با احترام زن است.

(گرگوار)

زن بزرگترین آژانس خبررسانی است، زیرا همیشه دستگاه های

آخذه (گوش) و فرستنده (زبانش) کار میکند.

(ولتر)

نامه شمار سید

محترمه میرمن ش!

ما هم باشما هم عقیده استیم و امید است بزودی آرزوی تان بر آورده گردد.

• • •

پیغله مازی از شاه شهید!

خدا اصلاح شان بسازد، شما کوشش کنید تحت تاثیر سخن های شان نروید که در آینده پشیمانی سودی ندارد.

• • •

محترمه فایزه از جمال مینه!

نامه تان را نسبت بعضی معاذیر چاپ کرده نتوانستیم. امید است نامه های آینده تان را در همین صفحه بچاپ برسانیم.

• • •

پیغله ثریا و جمیله ازلیسه

جمهوریت!

نامه تانرا در شماره آینده چاپ می کنیم تا شماره آینده منتظر باشید.

• • •

پیغله ص. ف!

توصیه ما اینست که هنوز برای اینکار وقت زیادی دارید بکوشید تحصیلات تانرا تکمیل کنید و هم شخص مورد نظر را خوب مطالعه نمایید آنگاه در مورد خواهش او تجویز بگیرید.

• • •

محترمه م. سی از جاده میوند!

از مطالعه نامه تان درک می شود که جانب مقابل شما باشتباه خویش پی برده است و لذا بهتر است راه مصالحه را باوی درپیش بگیرید.

صفحه ۴۳

راه حل معمای مشکلیتر

ن	ل	ن	ل	ز	ن	ا	ه
ت	ب	ن	ا	ز	د	ر	ا
غ	ا	ی	ن	خ	ر	ا	ب
ب	ک	پ	ا	ر	ک	ه	ه
گ	ب	ا	ا	ف	و	ل	ر
پ	ا	ن	ر	ت	ه	ا	ه
د	ن	ر	ن	م	س	ف	غ
ی	ی	ن	م	ا	ز	ل	ر

ها را پیدا میکنید کوشش نمایید که
که راههای دیگری برای حل مساله
است پیدا کنید .

در شماره ۳۲، موضوعی بعنوان مساله اسب طرح شده بود که از خوانندگان را همای دیگری برای اینکه اسب در صفحه شطرنج بتواند همه خانه ها را عبور کند بدون اینکه از يك خانه دوبار بگذرد، پرسیده شده بود، اينك يكي از راههای حل اين مساله تقديم ميشود، اما برای آنکه شما بیشتر فکر کنید، اسم ۱۳ ولایت را که در ابتدای انگر هارود در آخر بغلان آمده است، در این صفحه شطرنج جای داده ایم و شما خانه شروع را هم با علامت پیکان نشانی کرده ایم .

تقسیم بر ۱

آیا می توانید اعداد از یک تانۀ راطوری درکنار یکدیگر قرار دهید که عدد نه رقمی حاصله قابل تقسیم بر عدد ۱۱ باشد ؟
 جواب در شماره آینده تقدیم میشود .

مسألة شطر نج: حل مسألة شطر نج
شماره مملو

شماره گذشته

۱- وزیر سفید به خانه (ب-۳) برود اگر اسب سیاه از خانه (ج-۴) به خانه (الف-۵) یا (د-۳) برود .

۲- وزیر فیل سیاه خانه (د-۶) را میزند کش و مات .

اگر اسب سیاه بخانه (د-۶) برود

۳- رخ سفید از خانه (الف-۷) به خانه (ج-۷) می‌رود، کش و مات .

اگر فیل سیاه (د-۶) اسب سفید خانه (د-۷) را بزند .

۴- وزیر، اسب سیاه (ج-۴) را میزند کش و مات .

اگر سیاه حرکت دیگر کند

۵- وزیر به خانه (ب-۷) می‌رود کش و مات .



سفید بازی را شروع میکند و در دو حرکت سیاه را مات میکند .

صفحه ۴۴

يك مسأله حسابی تحت عنوان
(ولی این معما مشکلتر است) در
شماره گذشته چاپ شده بود که
جواب مسأله در کلیشه زیر
نشان داده شده
است، اما راه یافتن آن چنین است:

اگر اندکی دقت کنیم می بینیم که
از ضرب عدد ۸ یعنی تنها عددی که
در تقسیم مذکور معلوم است (در
مقسوم علیه يك عدد دورقمی بدست
آمده است، بنا بر آن معلوم است که
مقسوم علیه از عدد ۱۲ بزرگتر نیست،
از طرف دیگر می بینیم که در بعضی
موارد از ضرب رقم خارج قسمت در
مقسوم علیه، عدد سه رقمی بدست
آمده است و چون تنها از ضرب عدد
۱۲ در ۹ عدد سه رقمی بدست می آید

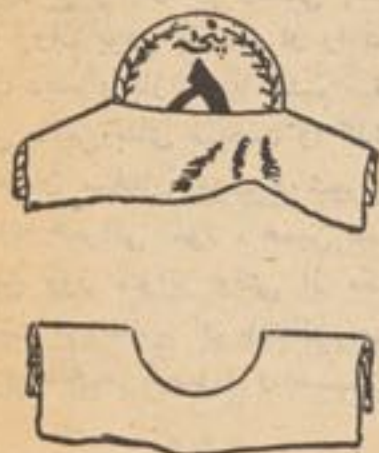
جواب معمای حسابی شماره ۳۳-۳۴
حاصل ضرب ۷ در ۱۱ در ۱۳، عدد
۱۰۰۱ می باشد، هر عددی که عین
ارقام آنرا بطوری در زیر آن بنویسیم
و با آن جمع کنیم که عدد بزرگ سمت
چپ در زیر عدد چهارم نوشته شود،
حاصل جمع آن مضربی از عدد ۱۰۰۱
خواهد بود و معمای مذکور با استفاده
از همین خاصیت ساخته شده است.

جواب مساله هندسی شماره ۳۲
کاغذ را باید قات کرد بطوریکه
دایره بریده شده و سطر آن به شکل
شکاف مستقیم درآید ، از این شکاف
سکه پنج افغانیگی عبور خواهد کرد
به شکل زیر توجه فرمایید :

$$\begin{array}{r}
 1.918197\cdot A \\
 \underline{1\cdot A} \\
 \dots 11A \\
 \quad \underline{1\cdot A} \\
 \quad \quad \underline{\cdot 1\cdot A} \\
 \quad \quad \quad \underline{1\cdot A} \\
 \quad \quad \quad \quad \dots 9V \\
 \quad \quad \quad \quad \quad \underline{9S} \\
 \quad \quad \quad \quad \quad \quad \underline{\cdot 1\cdot A} \\
 \quad \quad \quad \quad \quad \quad \quad \underline{1\cdot A} \\
 \quad \quad \quad \quad \quad \quad \quad \quad \dots
 \end{array}$$

پس مقسوم علیه از ۱۲ کوچکتر هم
نباید باشد بنابراین مقسوم علیه
مساوی ۱۲ است .
اگر از آخرین رقم خارج قسمت به
عملیه ضرب (که مقابل تقسیم است)
شروع کنیم می توانیم بقیه رقمهای
نا معلوم را به تدریج پیدا کنیم .

جواب معممی منظوم شماره ۳۳ - ۳۴
در اصطلاح صرف، ناقص، کلمه ایست
که حرف آخر آن صحیح نباشد و
اجوف کلمه ایست که حرف وسط آن
صحیح نباشد بنا بر این نی ناقص
حرف نون و جام اجوف دو حرف جیم
و میم است که روی هم رفته کلمه نجم
از آن حاصل میشود.





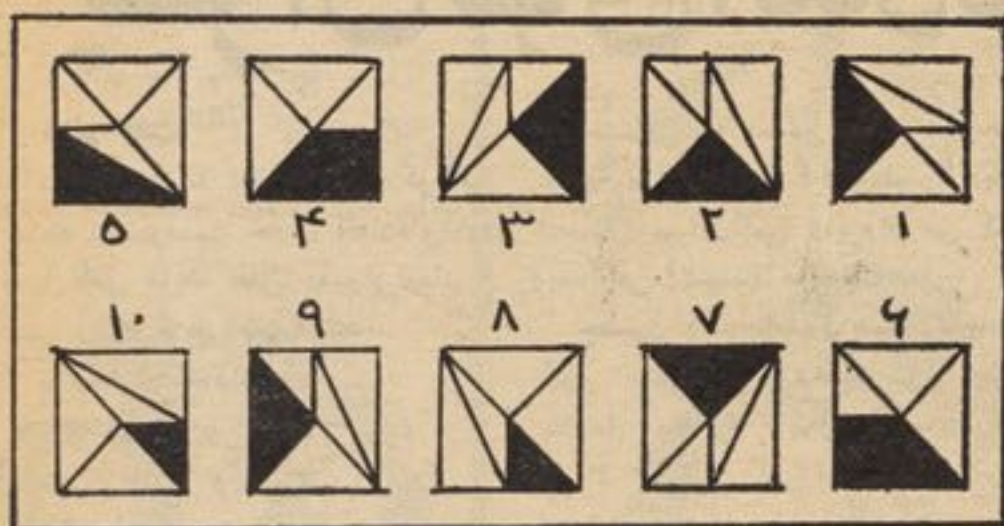
اینجا کجاست؟

این تصویر، متعلق به قدیمترین پوهنتون دنیاست که در مرکز یکی از بزرگترین کشورهای عربی ساخته شده است.

برای اینکه بهتر از عهده شناختن آن بر آید، یاد آوری میشودیم که ساختمان این پوهنتون در زمان قاطمیان صورت گرفته و اکنون نیز معروفترین پوهنتون اسلامی بشمار میرود.

اسم آن چیست؟ و در کجا واقع است؟

آزمون نظر



بادقت این اشکال را ملاحظه نمایید، آیا میتوانید از بین آنها دو شکلی را پیدا کنید که کاملاً با هم مشابه اند؟



ستاره شناسی

به چهره این زن نگاه کنید آیا او را میشناسید؟

وی در سال ۱۹۴۲ در بروکلیس نیویارک متولد شده و در سال ۱۹۶۸ بخاطر بازی در فلم دختر مسخره موفق بدربافت جایزه اسکار گردیده، این فلم در کابل نیز نمایش گذاشته شد.

جدول اطلاعات عمومی

افقی:

- ۱- نویسنده سه تفنگ دار - این کتاب تالیف شمس الدین رازی است.
- ۲- يك سياستمدار معروف - شبه جزيره مربوط آنازونی است.
- ۳- نویسنده اسپانوی و صاحب دو مان ادمون - کوهی در کشور ترکیه.
- ۴- کاشف مرض طاعون - مرکز يك کشور افریقائی.
- ۵- صاحب کتاب جاسوس دو طرفه - يك کشور کوچک اروپائی.

۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲
۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲

مرتب غلام یحیی احمدپو سنگی

- ۶- از ستارگان سینمای غرب - مولف زیج خاقانی که فرمانروا هم بود.
- ۷- نویسنده از فرانسوی و صاحب رومان سافویدریاضی دان گرنا میا خود ما.
- ۸- خلیجی در جنوب ترکیه - يك ماده حیاتی.
- ۹- فلاسفه کلاسیک انگریزی است - از فضا نور دان مشهور.
- ۱۰- از منتقدین قدیم روم و دارندۀ کتاب (شب ابتکار)

حل کنندگان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

حل جدول جغرافیایی شماره قبل

جواب معمای منظوم شماره ۳۲

حرف اول (بها) ب و قیمت آن ۲ می باشد که چون یکی بر آن بیفزایم سه میشود که در حساب جمل معادل حرف جیم و چ میشود و در آن صورت بها به چهار مبدل میگردد.

جواب چیستان منظوم شماره ۳۲

شمشیر است.

شاعر نامی شماره ۳۲

عبدالواسع جبلی غر جستانی است.



مترجم ژرف بین

پسران فوق العاده

خانم گفت:

در کوچه ما اطفال تمام کوچکی هانك خصوصیت خارق العاده ای دارد تنها طفل مایك طفل معمولی است و پس رفته ترین طفلهاست . و بعدا ادامه داد .

در رهرو، در میدان و در ... سختم راقطع کرد و گفت:

بگذار بگویم! تربیه نمی توانی. بین پسر نیئا، بتروفنا که هنوز از هشت سال بیشتر نداشت زبان فرانسوی را بدون استفاده از فر- هتک لغات میداند. در اپار تمان پانزده، تانیا که چهار ساله است کتاب کانت را میخواند .

اپار تمان بیست و چهارم چگونه است؟

اطفال لیونیدو فنا را میگوئی؟ آنها هم به همین ترتیب . پسر شان يك نابغه به تمام معنی است. سمفونی را پیاپیان میرساند و تصورش را هم نمی توانی بکنی در سمفونی هفتم را به مهارت مینواز. دختر شان در- سال ۱۹۷۱ يك داستان دنباله داری را خودش نوشت.

به سخنان او علاقه گرفتم و پر- سیندم :

راستی بنیاد نداری که یکی از همین اطفال کوچه ما خودش يك در یواجل

(ساختمانی که بداخل آن چند انجن جابجا میشود و از گاز مملو گردیده فاصله بسیار کمی را پرواز می کند و بعدا می نشیند) ساخت .

چطور یادمانده؟ همه را بخاطر دارم. سموچکا از دهلیز نوم همین بلاکها. بیچاره تا بحال گپ زدن را هم یاد نگرفته ولی توانست در یو- ابل بسازد .

و کی...

دختر شمشورنی. لاکن تا هنوز این موضوع مجرم نگهداری شده است. ولی طفل ما؟ طفل مانا بحال چه کرده ؟ اینجا بیابچه بیکاره و نا کاره .

تو مصروف چی هستی ؟

طفلك جواب داد !

دروسم را آماده می کنم. کتاب تو خوب بین، کتاب الفبا می الفبایم را میخوانم .

خواند. هفت سال دارد و هنوز در صنف اول است. هر روز در فکر اینست که نمره چهار بگیرد و بعدا به نمره پنج ارتقا کند. در حالیکه بچه های هم سن و سالش کنفرانسیا دایر میکنند و مقالات شاخ و دم دار می نویسند. آخرین بار میپر سمت، بالاخره تویك پسر خارق العاده می شوی و یا خیر؟!

پسر ك نق نق كنان گفت ، نمیتوانم، نمیدانم چه كنم .
من، گفتم ،
من میدانم! بگذار میشا برود و بخوابد و فردا صبح همین كه از خواب برخوا ست: حتما يك پسر غیر عادی و معمولی خواهد بود .
خانم با علاقه مفرطی پر سید ،
آیا این را وعده جلی میدهی؟
بدون اینکه در مورد جواب وی فکری كنم گفتم ،
طبعاً
فردای همان روز تمام والدین اطفال در باغچه روبروی بلاکهای ما جمع شدند و روی دراز چوکی ها نشسته برگونی های همیشگی شانرا آغاز کرده در اطراف مسایل مختلف
شروع به سخن زدن نمودند .
هم در بین آنها موقعیت گرفتم .
خانمی از بلاك پانزده گفت: پسر من میدانم! بگذار میشا برود و بخوابد و فردا صبح همین كه از خواب برخوا ست: حتما يك پسر غیر عادی و معمولی خواهد بود .
خانم دیگر گفت، و پسر من دیشب زبان فذلندی را فرا گرفت و باز هم باید یاد دهانی كنم كه بدون استفاده از فرهنگ لغات مكالمه می كند .
پسر من موتر ..
پسر من هلو کوپتر ..
دخترم
پسر من ..
و دفعتهاء رو بطرف من کردند و پرسیدند :
و پسر شما؟ پسر شما چه كرد؟



اخلاق صفر

دو جوان دربارگی مشغول قدم زدن بودند که دختر جوان وقشنکی را دیدند، یکی از این دو جوان به دیگرش گفت قلم و کاغذ را بگیر تا من اعضای بدن این دختر را نمره بدهم. جوان دومی قلم و کاغذ گرفته منتظر نمره دادن رفیقش شد.

جوان اولی گفت: بنویس چشم ده، دومی، نوشتم، اولی، بنویس ابرو، ده، دومی، نوشتم، اولی، لب ده، دومی نوشتم، جوان به همین طریق به نمره دادن اعضای بدن دختر مشغول بود که ناگهان کاسه صبر دختر لبریز شده با عصبانیت گفت: جوان احمق خجالت بکش جوان بانو نسردی رفیقش را مخاطب ساخته گفت: بنویس اخلاق صفر

فرستنده، ف، ف

اولی- چپ که می کشمت!
دومی- کی، والله همین ... زور

بیانی این گز وای میدان



.....



گفتی- حق الزحمه ترمیم موتو
این آقا چند میشود؟
- من موتو نمی دارم، آلمم تیرم را
بادکنم.



اولی- تو بکدام جرات پستی را که من برای خود نگه داشته بودم از مغازه ام زدیدی؟
دومی- برو کدام دزه گیر کواچه پست تره ندیدیم.



خودم این پست را از حیوانی که شمار کرده بودم دریده ام.
ایره سیکو او، فهمیدی کله ره سیکو



اولی- تو بکدام جرات در برابر من اینطور حرف می زنی، دزد بی غیرت!

دومی- مه دز هستم؟؟



او باروت را اختراع کرد، کاغذ رانیز اختراع نمود، تمام پسران خلاق العاده اندو پسر مانیز خانم در حالیکه فوق العاده راضی بود گفت:
تشکر عزیزم.

فکری به کله ام گشت لا خدایا شکر، رفتم و کلکین هارا بستم. امشب اولین شبی بود که پسر م توانست بدون مزا حمت دیگران به راحتی کتاب الفبایش را بخواند.

دومی - نه پدرم دزد بوده و نه خودم از تو کرده هم غیرت من زیاتر است. مفتخور!

به آهستگی پرسیدم.
بیخشید افسر شما توسط چی آمد

چطور توسط چی، توسط با-
سکل.

این جواب را نا مبرزه بدون اینکه فکر کند داد.

ومن هم با غرور کامل گفتم همان بایسکل که پسر شما توسط آن آمد. پسر من اختراع کرده علاوه بر آن کاغذ رانیز پسر من اختراع نموده کا، کا، کا، کاغذ را؟ نفس همه آنها بند آمد.

جواب دادم بلی همه چیز را پسر من اختراع کرده است. ویشب راجع به باروت فکر میکرد تاچندی بعد آنرا اختراع کند.
مادران تعجب کردند و گفتند، باروت را که چینی ها اختراع کرد هاند!

نخیر! پسر من، میشا آنرا اختراع می کند. و جالب اینجا ست که درین راه از پررگان قطعا کمک نمی خواهد. مادران انگشت زیر دندان گرفتند و حتی بعضی از آنها سخن زدن را فراموش کرده برخی بصورت پراکنده و غیر منظم حرف می زدند و برای اینکه پسر من را از یاد نبوده باشند پرسیدند.

و چطور، پسر تان چطور است؟ بدون آنکه انتظار بمانم گفتم، پسر من، پسر من، یک نابغه است. نابغه، آواز این کلمه به اشکال مختلف به هوا متصاعد شد.
مشاهده کریم که تیر درست به هدف خورده:
نابغه یاغیر نابغه، ولی باید بگویم که پسر من بی نهایت با استعداد است.

مادران در حالیکه دستکول ها و بیک های شانرا از زمین بر داشتند و چند نفس عمیق کشیده میخواست سستند بروند، اطفال شانرا نیز بطرف خانه روان نمودند.

دومی- مه دزد هستم؟؟

تیوری نسبت انشتاین را نیز ختم کرده و علوم لوپا چیفسکی رانیز می داند!

بعدا به ملایمت از جایم برخاستم و بطرف منزل روان شدم.

خانم تعجب کرده پرسید.

تمام شد؟

سخنش را تصدیق کردم بلی و بشنو.

از چندی به اینسو، مادر «پال» مریض است و داکتر وضع صحت او را خیالی خطرناک خوانده است البته علت عمده مریضی او بخاطر است که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند: «پال» درصدد آنست که برود، پدرش را مجبور سازد تا دو باره بخانه اش برگردد. و اینک بقیه داستان:

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید:







در نقشش و آوازها بلند می‌دود
این‌کلی می‌کشد به نوازی در برابر
انگلیس یک خانه است



چرا پارتان زبانا! واقعا شستنی با بشیر نمی‌کرده!



البته خوب راننده منزل، نقره بک، تا بلو ای
و نوازت، خارج اینا معرفت. آه! آه!
رسانا در اتاق سنگ ما چیزی تلفظ
و نه البته اه لوکسی؟



در برناه، پیشی نه منور؟ خواند!



بلو، خانه لوکسی که برای پدر
نویس شوان تمام شده.

مغرضاً، اینرا بپایند که
معارف ما خیلی زیاده است



درست است: منی دور
دیوانه وار دوست
دارم. چطور به شکی با او
کولم کار داشته؟

عقیده



روایت می‌کرد که بیرون رفته. البته پیشی نه رفتن مراد
آفتاب نشیده، آخر او دلباخته من است.

حقه قدیم دلباخته اندک پیشی نه حال



نظر خوبی است، در رینباره بعد
فکر خودم کرد. یک و یکگی؟

نه، تشکر منی برای نوشیدن شام (۱۵)
بیدم کی است؟



پیشی، فراموشم کرد که برای من
چیزی بیادم!

پیشی، کو شسته سید که اینا معارف من
تا دهنده ای کم شود



در البته؟ و من؟ و رفتن ای پرستی!
خدا هر دیکه برای البته اعدای را تخمین کرده
شسته ام.





ورزش

تیم والیبال لیسه سوریا قاهر مان

تورنمنت خزانگی معارف نسوان شناخته شد.



اعضای تیم والیبال لیسه سوریا.

لیسه سوریا که از سال ۱۳۵۰ منتخب یک لیسه از لیسه های نسوان شهر کابل عرض الدام نموده در مدت کوتاه افتخارات زیادی کسب کرده است که از آن جمله ورزش است لیسه سوریا دارای تیم های والیبال و بسکتبال بوده تیم والیبال از مدت دو سال به اینطرف تشکیل یافته و اعضای آن از شروع سال زیر نظر معلم سیورت فعالیت نموده و امسال سال اول اشتراک شان در مسابقات میباشد.

در تورنمنت بهاری والیبال بجز لیسه زرغونه و عایشه درانی تمام لیسه هارامغلوب ساخته و در تورنمنت خزانگی افتخار قهرمانی والیبال نسوان را بدست آوردند. از جمله اعضای تیم های والیبال که زیر نظر پیغله محبوبه منصوره معلم سیورت شان ابراز لیاقت نموده اند پیغله ذکیه - پیغله ملحه - پیغله مینا - پیغله لطیفه - پیغله



اعضای تیم لیسه سوریا با مدیره لیسه مذکور

گماشته شوند. ریفری میدان های مسابقات دختران باید از بین معلمان نسوان انتخاب گردد به معلمان نسوان ورزش موقع تحصیلات عالی درساحه ورزش داده شود. لباس سیورت برای مربیان و اعضای تیم های دختران داده شود. دختران تیم ها باید تشویق شوند تا در میدان ها سهم بگیرند و خصوصاً بامیدان آشنا شوند. باید برای تیم های دختران چمنازیوم ها ساخته شود و از همه بیشتر باید تشویق شوند. جای مسرت است که دولت جمهوری افغانستان از بدو تاسیس تاکنون کوشیده است تا تسهیلات بیشتری درساحه ورزش در کشور عزیز ما بمیان آید.

در اخیر باید یادآور شوم که اداره لیسه سوریا همواره در تلاش است تا ساحه فعالیت ورزشی درین لیسه هرچه بیشتر تقویه گردد

تورنمنت خزانی

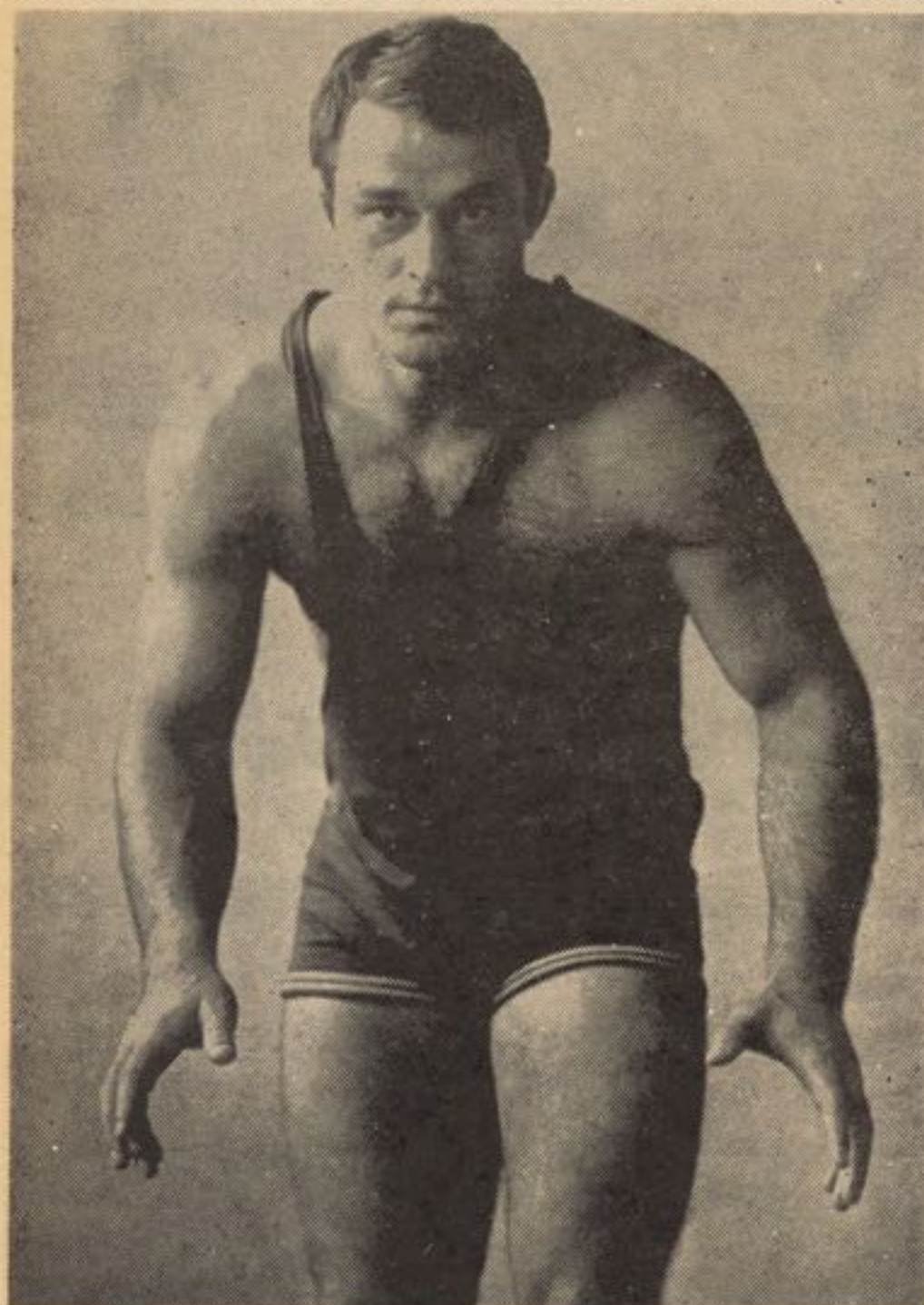
ورزشکاران اردوی جمهوری آغاز شد

وتکا مل آن صرف مساعی نمایند .
در آغاز تورنمنت بیرق های ملی
جمهوری و قطعات عسکری توأم با
نواختن سرود ملی بر فراز استادیوم
کلپ عسکری به اهتزاز در آورده
شد و بعدا تیم های ورزشی از دو
مراتب رسم گذشت را بجا آوردند.
متعاقبا نوی درستی به آن عده
ورزشکاران تیم های موسسات و قطعات
مرکزی اردو که در تورنمنت بهاری
مقام قهرمانی را حایز گردیده بودند
کپ های قهرمانی توزیع کرد .
در این مراسم جنرالها و صاحب

منصبان ارشد اردو و یکعده زیادی
از علاقمندان سیو رت حاضر بودند.
این تورنمنت که بیست روز دوام
خواهد یافت در آن در حدود یک هزار
ورزشکار سهم داشته و شامل
مسابقات فوتبال، والیبال، هندبال،
باسکتبال، جمناسستیک، پهلوانی و
سپورتهای سه گانه عسکری میباشد.
در مسابقات روز ۴ عقرب دوش
یکصد متر سه هزار متر با موانع،
دویدن ریلی چهار در صد متر، دسک
و خیز دور انجام شد که طرف توجه
خاص قرار گرفت .

تورنمنت خزانی ورزشکاران
اردوی جمهوری به سیستم لیگ بعد
از ظهر روز ۴ عقرب ضمن مراسم
خاصی در کلپ عسکری آغاز گردید.
دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی
نوی درستی و رئیس کمیته عالی
تربیت بدنی و کلتوری اردو پس از
آنکه قطعات مختلف ورزشکاران را
معاینه نمود، طی بیانیهای به آنها
گفت دولت جمهوری در نظر دارد تا
ورزش نیز در کشور ما انکشاف و
توسعه یابد، چه سپورت ممد تعلیم
تربیه بوده و باید جوانان مخصوصا
منسوبین اردوی جمهوری در تو سعه

قهرمان پهلوانی اتحاد شوروی



مسابقات قهرمانی جهان در
پهلوانی آزاد تمام شده بود و پهلوانان
در مجلس ضیافت تودیمی نشسته
بودند که معلمین تیم منتخب به
تدیا شویلی گفتند که او باید فردا
در نخستین دیدار قهرمانی جهان
در پهلوانی سبک شرکت کند،
چون پهلوان میان وزن در این رشته
بیمار شده است .
واختانگ بالا وادزه، معلم مسابقات
قهرمانی و پهلوان مشهور سابق
بالحن اطمینان بخشی گفت :
- لوان از عهده بر خواهد آمد!
تدیا شویلی در سه مسابقه پیروز
شد، در مسابقه نهائی بر حریف
ژاپنی اش فایق گشت و در ظرف
چند روز دو بار قهرمان جهان شد،
حادثه ای که در تاریخ پهلوانی سابقه
نداشت ! این حادثه مربوط به سال
گذشته بود . امسال نیز یک هفته
پیش، او مجددا، برای سو مین
بار قهرمان جهان در پهلوانی آزاد
شد .
... تدیا شویلی هر روز از

ساعت هفت صبح تا دوازده شب از
روی پروگرام معین، حتی با حساب
دقایق، کار می کند، زیرا هر روز
باید دوبار به تمرین ورزشی بپردازند
در قسمت شبانه پو هتخی حقوق
پوهنتون درس می خواند و علاوه بر
همه اینها و ظایف اجتماعی هم بر
عهده دارد

- تدیا شویلی پهلوان نمونه است
از لحاظ هیکل و قواره کوچکترین
نقصی در او نمی توان یافت . شانه
های پهن و عریض، عضلات قوی
و نیرومند دارد . با وزن ۹۲ کیلو
گرام مسافت صد متر را در ۱۱

ته یا شویلی پهلوان شوروی

بعد فکر کردم که بهر حال رومانیتیک
است و اجازه دادم .
سال بعد مسابقات امپیک بود .
و همه باز یکتان و جماعت مردم
ناراحت بودند، ولی لوان در خواب
بود . من ۱۵ دقیقه قبل از شروع
مسابقه بیدارش کردم . لوان بلند
شد، کمی ورزش کرد و گفت :
« حالا من حتما برنده خواهم شده »
بعد فکر کردم که بهر حال رومانیتیک
است و اجازه دادم .
سال بعد مسابقات امپیک بود .
و همه باز یکتان و جماعت مردم
ناراحت بودند، ولی لوان در خواب
بود . من ۱۵ دقیقه قبل از شروع
مسابقه بیدارش کردم . لوان بلند
شد، کمی ورزش کرد و گفت :
« حالا من حتما برنده خواهم شده »
لووان برنده شد، چونکه میخواست
برنده شود . او بازی را با نتیجه ۱۴
به ۲ برد و قهرمان امپیک شد .
بنظر من، حالا دیگر شما خودتان
می توانید از روی تعاریف نزدیکان
تدیا شویلی خصلت پهلوان را حدس
بزنید . و اینک مصاحبه مختصری را
که من با وی در آستانه خروج از
تقلیس کرده بودم باطلاع شما می
(بقیه در صفحه ۵۸)

ساوف ... :

این کلمه از میان لبنان قشنگ تاپیست موطلائی بیرون جیبید. خانم تینکه خودکار سرش را به پیشانی کرم و مقبول خود که با موهای چنگ چنگ احاطه شده بود تماس داده دوباره تکرار کرد (اوف) اوسیس متوجه زنی که همکارش بود شده گفت :

سوینچی تو یک وقت پیانو نمی نواختی ؟ ...
و ادامه داد :

بگو آن کدام کمپوزیتور فرانسوی است که از ۱۸۷۵ الی ۱۹۳۷ میزیست ؟ ...

نوینا ماموره آرشیف که بسن تقاعد نزدیک شده است در همین اثنا آخرین لقمه بزرگ ناشتائی خود را از روی میز برداشته بلعیده صدا کرد :

موزارت ...
خانم تینکه دوباره سرش را بر روی آخرین شماره روزنامه (ویزور) پائین کرده بروی جدول

از تودور دانا یلوف

طنز نویس بلغاری

تاپیست بادیدن اوباعجله دستی به موهای خود کشیده خود را بشکل بهتر بروی چوکی چابجا کرد :

ماموره کافندی را بر روی ناشتائی خود گذاشت ناآنها از نظر تازه واردین بیوشانند معاون رئیس با آواز پرطنین گفت :

آقای منول توتف همکار جدید تان را بشما معرفی میکنم ، وظیفه او بررسی دوسیه ها است .

جوان باتیسمی در برابر دوزن اندکی سرش را خم نمود .
معاون رئیس ادامه داد :

آقای توتف ... میزکار شما اینجا است .
محترمه نوینا شما را با کار ها آشنا خواهند ساخت . تاحال همین خانم بخت معاون آقای

بای دونچو که تقاعد کرده و شما بموضعش مقرر شده اید کار میکرد ، خوب برای تان موفقیت آرزو میکنم ، جوان بعد از گفتن تشکر عقبه میز خود نشست میز او درست مقابل میز دوشیزه

ساده را پیدا کند بالای خود قبر بود او

اینبار به توتف گفت :

خوب آقای توتف ... پس بگوئید امپراطور فرانک هاز ۸۴۰ الی ۸۵۵ کی بود .

جوان قیافه متفکری بخود گرفته اندکی مکث رد سپس گفت :

گمان میکنم (لوتار) باشد

دوشیزه تینکه فریادی از شادی کشیده گفت :

ها ... بلی لوتار ... همین است خیلی

متشکرم ... پس اینرا هم باید بدانید ...

کمپوزیتور فرانسوی که از ۱۸۷۵ - ۱۹۳۷ میزیست چه نام داشت ؟ او در دلش خوشحال بود که لااقل اینرا توتف نخواهد فهمید و

پیش از به اصطلاح کم خواهد آمد . توتف گفت :

کمپوزیتور فرانسوی ... ه ... و بجزرت زدن پرداخت

کدام سال گفتین ؟

سده ۱۸۷۵ تولد شده و در ۱۹۳۷ مرده است

ساوه فهمیدم ... اوایل .

بعد از گفتن این کلمه توتف پهلوی ماموره نشست ، ماموره چنان قیافه مغرورانه ای بخود گرفت که گوئی خودش جواب این سوال هارا داده است .

معلومات وسیع توتف آنقدر دختر را تحت تاثیر آورده بود که وی مجبور شد روش خود را در برابر او تغییر دهد ، چنانچه موقع صرف نان چاشت وی توتف را به میز خود دعوت کرد .

روز بعد وقتی که تینکه به اتاق معاون رئیس رفت او را مصروف حل نمودن جدول کلمات متقاطع دید ، همان جدولی که او روز قبیل باتوتف خانه پری کرده بود ، معاون با آواز

بم و خطه ای گفت :

تینکه ... آیامیدانی واحد قیاسی اندازه کردن روشی چیست ؟ ... دختر بدون اینکه

فکر کند گفت (سفتون)

خوب ... آفرین ... بگو که مشهور ترین رومان تاریخی هاتریش سنکویچ کدام است ؟

تینکه جواب داد :

ترجمه : زلمی نورانی

نیرنگ طراح جدول

کلمات متقاطع خبره شد آنوقت گفت :

نی ... موزارت کمپوزیتور شش حرفی است من کمپوزیتوری رامیخواهم که اسمش پنج حرفی باشد ، یکی دیگر بگو ... :

ماموره پیرگفت :

سده که نمی فامم ...
سخن یک چیز دیگر ... امپراطور فرانک هاز ۸۴۰ تا ۸۵۵ که بود ؟ ...

ماموره گفت :

ساوه میدانم ... آه بدلم اس برانسم نمی آید :

و بعد از گفتن این جمله دوباره شروع کرد بخوردن ...

درینوقت معاون رئیس داوید اوف بایک جوان ناشناس وارد شد ، جوان لباسی شبیه لباس نوازنده های آرکستر جاز پوشیده بود ، خانم

ساده را پیدا کند بالای خود قبر بود او

اینبار به توتف گفت :

خوب آقای توتف ... پس بگوئید امپراطور فرانک هاز ۸۴۰ الی ۸۵۵ کی بود .

جوان قیافه متفکری بخود گرفته اندکی مکث رد سپس گفت :

گمان میکنم (لوتار) باشد

دوشیزه تینکه فریادی از شادی کشیده گفت :

ها ... بلی لوتار ... همین است خیلی

متشکرم ... پس اینرا هم باید بدانید ...

کمپوزیتور فرانسوی که از ۱۸۷۵ - ۱۹۳۷ میزیست چه نام داشت ؟ او در دلش خوشحال بود که لااقل اینرا توتف نخواهد فهمید و

پیش از به اصطلاح کم خواهد آمد . توتف گفت :

کمپوزیتور فرانسوی ... ه ... و بجزرت زدن پرداخت

کدام سال گفتین ؟

سده ۱۸۷۵ تولد شده و در ۱۹۳۷ مرده است

تاریخ هنر و مسایل اجتماعی دارد. او... و یک مامور عاری نه بلکه یک مرد اکادمیک است. از حرف های دوشیزه معاون رئیس متعجب شده بود زیرا تألیف قرار گرفته بود دختر ادامه داد:

بسیار کار خوبی کردید که او را مقرر نمودید. آه بلی... من خودم پیشنهاد او را نوشتم. آقای داوید اوف پشیمان نخواهد شد. یافتن چنین اشخاص لایق کار ساده ای نیست. آدم از کار کردن با چنین شخصی لذت می برد اما من فکر میکنم که او بزودی پیشرفت نموده از شعبه ما خواهد رفت.

موضوع لیاقت توتف دهان بدهان میگفتند. این امر باعث آن شد که خود رئیس بساار ملاقات کند. ناگفته نماند که خود آقای رئیس نیز هر بعد از ظهر جدول های کلمات متقاطع روزنامه راحل میکرد و اینکار را یک نوع

(ورزش فکری) می نامید. او همیشه میگفت (خیلی مفید است که آدم دماغ خود را با چنین مصروفیت ها پر کند.)

یک روز معاون رئیس آقای داوید اوف رئیس را مرق آلود و متفکر یافت رئیس جدول روزنامه ویزور را مقابل خود گذاشته بود. معاون گفت: بدر کدام حصه مشکلات دارید... درافقی باستون های عمودی؟

رئیس گفت: - تقریباً حل شده... فقط همین یک حصه مانده... همین خط فرضی ای که دور کمره زمین رسم شده چیست...؟

داوید اوف صدتی چسرت زد و آهسته گفت: ... خط... رئیس از روی ناراضایی گفت:

- نه نه... یک چیزی که پنج حرف داشته باشد. معاون پیشانی خود را پرچین ساخت ولی نتیجه از آن نگرفت. بعد گفت:

- خطوط مواحل... - نه نه... خطوط مواحل فرضی نیست حقیقی است. معاون گفت:

- میدانید آقای رئیس، همین شخصی که تازه مقرر شده، توتف رامیگویم در فهمیدن چنین مسایل عاجز میکند. آیا میخواهید او را صدا کنم...؟

- مامورین چه فکر خواهند کرد. اگر بفهمند که امر شان در وقت رسمی جدول کلمات متقاطع راحل میکند، آنوقت چگونه میتوان نظم و دیسپلین از ایشان توقع کرد؟ آه بلی... حق بطرف شماست ولی راه

حلی وجود دارد. بگوئید کدام ستون هزارا نفهیده اید من به تینکه تاییست اداره میگویم تا جواب آنها از توتف پیرسد، بدون شک بدین وسیله جواب های صریح قاطع و درستی خواهید یافت.

رئیس گفت: - بسیار خوب... اولاً از شما پرسید که خط فرضی کدام است و دیگر اسم خواهر (سار شیشمون) (فرمانروای قدیم بلغاریه) چه بود؟ و یک نفر که در انقلابات بیکوف ماحصه داشت و نامش هفت حرف است چه کسی بود. معاون آمریزون رفت و بعد از پنج دقیقه بسا لپان متبسم و قیافه پشاش باز گشت و گفت: - نکته بوم...؟ او را جواب دار... لیاقت عجیبی دارد رئیس گفت: - خوب... بگو...

کنیم نظر شما چیست...؟ - من هم موافقم... - چنین اشخاص برای کارهای بزرگ و اجتماعی ساخته شده اند.

بدین ترتیب توتف چند روز بعد بحیث مدیر تشکیلات عمومی مقرر شد. آمرین بزرگ جداً از ری طرفداری میکردند. آوازه دانش و معلومات وسیع توتف در تمام شعبات پخش شده و همه بوی احترام میکردند. او در حالیکه بحیث یک مامور ساده شامل کار شد سه ماه بعد مفتش عمومی شده بود. پیشگویی تینکه که گفته بودوی آدم سپس خواهد شد بحقیقت پیوست. همکاری توتف با تینکه در قسمت حل نمودن جدول مهم خاتمه یافت زیرا اکنون توتف آدم بزرگی شده بود و تینکه نمی توانست به آسانی او را ملاقات کند. حتی هنگام صرف غذا که در شروع کار کنار تینکه



بدون شرح

می نشست اکنون در پهلوی آمرین بزرگ جا گرفته بود. پیشرفت این جوان فهمیده به همین جا خاتمه نیافت بلکه با زهم در حال صعود بطرف مقامات بالاتر دیده میشد. یک روز که آمر نزد رئیس عمومی رفته بود اتفاقاً پسر رئیس عمومی هم نزد پدر خود آمده بود و عقب میز مجلس که روپوش سبز رنگی داشت نشسته مشغول حل نمودن جدول کلمات متقاطع تازه ترین شماره (روزنامه ویزور) بود.

این پسر ناگهان با طرح سوالی گفتگوی آمر و رئیس عمومی را قطع نمود. - پدر...؟ - قهرمان اشعار بایسرون کیست؟ بحرف (د) شروع میشود.

رئیس عمومی غمگین گمان گفت: - گوگو... می بینی که من مصروف هستم پس باخونسودی گفت:

- پس نمی بینی... خوب بگو یک جزیره در بحیره مدیترانه که پنج حرف داشته باشد. آوه نیکولای خواهش میکنم... مزاحم نشو می بینی که مصروف هستم بعد رئیس عمومی آهسته به آمر گفت:

- شما این کلمات لغتی را نمیدانید... باید به این بچه بگویم وگرنه مرا نمیکند. آوه... گمان نمیکند پدرم ولی... فقط بعد از یک دقیقه موضوع راحل میکنم... آواز اتاق خارج شد و بعد از دو دقیقه واپس آمد و کاغذی را بدست رئیس عمومی داد. رئیس کاغذ را خواند و آنگاه متوجه پسر خود شد:

- نیکولای...؟ - تو بیشتر راجع به جا می پرسیدی... حالا که کار خود را تمام کرده ام برایت جوایش رامیگویم.

- از جدول کلمات متقاطع رومه ستون را پرسیدم اول یک جزیره در بحیره مدیترانه. دیگر قهرمان اشعار بایرون بحرف (د) رئیس قیافه متفکری بخود گرفته گفت:

- هوم... جزیره...؟ گمان میکنم جزیره (تاسوس) باشد پسر فریاد زد:

واه واه... آفرین پدر. قهرمان اشعار بایرون بحروف (د) هه... حتماً دوان زبان است. آوه پدر... پمپ هستی... درست است. همین کلمات است.

بعد از آن کارها پیشرفت سریعتر نمود. بعد از رفتن نیکولای آمر به رئیس عمومی توضیح داد که این جواب هارا از چه کسی دریافت نموده است و در مورد توتف حرف های زیادی گفت و او را بحیث نمونه عالی موش و کات فرهمندی و اخلاق معرفی نمود و او را مناسب احراز کرسی سکرتیرت ریاست عمومی دانست. دوروز بعد وقتی توتف بخانه آمد و قهرمان مقسری بحیث مشاور و سکرتیر رئیس عمومی را در جیب داشت گوشه تیلفون را برداشت و شماره ای را دایل نمود از آن طرف سیم صدائی را شنید:

- بفرمائید متصدی صفحه مسابقات روز نامه ویزور.

آقای بونف خیلی متأسف هستم برایتان اطلاع میدهم که بعد از این نمیتوانم به صورت دوامدار باشما همکاری نمایم. بدلت گرفتاری زیاد و کارهای اداری شاید نتوانم برای هر شماره تان جدول کلمات متقاطع طرح کنم.

توتف از مدت زیادی پاروزنامه ویزور همکاری داشت و او برای صفحه مسابقات روز نامه مذکور با استفاده از دایرة المعارف و فرهنگه های مختلف و کتب معلومات عمومی جدول کلمات متقاطع طرح می نمود.

پایان

لاله‌اندوه‌مینه

هغه یو سحر آمیزه او فوق‌العاده ذوق‌درلود. داسې ژوند یې خوښ وو لکه زما کمیس. خلیدونکی اوبی عیبه. دسپا فکری نه‌کاوه...
- دسپا فکری نه‌کاوه.
- دسپا فکری نه‌کاوه.
پرانست. ددی دپاره چه‌مور دواړه یو‌شه مصونیت ولرو. آیا دتعجب وړه ده‌چه همدی کار «لاری» له‌ما څخه لیری‌کړي؟ زه فکرکوم کله‌چه زما دوکان له مالي نظره بر پالسی نتیجه ورکړه زه ددی سبب شوم‌چه هغه‌څپله ناکامی احساس کړی.

ستیفن خپل یولاس دهغی په لاس پاندي کښیښود او په نرمی سره یې وویل «تایا زه تاسف کوم هغه یو لیونی ووچه ته یې یوازی پریشودلی». دهغی شنی سترگی دسیندپه شان‌روښانه اودیو سبار نسیم غوندي له مهربانی څخه ډکې وې. ستیفن ته یې وویل: یوشی شته چه‌زه باید تاته ووايم زه‌چه کله‌کورته ورسیرم ډیر ژر له «ماکس» سره واده کوم. په‌اول سرگی وچ دری تنه‌وو. ماکس، لاری او زه.

موږ دری واپه پرځای سړه لوی شوی‌یو ماکس دلاری غوندي نه‌دی. هغه پوهیږی‌چه کومی خواته شی. ستیفن ورو وویل: «پوه شوم، خو ستا په‌گوتو حلقه نه لیدل کیږی».

- تر اوسه نه ما هغه وخت ماکس ته «هوه وویل چه هغه زه په موټرکی تره‌وایی میدان پوری راوستلم. هغه دلاری ترنگ وروسته مهربانه اودښی رویی خاوند وو. ستیفن دشامپاین دبوټل سر خلاص کړ او هغه یې په‌گیلا سونوکی توی کړ. هغه‌دیوی وچی مسکا په ترڅ‌کی یوگیلاس تانیاته وړاندی کړ اوبل یې پخپله واخیست.

- ښه تایا بېگفورد - ستا دپه زړه پوری دوستی په خاطر. ته اوزه ددوو هفتو دپاره لمر، سیند میلی، بار سلواته تگ. په‌زړه پوری نه‌دی؟ هغی پوه ژوره ساه وکښله اووی وویل: «هوه، ډیرښه دی».

کله‌چه هغوی په لمر وړانگو ته پراته وو ستیفن تانیاته وویل: «راشه او دماښام‌دووی دپاره زما سړه ولاړه شه. ستا دخوپو څخه ډکې توکری په خاطر ډیر متشکریم».

هغه خپل مخ دتایا خواته وگر زاوه او دهغی په‌غیره کړی دتردید نښی ولیدلی. بیای خپلو خبروته داسې ورکړ: ترهغه‌څایه چه‌زما په‌یاد دی زما دکور په دیوالونو پاندي داسې نشته چه‌څوک تخریش کړی.

حضرت اسود راعی (رض)

حقیقتا یاران راستین حضرت محمد (ص) باین مفکوره عقیده داشتند که زندگانی دنیا زود گذر بوده بهترین عزت برای مسلمان داشتن عقیده و کسب رضای خدا و رسولش میباشد و یقین داشتند که طلب شهادت قیمت جهاد بوده و شهادت زینت عبادت است زیرا شهادت قربان روح و کرم نفس است و آن دویالای تمامی اهداف برتری داشته در ین مورد قدماء همنظر می‌باشند و رسیدن با ین مرتبه محتاج تربیه دینی و فطری اساسی میباشد که شخص به بصیرتش فا یق آمده خود را دریغین قربان‌کند.

یاران و پیروان حضرت محمد (ص) درصدد اسلام که از مدرسه آن فارغ می‌شدند و راه و روش آنرا تعقیب می‌نمودند و در گفتار و

ارزشهای نظام جمهوری

و خلافت مردم بمیان آمده و این شعله در آینده در زیر غبار مخالفت ها و اندیشه های تورات و حق‌های میراثی مکدر نگردد نپذیرفت که پسرش پس از وی جانشین او شده و اداره امور مردم را در دست بگیرد. هر چند مردم بروی رضا و قبول خویش چنین پیشنهادی بحضو ر خلیفه دوم اسلام نمودند و لی از آنجائیکه اینکار از نگاه پر نسیم و اساس طرح شده‌ای ز مان حضرت پیامبر اسلام، نا درست بود لذا آن را قبول نکرد ورد نمود.

وقتی خواننده حقایق و واقعیت های اسلامی را در دوران کار و خلافت پیامبر اسلام (ص) و همچنان در روزگار خلفای راشدین اسلام از نظر میگذراند ارزش‌های بشری و انسانی آن را قبول نکرد ورد نمود. ستیفن دتایا خواته و رکوب شو او خپل لاس یې دهغی پراوږه کښیښود. هغه ډیره بی‌حرکته غاښته وه. ستیفن ورته وویل: «اوته په ماکس پاندي مینه نه‌یې. هغه دیو» بل ډول امنیت نمایندگی کوی، احساساتی امنیت. هغی پداسی حال‌کی چه‌په غیره‌کی یرد دفاع نیس لیدل کیدی ستیفن ته وویل: «ونه» دارښتیا نه‌ده. زه‌له هغه سړه‌یو په زړه‌پوری اوبی‌توقه رابطه غواړم. (توربیا)

علیشیر نوایی

منتظر برق آسا بر یادگار بیک هجوم ببریم.
آیا بعقیده شما پند ف خوا هم رسیده؟
شاعر به پاسخ دادن عجله نکرد چشمان
خود را به نحو معنی داری نیمه بسته نمود
وناگهان تبسمی حاکی از تصورات دقیق بر
چهره اش پدیدار شد سپس با هنگی خیلی
جدی گفت:

بسیتر بود این اندیشه را بمن ننمی
گفتید!

حسین بایقرا چنین پنداشت که (شاید
در اندیشه بخطا رفته باشم) و شتابزده
پرسید:

عجبا... چرا؟

نوایی نتوانست جلو خنده خود را بگیرد:
-خیر، باید این فکر را پشیمانی یکراز،
پنهان نگه داشت. پنهان...

حسین بایقرا نیز خندید، اما سر خود را
نگانده آمیخته با اعتراض گفت:
-حاکم چاره ای جز کینگاش با ارباب
جنگ نداریم؟

طبعاً، بدون مشوره آنها نباید کار
صورت گیرد.

اما یک موضوع را در نظر باید داشت
آن اینکه از سپاهیان شما راه گریز در پیش
نگیرند. میتوانند این تصمیم را با اطلاع
دشمن برسانند. در آنوقت هم میرزاد -
یادگار و هم امراء اوبیک های وی از خواب
غفلت بیدار خواهند شد. نباید درین راه به
همت و شجاعت شما، زده ای فتور راه یابد
اما تمام تدابیر را بنیان باید داشت (میرخور)
دعوات است.

او برای تحقیق بختیبدن به این امروز
مشخصی را برای مامعین سازد بعد از موقع
لازم ارباب جنگ را ازین راز مطلع خواهید
ساخت.

در مورد ملا حظات شما ذره ای هم تردید
نداریم. حال روشن شد که جناب شما درین
خصوصی پامام عقیده اید؟ حسین
بایقرا بسوی نوایی چشم دوخت.

-کینه تاجایی که توان دارد، در راه
پیروزی شما صرف مساعی و جدیست
خواهد کرد. خداوند به مملکت و مردم ما،
فراغت و آرامش نصیب کند!

ساعتین بایقرا دست بر او کشید.
برای عملی ساختن این نقشه، مدتی
طور مخفی آمادگی گرفته شد بعد از یک
فرست غیر منتظر از (میته) بطرف دریای
(مرغاب) حرکت صورت گرفت. حسین بایقرا
در موضعی بنام (تافگون) جلسه بزرگی که
فروشکوه پیشین اورا بخاطر می آورد تشکیل

داد و بعد از آنکه بیک های خود را مورد لطف
و نوازش قرار داد، تصمیم خود را در میان
گذاشت برخی از حاضرین در سکو ت فرو
رفته، جرات نکردند اندیشه ای قاطع درین
زمینه ابراز دارند. اما برخی دیگر از بیک
های کار آگاه سخنور، با خرسندی داخل
مذاکره شدند. پس از ختم ضیافت، حسین
بایقرا در پیشا پیش جوانان خویش پرسعتی
بی سابقه برای افتاد درمو ضعی بنام (پسل
پایان) عده ای از رجال معتبر چون محمد
ارلات، امیر سا ربا و دیگران بوی پیوستند
بایقرا ۸۵۰ تن از سپاهیان سوار خود از آب
مرغاب گذشته، شبها نگاه نیز راه پیمود. بر
اساس توصیف میالغه آ میز مورخ مشهور
آنوقت هر یک از روسو اران وی (بنو کزیزه
های خارا شکاف، پرده از روی ما بر می
داشتند) بنزدیک صبح در منزلی فرود آمده
پس از کمی استراحت دوباره برای افتادند
واظریق (بابه خاکی) بحرکت ادامه
دادند.

در آن موقع درویش مشهوری بنام
بابه خاکی میان مغازه کو می حیات بر سر می
برد. وی از جوانی برجهان (دامن فشانده)
امروز از انسانها در مسکن سبکی پرتو حش
خود به عبادت اشتغال داشت. حسین بایقرا
که به (ولایت) وی معتقد بود، لازم دیدند
چنین روز دشواری از وی دعا بگیرد منتها
تشویش داشت که مبادا بابا خاکی بر طبق
عادت از پذیرفتن او آوارزد اما این تشویش
کاملاً پیمود از آب در آمد درویشی که پیوسته
از انسانها میترسید با شنیدن خبر وصول
سلطان در عرش راه عام به استقبال وی
شتافت.

حسین بایقرا از اسب فرود آمده تعظیم
کرد و دست لایق روی گویشت و استخوان او
را بوسید. درویش اورا به مسکن خود دعوت
کرد. باینکه حسین بایقرا برای هر دقیقه
ارزش بی پایانی قایل بود جرات نکرد خواهش
درویش را رد نماید و بامتنویت دعوتش را
پذیرفت.

بابا خاکی که در حدود ۸۰ سال عمر
داشت با اندام باریک لاغر و شانیه های بر
چسته خویش، هنوز خیلی استوار بنظر
میرسید.

او از میان صخره سنگهای غول پیکر،
چون آهوی کو می سبکسیر ۵۰۰ سرتی
تعجب آور، جانب مغاره بلند ر همسوی
شد.

بر فراز مغاره صخره سنگهای میبسی که
میگفتی آلان فرو خواهد افتاد. معلق بودند.

داخل مغاره صحنی به گنجایش ۳-۴ بسود
یادداشت و دیوار های سنگی ناهموار سیاه
بویناک بودند. بر سطح غار یکسال کوچک
کهنه بایک پوست کم موی گوساله روی گاه
هموار شده بود و لحافی که پنبه اش فرو ریخته
بود در گوشه دیگر بنظر میرسید.

آنجا هوایی بغایت لطیف داشت. بساد
ملایمی که با آهنگ موزون میوزید در پسین
مغاره داخل شده، بانار های سیل حاضرین
بازی میکرد و آب زلالی را که چون نواری
باریک سیمین از میان صخره ها برون می
جسید بسا ندانه های ریز مروارید هر طرف
می پراکند. سنگلاخها دستهای خشک و لم
یزرع، تپه هایی که با امواج پست و بلند
امتداد داشتند و مناظری که از ورای پیورده
رقیق رنگا رنگ می رخسیدند، چشمه ها
بی اختیار بسوی خود میکشاندند و نو عی
عواطف و احساسات مبهم روی انگیز رادر
دلها بر می انگیزتند.

سلطان کوشید تا قلب درویش را بدست
آورد. بر فرش پوستی کم موی او با کمال
اخلاص و ارادت نشست.

حسین بایقرا که تمام موجودیت خود را
به تخت و تاج وابسته میدانست و تلاش داشت
تا متبع تمام نعمت ها و لذایذ بی شمار جهان

را تا پایان عمر در اختیار داشته باشد در آن
لحظه مو قفی درویشانه گرفت و در باره پاک
کیزه گی حیات فقیرانه دور از غوغای مردم در
پاره اینکه غم و سوای چها نازیک متبوع
شیطانی سر چشمه میگوید و نیز درباره -
زیبایی شاعرانه این مغاره صحبت کرد. چون
درویش پیر احساس نمود که سلطان نسبت
بوی صمیمانه اخلاص و رزیده است... سخن
آغاز کرد و با حرکات آزاد و بی پروای خویش
مطالبی ابراز داشت که معلوم نبود برای که
میگوید.

سپس یک پارچه کرباس چر کین را
پیش روی سلطان گسترده یک قرص نان -
نسبتاً سخت را شکستند و روی آن گذاشتند.
و از طرف کدوی ابلق گونه ماستی لایق
بر کاسه ای سفالین ریخته بوی تقدیم کرد.
و به دو ملازم خاص سلطان که از عقب وی
آمده و در مدخل مغاره پرستکی تکیه داشتند
نیز بایقرا سفالین ماست داد. در حالیکه
حسین بایقرا کاسه ماست را بر داشته
بکمال اشتها و نهایت ارادت مینوشید. -
درویش برمدخل غار نشسته با خود مزه
کرد:

(ناتمام)

بقیه صفحه ۳۹

تلاش برای دست یافتن

نظر نمودند که چنین تعریفی
نقش حیاتی را برای کشور های در
حال رشد دارد. برای مثال اقتصاد
حکومت افریقای عربی گانا، فقط می
تواند با ساحه سه صد میل به صورت
کامل توسط صنایع ماهیگیری بر
آورده شود. هر روز بیش از پیش
از مقدار کشورهایی که اقتصاد آنان
به شکار ماهی وابستگی دارد کاسته
خواهد شد اگر بهره برداری خشن
کنونی ادامه یابد.

حسب پیشنهاد های متعددی برای
تعریف نمودن آب های ملی در کنفرانس
کارا کاس طرح شده است و طرح
های حکومت امریکای لاتین از همه
بیشتر رادیکال اند. آنها می گویند
که ساحه ای ملی تادو صد میل به
شمول حق پرواز، استفاده از بستر
آب حار و غیره گسترش داده
شود. هالند طرح نوی مبنی بر
کنترول بین المللی (نقطه بی اقتصاد
بی) فرا سوی آب های ملی نموده
است. آلمان غرب توسعه دوازده میل
را پذیرفته است.

ولی این کشور در برابر توسعه
بقیه در صفحه ۵۸

از ۱۲ تا ۲۰۰ میل بحری
گروه سوم کشور ها ادعا می
کنند که باید بین ساحه مرزی
بحری و ساحه استفاده از حق ماهی
گیری فرق داشته باشد.

به صورت مثال کانادا ساحه
حاکمیت خود را تا دوازده میل
بحری گسترش داده در حالیکه
ساحه اقتصادی را تا ۲۰۰ میل
بحری پیرو نیز رقم سه میل را از
لحا حاکمیت بر رسمیت شناخته
است و لی از لحاظ اقتصادی همان
۲۰۰ میل. ضرورت به تذکر
نیست که هم آهنگی بین ساحه
سیاسی و اقتصادی ضرورت بیک
همکاری بین المللی دارد.

صنعت ماهیگیری حیاتی است

امروز اکثراً عقیده دارند که آن
ساحه محدود سه میل بکلی
کهنه شده است و لین کنفرانس
حقوق بحر در سال ۱۹۵۸ تعریف
جای می در این مورد داده است که
در ساحه سرحدی یک تا یل
فوق العاده به خاطر حفظ منابع
زنده در تمام ساحه می باشد. حتی
بعد از آن خبر نگاران بحری تجدید

تلاش برای دست یافتن

دو صد میل از لحاظ استفاده اقتصاد - دی و ماهیگری تا به رسیدن به يك موافقه همگانی و بین المللی، مخالفت خواهد کرد.

این کشور هم چنان در نظر دارد که کنفرانس به این مشکل که با توسعه آب های ملی تادوازه میل، تنگه های جدید بمیان می آید، رسیدگی کند. به عقیده آلمان اینگونه معبر های آبی باید توسط قدرت بین المللی تضمین شود.

يك عهده از اقتصاد دانان و تکنشن ها، نبرد کشور هارا برای استفاده از منابع بحری با اندیشه و تا سر می نگرند.

آنان می دانند که تلاش فراوان مالی و تکنیکی برای بهره برداری از بستر ابحار و تهیه مواد خام، ضرورت است. و هم چنان ساحه جدیدی از حاصلدهی برای بشربمیان می آید. انگلستان نمونه ای را تهیه کرده است. این کشور تا سال ۱۹۸۰ در حدود یکصد و پنجاه تریک صدو - شصت میلیون تن نفت در سال بدست خواهد آورد.

این ساحل تمام ضروریات نفتی آن کشور می باشد. ولی کمبود نیز وی کار ماهر، فولاد و مواد ضروری برای استخراج نفت جلو طرح های لندن را خواهد گرفت.

بر علاوه، کمبود حمل های برمه کاری در بحر نیز يك مشکل را می سازد، زیرا بهره برداری در تمام ساحه های بحری اروپا و رقابت بین کشور های حوزه درد سر دیگر را می سازد. هم اکنون زیاده از دو صد میل برمه کاری که مشغول بهره برداری است خیلی ناکافی می باشد. هم اکنون يك منبع عظیم نفتی در بحیره یی شمال نزدیک جزیره شتلند کشف شده است.

۱۶۴۰۰ منت عمق

در امریکا سعی بعمل می آید تا برای دست یافتن به نفت در آخرترین نقاط بحر کاوس صورت بگیرد. کوشش برایش برمه کاری در عمق شانزده اعشاریه چهار صد فتی بحر بابیروزی همراه بود. گفته می شود که محل برمه کاری نو تا عمق دو هزار و پنج صد تا سه هزار و سه صد فتی خواهد رسید. امواج به

ارتفاع هشتاد فتن و باد به سرعت نود میل فی ساعت نمی تواند چنین گمان در این کنفرانس این امید بود. برسانند. برای اکثر شرکت کنند - جزایر ساخت دست انسان راصدمه جود آمد که ممکن تپو تلاش ها برای دست یافتن به منابع زیر آبی بهتر از مصارف برای دست یا بی به فضا خواهد بود بانهم، آنها از خود خواهند پرسید که گمی می تواند بار سنگین این مصارف را بدو ش بکشد؟ جواب ساده به این سوال این خواهد بود که: فقط همکاری بین المللی و تقسیم کار بین المللی.

وحیده رحمن

گرفتار شود.

او می خواهد بکا نا دا پرود محض بخاطر اینکه دیگر حرف های نیشدار و کنایات متواتر دیگران رانشنود.

چگونگی از دواج وحیده:

وحیده رحمان پس از اینکه با

کمال جیت در مقارنه يك مفا همه مثبت و بانیجه، خود را واقع می بیند با هم فیصله میکنند که باید راز از پرده بیرون نشود و بجز از دوستان نزدیک فامیلی شان کسی را در محفل دعوت نمایند باین ترتیب مراسم نامزدی شان بصورت کاملاً تری انجام می پذیرد و بعد از دواج آنان بتاریخ ۲۶ جولائی طی يك محفل مختصر

پایان میرسد که نامه نگاران این موضوع را بعد از دوماه و نیم آگاهی میابند و چون دیگر چاره برای کتمان این جریان میسر نمی بینند بناء چگونگی را باختیار نامه نگاران میگذارند.

تازه ترین اطلاع میرساند که وحیده با شوهرش آمادگی برای مسافرت داشته و عنقریب بکا نا دا پرواز خواهند کرد.

پیرو مذهب خود باشند ولی خواهر بزرگ و حیده اینمو ضوع را جدی میگیرد بعدیکه بالاخره کمال جیت نزد قاضی رسماً تغییر مذهب داده و نامش را محمد سلیم میگذارد و سپس بر طبق رسوم اسلامی نکاح هر دو منعقد می شود و مهریه اورا يك لك و پنجاه هزار کلدان درج نکاح نامه میکنند و بعداً محفل نهایت مختصر بخاطر این از دواج در هتل تاج محل برگزاری میشود و باین طریق یکعده دوستان وحیده در از دواج شرکت میکنند که بقول ناظران این از دواج به آن پیمانه که شکوهمند و پر طنطنه تصور میشد متأسفانه نبود.

افواهاات میرساند که سن و سال کمال جیت بقدر کافی بیشتر از وحیده است که به هیچ وجه يك زوج مناسب تلقی نمیشوند و از اینکه وحیده رحمان این از دواج را قسماً طوری خصوصی و بی سرو صدا انجام داده و فیصله نموده که بعد از از دواج عازم کانا دا شود يك اصل مهم در این تجاوز سرخ میشود و آن اینکه او آرزو نداشت که این از دواج او هم به سرنوشت نا مزی سال گذ شته

از شوهر مشکایت

شود همینکه نان را صرف کرد فوراً بخواب رفته و صبح بد و ن اینکه فکر کند آیا به پول ضرورت دارم یا نه بدون خدا حافظی خانه را (ح. و از پروان مینه) ترك می گوید

به مجری که بخانه می رسد حق و ناحق با من و دعوی را شروع نموده و بعداً هر کدام از اطفالش را که به پیش رویش برسد لت و کوب می کند. - اکثر آبا و اجداد به شما می رود و بعد از ختم فلم آنها را بخانه می آورد و فرمایش غذا می دهد. - هر قدر از و خواهش می کنم که از خرج های بیجا دست بگیرد سختم را کم می شنود.

(ف از جمال مینه)

پهلوان قهرمان

رسانم:

- چه کسانی پیش از همه در زندگی به شما کمک کردند؟ البته پدر و مادرم و بعد تیکا تادزه استادم.

- نارسائی های شما در چیست؟ - گاه، صراحت افراطی و تا اندازه ای گرایش به خود نمائی.

- بنظر شما يك ورزشکار مشهور در زندگی چگونه باید باشد؟

- يك ورزشکار مشهور باید يك انسان خوب و بااراده باشد. او موظف

است اینطور باشد، زیرا که او را همه می شناسد و او همیشه در مقابل مردم است. هر حرکت او، هر نقض مقرراتی، از طرف او بهیچوجه امر شخصی او نیست، بلکه تاثیر زیان بخشی در وهله اول در نسل جوان خواهد داشت.

- شما چه آرزو هائی دارید؟

- می خواهم در يك المپیک دیگر هم برنده شوم و ضمناً حقوقدان خوبی هم باشم.

فولکلور

شماره اول سال دوم مجله فولکلور نشریه دومایه آمریت فولکلور و ادب وزارت اطلاعات و کلتور به مسئولیت ابتاعلی نثار احمد بهین مدیر جوان آن مجله، طبع و به اداره مجله ژوندون گسیل شد. مجله فولکلور که از بدو نشراتی اش همیشه منبع فیض و بخش ادب و کلتور کشور است بانشر مقامین سود مندش پایدار فرهنگ اصیل کشور ما میباشد.

مطالب این شماره که نمودار ذوق و پشتکار مدیر و همکارانش میباشد. باز هم بشکل خویر مورد استفاده علاقمندان قرار گرفت. مادر حالیکه خدمات واقعی این مجله را از نگاه پیوند های عمیق اطلاعاتی و کلتوری درخور ستایش میدانیم مو فقت هرچه بیشتر مدیر و همکاران ار جمنش را از خداوند استعا داریم.

(اداره مجله ژوندون)

سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قندار
و شکر به پختن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.



بلای سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر گجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین ب۱، ب۶، و آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac® NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

ازدوستان



از صالح محمد (افضل پيروز)

سرود جمهوري

ز جمهوري سرودي خوبتر نيست
فغان وناله کردم صد هزاران
در آن رسم کهن تاب و توان رفت
چو بتواني دلم را شاد گردان
پد درسيه دل از شوق بسيار
سرودش روح باشد مريدن را
به اين نظم صلا کس را ضروريست

نوشته (راضب)

در عالم رؤيا

شبي پرسيدم ازديازراه رسم سکا نش
پياسخ گفتم كي غافل نگر در عالم هستي
جهان ازنيك بدمملوست اما جاي بحث اينجاست
سزاوارست آن گوي آدميت را سزاوارست
نه آن انسان كه مخمور عالمي باشد مريدنيش
همان انسان كه محض از نل انسانيست ترگيش
سزاوار مقام آدميت باشد انبياي
چرا اينقدر باشد بيمروت اهل دورا نش
كه سازم شرح اكنون شمه از اين واز آتش
به نيكان نيك بايد ديدي و نفرت از ليماش
نه آن انسان كه مخمور عالمي باشد مريدنيش
همان انسان كه محض از نل انسانيست ترگيش
سزاوار مقام آدميت باشد انبياي

بيا (راضب) بدست آوردن اسروده الفگار
كه نبود زين عمل شايسته تر در عهد دورا نش

روياي عيد

قله ها بلند آسمان پرستاره
سايه هانيم رنگ آفتاب دور افتاده
من درخشي غمها چسان ميسوزم
تو بالغير آغوش ناز هوس گشاده

قصه هاي مرا يك بيك ميگفتي
لبان گرم خود بستگم مي سفتي
صحرا خموش ماه نيم غر و ب
چراغ اشك حشر تم افروختي

توساقي عيش بزم ديگران
من در فراق سو زم از جد اي
تو دور از من من ندانم كجا ي
با وعده دروغت ترسم كه نيا ي
به مستي شب عيد عا شقان
بيايكو بدخت هو سران

به چشم پر فروغ دختران
به ساق و تن از عريان
مها در عمرم دارها كن
موج ساحل دريا كن
كه فرزند بخت مرا بياي
دست تمنا سوي ما كن
نقاش تصوير روي شب عيدم را
هيو لاي سردا گش

بماند ز من اين نشانه
نقش پرده چشم خدا گش
(همورد)



خران

فصل خزان آيد و خزان بر آرد
باد وزان خاك بر حديقه بر يزد
غارت باغست و خار بر سر نيز *

سرو قدت بر كنند قامت رنما
رخت كشيدند بلبان و نمائند
دست ندارد زمانه از سر جورش
آنكه ضيا دست بر زمانه بر آرد

« ضياء »

عشق سيه

تا كه چشمان غزالي ترا من ديدم
ديده از ديدن خويان جهان پوشيدم
گرچه آغوش من غمزه بودي امشب
تا مخر قامت زيباي تو مي بوسيدم
يادداري كه به هنگام وداع دلبر من
ناله سر داده ز دوري تو مي ناليدم
كاش مي آمدي اي رهن دلهاي حزين
تا كه من سربه قدمهاي تو مي سا ييدم
نيست در روي جهان همسر حسن تو كسي
بي گل روي تو ماتم زده باشد عيدم
گر بستم صنما گروت عالم مي بود
جمله راپيش قد مهاي تو مي پاشيدم

مقصد دل نشد حاصل
ز دلارام چسود
هر قدر دره اين عشق
سيه كو شيدم

ارزشهای نظام جمهوری

گفتیم نظام جمهوری پدیده ای است بشری و زاده اساس های متین و جهانی اسلام و این واقعیتی است قبول شده و غیر قابل تردید زیرا خواننده ای که معلوماتی در تاریخ اسلام و مخصوصا تاریخ زمان حضرت محمد (ص) و دوره های خلافت خلفای راشدین دارد بخوبی میداند که درین دوره ها نظام اداری و زعامت مردم طوری تنظیم و عملی میگردد که کلیه ممیزه ها و ارزش های نظام جمهوری بحد اعلی اش در آن چشمگیر و نمایان بود ازینرو میتوان گفت عملی ترین نظام های بشری و نظامی که با روحیه و اصول انسانی دین اسلام تطابق داشته و همه خصوصیت های نظام اسلامی را در آن میتوان سراغ نمود همین نظام جمهوری است که مفاهیم

عالی وار زنده آن در درخشان ترین دوره های اسلامی مورد عمل و تطبیق قرار داشت و درحقیقت نظام شایسته مسلمانها و نظامی که احکام و قوانین اسلامی توسط آن بهتر و خوبتر بمنصه تطبیق و اجرا در می آید جز نظام جمهوری بوده نمیتواند چه نظام جمهوری بمعنی واقعی کلمه ، نظام اداری ای است زاده و فشرده روشن های عملی و تطبیقی آئین اسلام .

نظام جمهوری از آنجائیکه از کلیه مزایا و برتری های تضمین کننده مفهوم واقعی آدمیت و انسانیت بر خور دار بوده و کرامت بشری بطور بارز و روشن در سایه آن حفظ و صیانت میگردد ، و قتی در ملتیی بر تو درخشنده اش را پهن و گسترده ساخت دیگر تا مین و بر قرار ی مساوات واقعی و تحقق بخشیدن به اساسات و اصول عدالت اجتماعی از بزرگترین و مبرم ترین مسایل و موضوعاتی شمرده میشود که

به جاپان کی دخوانانو

تأمینده؟ زموچ سفر دسپتمبر ۱۹۵۱ نیتی غفه شروع اود اکتوبر په دریمه نیته پای تهو رسید. چه پدی موده کی درابلل شوو کسانو «خوانانو» خرج او نور مصارف خپله دجاپان دخوانانو په موسسی پوری اړه درلوده. پوښتنه: ویلی شی چه ستاسو سفرهغه هیواد ته زموچ په خوانانو غه اغیزه لری او هم لفظ و و ایاست چه افغانی خوانانو ته غه پیغام لری؟ داسی جوابد اکر موږ د فکر کوو چه دنړی صلحه او دنړی والو ارامی یواځنی په نیکو اړ تباطاتو او دوستانه راشه دوشه کی نغښی ده او همدا دوستانه دی زموچ هیواد او هیواد وال خصوصا خوانان دنورو هیوادو دهنوی دخوانانو سره د دوستی او همدردی په مزوکلکوی. موچ هم پدی سفر کی دنور هیوادو دنورو خوانانو نیکی غوښتنی افغانی خوانانو ته دهنوی گرم سلامونه راوړی او دخپلو هیوادو داخوانانو نیکی غوښتنی افغانی خوانانو ته څرگندی کیږدی ، همدا رنگه موچ هم دخپلو خوانانو په نمایندگی ددوی سلامونه او تمنیات دنورو دوستو هیواد وخوانانو ته دهنوی دنماینده گانو په ذریعه استولی دی.

بقیه صفحه ۲۳

نقاشی شهرانی

امروز جسته جسته یاد کرده است. از استاد مشعل میناتو یست شهبیر وطن، بهزاد سلجوقی ، هما یون اعتمادی ، محمد یزدکرد کوهی ، اختر محمد ، مرحوم برشنا و غیره نقاشان کشور یاد آور شده و خدمات شانرا در راه معرفی کلتور و ثقافت کشور ستود و یاد آور شد که همانطوریکه طبقه صنعتگر و هنرمند هر عصر و زمان زبان تاریخ همان عصر است ، مایه افتخار آینده کشور خویش نیز می باشند. آنها نه تنها

بقیه صفحه ۴۱

یک نامه از چند نامه

هنر دیگران تقلید نما نییم باید کار کنیم و زحمت بکشیم تا ما هم بتوانیم مملکت خویش را در ردیف ملل مرقی و پیشرفته جهان قرار دهیم . محمد کریم (آرزو) از مدیر یست عمومی تعلیم و تربیه م ، ه

ارزش های جمهوری

ما جز يك سلسله پيش های واهی و خرافاتی و جز پذیرش های ضد کرامت انسانی و دور از حکم عقل سالم نیست و انسان نباید تابع آنگونه عقایدی گردد که با روح بشریت و فلسفه های عالی وارزنده آن اصلا سازش نداشته و بجز انحطاط معنوی و پائین آوردن ماهیت و مفهوم آدمی نمری از خود بار مغانند.

روی این حقایق و واقعیت های روشن و مبرهن، دیگر هیچگونه سوالی در میان ایجابات نظام جمهوری و اساسات اداری و اصول عملی و تطبیقی اسلام باقی نمی ماند و چنان نتیجه بدست می آید که نظام جمهوری از نگاه پرنسیپ و از حیث مشتمل بودنش با اهداف و مقاصد عالی بشری و انسانی و از نگاه اینکه بمنظور تعمیم عدالت اجتماعی و همگانی و بمقصد فراهم سازی زمینه سالم و زمینه ای که تضمین کننده و تا مین کننده سعادت همه جانبه انسان ها باشد، مساعی بخرج میدهد، از روح و مزایای طرز حکومت اسلامی در دوره های نخستین اسلام که آن را بنام دوره های مشعشع تاریخ اسلام ثبت کرده اند کاملاً برخوردار و بهره مند میباشند.

شاید نزد خواننده ای که در تاریخ اسلام مروری کرده است این سوال عرض و جود کند که در حالیکه اسلام طرز و سیستم بخصوص اداری را بمنظور تنظیم و اداره امور و مسایل مردم بصراحت تعیین و سفارش نکرده و نام مشخصی را مطابق با اصطلاحات امروزی بران وضع نکرده است پس این ادعا ها مستند بکدام سند و دلیل خواهد بود؟

و بیجا هم نیست اگر چنین سوالی در ذهن خواننده بوجود آید و یا شک و تردیدی در مورد این مبحث او را در خود پیچید اما وقتی به تحقیقی که در زیر تقدیم میشود توجه نماید همه حقایق مربوط در نظرش آشکارا و هویدا خواهد گردید.

تحقیق چنین است که در دین اسلام پس از نصوص و آیات قرآنی قطعی ترین مبدا و اساس، عبارت از سنت نبوی و به عباره دیگر روش های حضرت محمد (ص) است و در عین زمان این سنت محمدی و یا احادیث نبوی را بدو نوع می یابیم که یکی را حدیث و یا سنت قولی و دومی را سنت فعلی و عملی می نامند.

سنت قولی عبارت است از آن جمله احادیث و روش هایی که پیامبر اسلام (ص) تعمیل و اجرای آن را با زبان دستور و ارشاد کرده است از قبیل اینکه «اینکار و یا آن عمل، نیک است و باید است، بکنید و یا نکنید» و امثال اینها، ولی سنت و حدیث فعلی عبارت از آن نوع اعمالی میباشد که حضرت پیا میرا سلام (ص) شخصاً آن را عمل و بکار بسته باشد یعنی احادیث فعلی عبارتست از اعمال و روش های عملی و تطبیقی که خود در زندگی بعمل تطبیق و اجرا قرار داده است.

در دین اسلام این دو نوع حدیث (حدیث قولی و فعلی) یعنی گفته ها و کرده های حضرت پیامبر اسلام، یکسان بحیث مبادی قطعی و اساسی شناخته و هر دو یکسان واجب الاطاعت بحساب میرود و هیچ فردی از افراد مسلمان مجال آن ندارد خلاف آنچه یکی این دو نوع حدیث ایجاب مینماید عمل کند و یا از آن انکار ورزد زیرا در آن صورت از شمار مسلمانهای واقعی بیرون خواهد ماند.

با در نظر داشت این تحقیق کوچک میتوانیم ادعا کنیم که روح جمهوری و مزایای نظام جمهوری از آنجائیکه در طرز اداره و مردم داری زمان درخشنده پیا میرا سلام (ص) نمایان بوده پس در حقیقت طی اعمال و روش های عملی حضرت محمد (ص) نظام جمهوری بحیث یگانه نظام تضمین کننده سعادت انسانها برای پیروان عالم اسلام تعیین و مشخص شناخته شده است.

(باقی دارد)

لیسه امانی همیشه معیار سویه

جدیدی برای لیسه امانی اعمار گردد که با وسایل عصری مجهز باشد. ازینرو در سال ۱۳۴۷ تهنه ادب جدید این لیسه در جای موجوده گذاشته شده در سال ۱۳۵۰ تکمیل گردید. تعمیر جدید لیسه امانی که به اسلوب خاص تعلیمی و بکسک دولت دوست ما جمهوری فدرا لی آلمان بنا یافته است که مجموع مصارف آن بالغ به ۱۵ میلیون مارک میگردد. عمارت جدید لیسه دارای تمام امکانات و وسایل درسی مانند کتابخانه ها، قرائت خانه، سالون کنفرانس و فلم میدان های سپورت تابستانی و زمستانی اتاقهای درسی و اداری و لابرا توار زبان و غیره بوده که از هر حیث نیاز مندی های یک لیسه را تکافو کرده میتواند.

کتابخانه لیسه امانی شامل دو بخش بوده که بخش اول دارای ۲۰۰۰ کتاب که عمدتاً و معاون درسی بوده مورد استاده معلمین و متعلمین قرار دارد.

بخش دوم دارای کتاب هایست که بر علاوه ممد درسی، به استفاده روزانه شاگردان و دیگر علاقمندان قرار دارد.

این بخش دارای سالونی بنام قرائت خانه که بعضاً در آن کنفرانس ها و خطابه ها صورت میگرد میباشند. در حصه تربیت بدنی و تمرینات سپورتنی از ابتداء تاسیس تا حال توجه زیادی درین قسمت مبذول گردیده است تیم های سپورتنی لیسه در مدت تقریباً نیم قرن در جمله تیم های مشهور معارف کشور شامل بوده و افتخار اتیکه درین رشته نصیب این لیسه شده است شاهد بر آن ندگی آن میباشد.

توجه در قسمت هنر های زیبا و صنایع مستظرفه بصورت ممد اوم جریان دارد.

در حصه لسان آلمانی و شاگردان اسبق و فعلی لیسه، برخی از مردم باین عقیده هستند که سویه زبان آلمانی امروزه این لیسه نسبت به سالهای قبل تغییر کرده است اما در این مورد اداره لیسه مدعی است که هنوز هم لسان آلمانی بصورت صحیح تدریس میگردد. اداره لیسه اضافه میکند که:

لیسه امانی همیشه معیار سویه تعلیمی خود را استوار و محکم نگه داشته موضوع لسان وابسته به

علل ذیل میباشد. طوری که در بالا توضیح گردید در سالهای اول افتتاح مکتب امانی تدریس زبان آلمانی از صنف اول شروع میشد تقریباً ۱۵ سال بعد این پرو گرام تغییر کرد و امروز شاگردان از صنف هشتم به آموختن لسان گماشته میشوند. یا تذکر دلایل بالا میتوان ادعا کرد که سویه شاگردان قبلی این لیسه نسبت به شاگردان فعلی فرق داشت و دلیل دیگری که بر تدریس و تعلیم اهمیت دارد تودم تعداد شاگردان در یک صنف است. سابقاً شاگردان در هر صنف کم بوده و معلم میتواند از کار صنفی کار خانگی موضوع امتحانات و تکرار درس رسیدگی کند. در حالیکه امروز تعداد شاگردان در هر صنف تقریباً به دو چند رسیده است و این خود دلیلی است که میتوان تا اندازه بقنا عت آن عده ای که درین قسمت انتقاد نموده اند پر داخست زیرا یک مدت کوتاه برای یاد گرفتن و استعمال یک لسان خار جی در ساحات اختصاصی شاید در عالم پیدا کوژیک امروزه بندرت ملاحظه شده بتواند.

امید داریم در پرتو رژیم جمهوری این کانون فرهنگی هر چه بیشتر خدمات ارزنده نموده و شاگردان لایق و زحمت کش تقدیم اجتماع نماید تا از دانش شان در جهت پیشرفت مملکت استفاده بعمل آید.

انستیت



مسؤل مدیر: علی محمد «برایالی»
مهتم م. عثمان زاده
دمسؤل مدیر ددفتر تیلفون: ۲۶۸۴۹
دمسؤل مدیر ددفتر تیلفون: ۲۱۹۶۰
سوچبور ۲۶۸۵۱
دفتر ارتباطی تیلفون ۱۰
دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ۵۹
پته: انصاری وات
داستراک بیه
به باندنیو هیوادو کنبی ۲۴ دالر
دیوی کنبی بیه ۱۳ افغانی
به کابل کنبی ۱۰۰۰ افغانی
ژوندون

و شعر ها ناسروده ماندند

— میکوشیم تم داستان مستند بر زندگی عینی معاصر باشد و گویای لحظاتی از زندگی یک تیپ خاصه اجتماع در شرایط مخصوص بخودش و از همین حالا مطالعه برای انتخاب سوژه داستان جریان دارد .

— آیا شایعه از دواج شادان و سیما عثمان را تأیید میکنید ؟

— من تأیید میکنم ولی در باره مطالب دیگر بهتر است با خودشان صحبت کنید .

سیما عثمان که برای او لین دفعه در فلم « و شعر ها ناسروده ماندند » مقابل کامره فلمبرداری قرار گرفته است بجواب این پرسش که چه انگیزه ای وادارش ساخته که عاشق شادان « بکتاش » گردد

میکوید : — من از همان لحظه اول که در نقش رابعه مقابل بکتاش قرار گرفتم زیر تاثیر شخصیت این شاعر بنام قرار گرفتم ، احساس درد آلود او را فریاد در گلو خفه شده اش را

وتأثرات درونی اش را با همه ذرات وجودم گرفتم و این لازمه حرفه بود که من با آن رو برو بودم شاید همین تلقی و احساس موجب شد برای شناخت بیشتر خصو صیت های خوب شادان که حالا و برای همیشه مرد زندگی من است .

شادان نیز باتیسم گرمی که نمود رضایتش از این انتخاب است میگوید : — سیما همان دختری است که می خواستمش و اکنون در باره او يك حرف دارم ، او همه آنچه را که من می خواهم درخود جمع دارد .

صحنه ای از فلم و شعر ها ناسروده ماندند که در صحنات شمال کشور فلم برداری شده است



۱۱۵ مخ پانی

دمحمد علی کالی

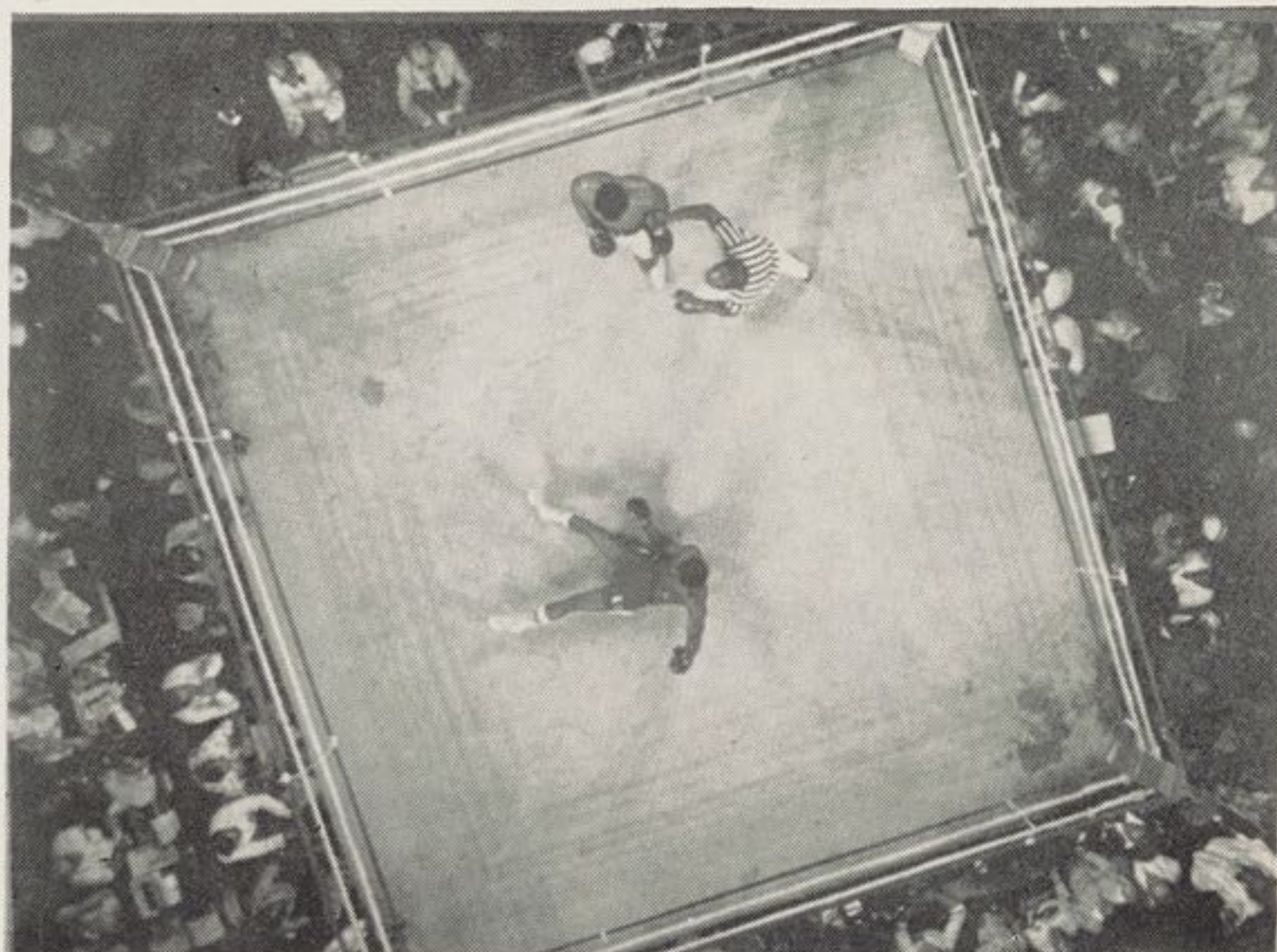
دالرو شخه دیر لروی . دعلی او فورمن دولرو دیاره دمخه پنخ ، پنخه ملیون دالره تضمین شوی وو .

پداسی حال کی چه دعلی او فورمن دمسابقی تنظیم کونکوخیل ترلاسه کروی دالرو نه شمیرل پدی فکر کی ووجه علی په کله دفورمن سره ددیاره مسابقی او یاله جوفریزر سره ددریم خل مسابقی دیاره رینگ ته راوگری . درینگ شخه دعلی گوینه کیدو په باب پولی

خبری غلطی لایتی شوی . محمد علی خرگنده کړ : « زه نه غواړم تریوی مودی پوری له رینگ شخه گوینه شم . »

« زه ضایی بیاهم مسابقه وکړم خوپدی باب حتی تر سوچ کولو دمخه باید ماته لس زر دالره راکړل شی . »

دولتی مطبعه



کلی او فورمن دستو گوزارونو به حال کبلی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library